



سیری در معارف اسلام

حقیقت دین و آثار دین داری

متن سخنرانی های

استاد حسین انصاریان

تهران - حسینیه سیدالشهدا - جمادی الاول - ۱۳۹۵ هـ ش



www.erfan.ir

حقیقت دین و آثار دین داری

(سیری در معارف اسلامی)

- ❑ مؤلف: استاد حسین انصاریان
- ❑ پیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان
- ❑ ویرایش: صفدری نیاکی
- ❑ صفحه‌آرا: ف. جانباز و ابوالفضل کریمی
- ❑ ناظر فنی: سید ضیاءالدین پورمحمودیان
- ❑ لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهیدفاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷
تلفن تماس: ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷ همراه: ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴

فهرست مطالب

۱۱	جلسه اول: ارزش دین و دینداری.....
۱۳	مقدمه.....
۱۳	آیات گواه بر ارزش دین می باشند.....
۱۳	مذمت قرآن حکیم بر کفر پیوسته.....
۱۴	منشاء کفر پیوسته، عدم حرکت برای فهم دین.....
۱۴	جاهل همیشه فقیر است.....
۱۵	اثر عالم و جاهل در جامعه.....
۱۵	آخرت، جزاء اعمال دنیای انسان ها است.....
۱۶	در آخرت جهانی از طلا از کسی پذیرفته نیست.....
۱۷	کافر، بدون یاور در عذاب الیم.....
۱۸	پاداش بیشتر از عمل برای دیندار.....
۱۸	فلسفه بعضی سختی ها برای مؤمن.....
۱۹	رفتار منطبق با قرآن، ملاک دینداری.....
۲۰	باقی ماندن بهترین ها برای شخص دیندار.....
۲۰	رضوان الله برای کسانی که دعوت خدا به دینداری را اجابت کردند.....
۲۱	سوء حساب برای کسانی که دعوت خدا به دینداری را اجابت نکردند.....
۲۲	انواع حساب های قیامت.....
۲۳	کیفیت عذاب های جهنم.....
۲۳	دین، با ارزش ترین گوهر هستی.....





جلسه دوم: مقایسه دین داران و اهل دوزخ..... ۲۵

همراهی فطرت و طبع آدمی با ارزش‌ها..... ۲۷

بهای دین از جان آدمی بالاتر..... ۲۷

دیندار افضل از ملک مقرب است..... ۲۹

خواسته‌های دیندار در کنترل دین..... ۲۹

کفن رحمت و مدفن کرامت برای دیندار..... ۳۰

کفن لعنت خدا و مدفن عقوبت برای مرده دلان..... ۳۳

دیندار تمام اعمالش در راه حق است..... ۳۵

زخم لا علاج اهل دوزخ..... ۳۶

دیندار ترسی از مرگ ندارد..... ۳۷

جلسه سوم: امنیت باطنی دین داران..... ۳۹

وجوب امنیت عقلی و امکان امنیت جسمی..... ۴۱

بلال حبشی عقلش حاکم بدن او است..... ۴۱

عدم تسلط شیاطین در عقل دیندار..... ۴۲

اکثر پیامبران امنیت بدنی نداشتند..... ۴۲

منظور قرآن کریم از امنیت..... ۴۳

امنیت باطنی ابوذر در مقابل وسوسه دین فروشی..... ۴۳

فتوحات خلفا و ظلم به مردم..... ۴۴

امنیت باطنی زن فقیر و محبت امیرالمؤمنین علیه السلام..... ۴۵

مؤمنانی که در راه دین جان می‌دهند..... ۴۶

تفسیر دیگری از امنیت در قرآن کریم..... ۴۷

هر کسی غیر از مؤمنین در خسران است..... ۴۸

سلام خداوند متعال به مؤمن..... ۵۰

جلسه چهارم: علم الهی اهل بیت، معنای دین در کلام علی علیه السلام..... ۵۳

اثبات الهی بودن علم پیغمبر صلی الله علیه و آله..... ۵۵



فهرست مطالب

- ۵۷..... اثبات الهی بودن علم امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۵۸..... اعجاز علمی امیرالمؤمنین علیه السلام، خلقت طاووس
- ۵۹..... اعجاز علمی امیرالمؤمنین علیه السلام، تفسیر سوره حمد
- ۶۰..... معنای اسلام علوی، عمل به آن است
- ۶۱..... اسلام، تسلیم واقعی در برابر خداوند
- ۶۳..... معنی تسلیم
- ۶۴..... روضه تشنگی حضرت علی اصغر علیه السلام
- ۶۵..... **جلسه پنجم: تاریخ ظهور دین**
- ۶۷..... تاریخ ظهور دین از قرآن معلوم می شود
- ۶۷..... معنای فنا در قرآن
- ۶۹..... رجوع به متخصص در تفسیر آیات
- ۷۰..... دو مورد از اعجازات علمی قرآن
- ۷۰..... ۱. چرخش زمین به دور خود و دور خورشید در قرآن آمده است
- ۷۱..... ۲. همه مخلوقات جفت هستند
- ۷۲..... همه در پیشگاه خداوند حاضر می شوند
- ۷۲..... قرآن تاریخ دین را با تاریخ انسان یکسان می داند
- ۷۳..... بی دینی عامل ترس و غصه
- ۷۴..... دینداری خانواده کلید آرامش خانه
- ۷۶..... بی دینی فرزند موجب آزار پدر
- ۷۷..... دینداری پسر سبب مؤمن شدن مادر
- ۷۹..... **جلسه ششم: حقیقت دین، آرامش و قلب سلیم**
- ۸۱..... مقدمه
- ۸۱..... تاریخ شروع دین همان تاریخ شروع انسان
- ۸۱..... مؤمن برای خود مالکیتی نمی بیند و از تمام ترس ها در امان است
- ۸۲..... مالکیت ذاتی و اعتباری



حقیقت دین و آثار دین داری

- ۸۲..... صبر در مصیبت‌ها نتیجه مالکیت خداوند
- ۸۳..... علت نزول دین، آرامش زندگی انسان
- ۸۳..... یک حقیقت دین برای قلب است
- ۸۴..... دین، چه کامل چه ناقص، در قلب قرار دارد
- ۸۴..... راه ایجاد قلب سلیم
- ۸۵..... بخل در اموال سبب آلودگی قلب است
- ۸۶..... توجیه علمی وزن سنگین فلزات در عین حجم کم
- ۸۷..... حسد سبب آلودگی قلب است
- ۸۸..... دورویی سبب آلودگی قلب است
- ۸۹..... دلگرمی به پروردگار سبب پاکی قلب
- ۹۱..... **جلسه هفتم: دین تنها راه سعادت**
- ۹۳..... دین وسیله رشد انسان تا مقام خلیفه الله
- ۹۳..... دو حرفی که پروردگار از انسان قبول نمی کند
- ۹۴..... ۱. خداوند انسان را به عدم باز نمی گرداند
- ۹۵..... ۲. خداوند انسان را بدون دین و قانون قبول نمی کند
- ۹۵..... دین داری تنها راه موجود
- ۹۶..... دین داری انسان را بر هر کاری فائق می سازد
- ۹۷..... انسان دین دار به خود بدبین و به خلق خوش بین
- ۹۸..... (ادامه) داستان حمّال صاحب کرامت
- ۹۹..... انسان، با دین مانند خداوند می شود
- ۱۰۰..... انسان بدون دین حیوان است
- ۱۰۱..... دین مایه عزت انسان
- ۱۰۲..... دین اساس زندگی بشر
- ۱۰۲..... معنای دین
- ۱۰۵..... **جلسه هشتم: درخت دین و اجزای آن**
- ۱۰۷..... مثل دین، مثل درخت، ریشه اش توحید



فهرست مطالب

- مَثَل عقائد ناپاک، مَثَل درخت ناپاک..... ۱۰۸
- درختِ دین باری‌رسان بر نیکی و تقوا..... ۱۰۹
- درخت ناپاک، ریشه‌اش استقرار ندارد..... ۱۰۹
- سند احادیث به خداوند ختم می‌شود..... ۱۱۰
- ارکان و اجزای درختِ دین..... ۱۱۳
- حُسن خُلُق، برگ‌های درختِ دین..... ۱۱۴
- خودداری از محرّمات، ثمره و میوهٔ درختِ دین..... ۱۱۴
- دعا..... ۱۱۵
- جلسه نهم: شتاب به سمت بهشت..... ۱۱۷**
- شتاب اهل نجات به سمت مغفرت الهی و بهشت..... ۱۱۹
- مغفرت، داشتن حساب آسان در قیامت..... ۱۲۰
- مدّت زمان حساب سریع..... ۱۲۰
- نمونهٔ محاسبه سریع در دنیا..... ۱۲۱
- مغفرت الهی و راه بهشت..... ۱۲۳
- زنانی که بهشت به طرف آنان شتابان است..... ۱۲۴
۱. بهشت صیّاد، آسیه صیید..... ۱۲۶
۲. بهشت مشتاق حضرت مریم علیها السلام است..... ۱۲۷
۳. حضرت خدیجه علیها السلام همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت..... ۱۲۷
۴. حضرت زهرا علیها السلام سرور زنان دو عالم..... ۱۲۷
- روضه حمله به خانه حضرت زهرا علیها السلام..... ۱۲۸



جلسه اول

ارزش دین و دینداری

مقدمه

سال گذشته، به گوشه‌ای از حقیقت نماز و مفاهیم و معانی بلند «بسم الله و الحمد لله رب العالمین» اشاره شد. امروز فکر می‌کردم با توفیق و لطف خداوند از کجای نماز که عرصه بسیار گسترده‌ای دارد شروع کنم به نظر رسید:

ابتدا با دو آیه و چند روایت، ارزش و قیمت دین و دینداری را بیان کنم. و بعد به نماز که جزئی از دین است و یکی از احکام دین است بپردازم.

آیات گواه بر ارزش دین می‌باشند

این دو آیه، یکی در سوره مبارکه آل عمران است و یکی هم در سوره مبارکه رعد است. در هیچ تفسیری هم ندیدم که کسی کنار این دو آیه، قیمت دین را مطرح کرده باشد ولی من هر دو آیه را برایتان قرائت می‌کنم، دقت در هر دو آیه نشان دهنده ارزش بی‌نظیر و بی‌نمونه دین است!

مذمت قرآن حکیم بر کفر پیوسته

اما آیه سوره مبارکه آل عمران، چه آیه سنگینی است!

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾؛ کسانی که بی‌دین بودند، خب این یک بخش است، بی‌دین بودند، خیلی‌ها ممکن است بی‌دین بودند اما وسط راه بیدار شدند، فهمیدند، مطالعه کردند با یک

۱. آل عمران: ۹۱ ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِثْلُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوِ افْتَدَىٰ بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾



حقیقت دین و آثار دین داری

صاحب نفس برخورد کردند، دیندار شدند. اما پروردگار می‌فرماید: «و مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ»؛ بی‌دین بودند اما بی‌دینیشان ادامه پیدا کرد. تا کی؟ تا وقتی که مردند؛ یعنی یک بی‌دینی همواره داشتند، یک بی‌دینی پیوسته داشتند.

منشاء کفر پیوسته، عدم حرکت برای فهم دین

به قول قرآن مجید در سورهٔ ملک، نه عقل بکار گرفتند و به قول قرآن مجید در سورهٔ بقره: نه گوش بکار گرفتند و نه با دانایان ارتباط برقرار کردند و هر سه را هم نخواستند؛ یعنی خودشان نخواستند عقل را به کار بگیرند و دین را بفهمند، گوش را به کار بگیرند و دین را بفهمند با تعبیر قرآن با اهل ذکر یعنی با دانایان تماس بگیرند و دین را بفهمند. فراری بودند، اصلاً نیامدند بفهمند دین چیست که حالا بعد از اینکه فهمیدند لازم است فرار کنند یا نه عاقلانه است که کنار دین بمانند، این خیلی گناه سنگینی است که نیامدند دین را بفهمند که حالا به این نتیجه برسند که دین یک حقیقتی است که انسان باید از آن فرار کند یا نه در کنارش بماند تا این حد هم قدم برنداشتند فرارشان فرار عالمانه نبود فرار جاهلانه بود. قرآن مجید از قول یکی از انبیاء به ملتش می‌فرماید: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّجْهَلُونَ»^۱؛ شما اصلاً در حال نفهمی دارید زندگی می‌کنید، نمی‌آیید بفهمید که بعد از فهمیدنتان خب برایتان ثابت شود که باید فرار بکنید از دین یا نه بمانید کنار دین؟ خود این نفهم ماندن از گناهان سنگینی است که فوق بیشتر گناهان است آنچنان که از قرآن کریم و روایات استفاده می‌شود.

جاهل همیشه فقیر است

رسول خدا به امیرالمؤمنین فرمودند: «لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ»^۲؛ تهیدستی سنگینتر از نفهمی نیست. حالا گناه آدم را تهیدستی می‌کند؛ یعنی معاصی آدم را از فیوضات ربّانیه

۱. نمل: ۵۵؛ «إِنَّكُمْ كُنْتُمْ أَتَمُّونَ الرَّجَالَ شِعْوَةَ مِنْ دُونَ النَّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّجْهَلُونَ».

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: يَا عَلِيُّ، لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ، وَ لَا مَالَ أَعْوَدُ (أَنْفَعُ) مِنَ الْعَقْلِ» کافی (ط - دار الحدیث)، ج ۱، ص ۵۸.



تهیدست می‌کند، از عنایات خدا تهیدست می‌کند، از رحمت پروردگار دور می‌کند اما جهل خیلی گناهِش از این گناهان سنگینتر است! آدمی که جاهل بماند؛ قطعاً اهل دوزخ است اما آدمی که اهل گناه است؛ قطعاً اهل دوزخ نیست، راه دارد برای دوزخی نشدن.

اثر عالم و جاهل در جامعه

شما در آیات مربوط به سوره یونس ملاحظه می‌کنید که عذاب بنا شد نازل شود به قوم یونس؛ یعنی لیاقت عذاب را پیدا کردند، شایسته عذاب شدند ولی توبه کردند با راهنمایی یک آدم دانا، یک آدم عالم آن ابرهای صاعقه زن بعد از توبه اینها تکه تکه شد و آفتاب شد و هوا روشن شد و ابرها هم پراکنده شدند، اگر صاعقه زده بود؛ همه را نابود می‌کرد. ولی آدمی که جاهل است و می‌خواهد جاهل بماند نه این همه جاده‌ها را به روی خودش بسته «انتم قوم تجهلون» و ملت آن پیغمبر هم دچار عذاب سنگین دنیایی شدند که قرآن مجید می‌فرماید: هم از پایین پایشان زلزله شدیدی آمد که سقف خانه‌ها را آورد کف، کف را برگرداند به صورت سقف، اینقدر شدید زلزله آمد و در حالی که هنوز جان نداده بودند از بالا، سنگ‌های آسمانی مثل باران به روی آنها بارید!

این جمله اول آیه؛ «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا»، فعل ماضی است «كفروا»، بی‌دین بودند «وَمَا تَوَّاهُمْ كُفَّارًا» و بی‌دین ماندند تا کی؟ تا بی‌دین مردند خب دیگر بعد از مردن هم که پرونده تکلیف بسته.

آخرت، جزاء اعمال دنیای انسان‌ها است

رسول خدا دنیا و آخرت را اینگونه تعریف می‌کنند، خیلی زیباست این تعریف! «فإنكم اليوم فی دار عمل»؛ امروز شما میدان انجام عمل دارید «و لا حساب» اما پروردگار عالم بنا

۱. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ أَمَّا الْهَوَى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخِرَةَ وَ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ ارْتَحَلَتْ مُدْبِرَةً وَ هَذِهِ

←

حقیقت دین و آثار دین داری

ندارد پرونده‌تان را در دنیا رسیدگی کند «و انتم غداً»؛ ولی فردا «فی دار حساب و لا عمل»؛ در رسیدگی پرونده هستید عمل هم دیگر درش بسته.

این آیه را در قرآن دیدید، خواندید که روز قیامت بی‌نمازها را حالا یک نوع از گنهکاران را یک طایفه از اهل معصیت را که معصیتشان ترک نماز بوده ﴿وَيُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ﴾^۱ در قیامت دعوتشان می‌کنند، یک دانه سجده انجام بدهند نه یک نماز کامل، ﴿وَيُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ﴾؛ یک دانه سجده انجام بدهند ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾؛ قدرت انجام آن سجده را ندارند. بدن دارند، قامت دارند، کمر و زانویی که خم شود بیافتند به سجده را دارند، روح سجده کردن ندارند، نمی‌توانند؛ چون یک عمری همه‌اش از نماز پس زدند حالا در قیامت برای یک سجده برای آن پس زدن جلو نمی‌توانند بیایند، آن روحیه و ادراکننده به سجده نیست در وجودشان یعنی محرک ندارند تا متحرک شوند، آن قدرت عبودیت را که محرک برای سجده بود ندارند در خودشان هم ایجاد نکردند.

خب! بی‌دین بودند، بی‌دین ماندند تا مردند حالا قیامت وضع اینها چه خواهد بود؟

در آخرت جهانی از طلا از کسی پذیرفته نیست

این قطعه بعدش را دقت بفرمایید! ببینید چقدر سنگین است! ﴿قَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلَّةٌ الْأَرْضِ ذَهَباً﴾^۲ فرض کنید! چون قرآن بعدش هم لو دارد، فرض کنید یک بی‌دین اگر کل کره زمین را «ملء الارض» نه یک شهر، نه یک تهران، نه یک ایران، کل کره زمین را یعنی خشکی‌ها و دریاها کل، «ملء الارض ذهبا»، از طلای ناب بیست و چهار عیار پر داشته باشد پر، یعنی

→ الْأَخِرَةُ قَدْ ارْتَحَلَتْ مُقْبِلَةً وَ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بِنُونٍ فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْأَخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا فَافْعَلُوا فَإِنَّكُمْ الْيَوْمَ فِي دَارِ عَمَلٍ وَ لَا حِسَابٍ وَ أَنْتُمْ غَدًا فِي دَارِ حِسَابٍ وَ لَا

عَمَلٍ. «الخصال، ج ۱، ص ۵۱.

۱. ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ قلم: ۴۲.

۲. آل عمران: ۹۱.



چقدر ثروت است؟ طلا مثقالی است کیلویی که نیست، تنی که نیست، مثقالی است یعنی یکی از گرانترین فلزات است که خدا به آن مثل زده نه اینکه کلّ کره زمین پر از یونجه باشد یا کاه باشد یا گندم باشد یا جو باشد، «ملء الارض ذهباً»؛ اگر کلّ کره زمین پر از طلا را داشته باشد، «لَوْ اِفْتَدَى بِهٍ»؛ و به جای جهنّم رفتن و برای نجات از عذاب بپردازد، «فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ اَحَدِهِمْ»؛ از یک نفر این سرمایه غیر قابل تصوّر را ما قبول نمی‌کنیم.

کافر، بدون یاور در عذاب الیم

حالا قیامت که تکلیف غیر شما روشن است باز ما در قیامت در یک پوششی از آبرو هستیم، زین العابدین علیه السلام کلی قیامت را که بیان می‌کنند «أبْكَى لَخُرُوجِي مِنْ قَبْرِى عَرِيَانًا»^۱ گریه می‌کنند برای وقتی که از قبر لخت مادرزاد بیرون می‌آیند! یعنی یک دانه نخ ندارند که مالکش باشند چه برسد به کلّ زمین پر از طلا! خب! برای این بی‌دین‌ها چه می‌ماند؟ «أَوْلَيْكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ آنچه برای اینها می‌ماند عذاب دردناک است یک، دو: «وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ»^۲ از زمان آدم تا آخرین نفر قیامت حالا میلیاردها میلیارد انسان است در قیامت انبیاء، اولیاء، عبادت‌کنندگان، زاهدان، دیگر مردم، قوم و خویش‌هایش، بچه‌هایش، نوه‌هایش یک نفر یار نخواهد داشت، یک نفر. این جمله آخر آیه «وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» به قول طلبه‌ها نکره در سیاق نفی است که افاده عموم می‌کند؛ یعنی ترکیب این نوع جمله در عرب افاده عام می‌کند، «مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ»؛ یعنی یک نفر هم در آن میلیاردها جمعیت پیدا نمی‌شود که حالا دلش برای این بسوزد که دارند در چه عذابی می‌برندش و مثلاً یک «یا ربّی» برایش بگوید، اصلاً هیچ کس برایش حرف نمی‌زند،

۱. «أَبْكَى لَخُرُوجِ نَفْسِي أَبْكَى لظُلْمَةِ قَبْرِى أَبْكَى لِضِيقِ لَحْدِي أَبْكَى لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ إِتَايِ أَبْكَى لَخُرُوجِي مِنْ قَبْرِى عَرِيَانًا ذَلِيلًا خَامِلًا تَقْلِي عَلَى ظَهْرِي أَنْظُرُ مَرَّةً عَنْ يَمِينِي وَ أُخْرَى عَنْ شِمَالِي إِذِ الْخَلَاتِقُ فِي شَأْنِ» إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج ۱، ص: ۷۲.

۲. آل عمران: ۹۱.

احدی در مقام یاری دادن بر نمی‌آید تک و تنها عذاب است، تمام درهای رحمت هم به رویش بسته یاری هم ندارد، همه طرق چاره به رویش مسدود است.

پاداش بیشتر از عمل برای دیندار

از این آیه ارزش دینداری فهمیده می‌شود که اگر کسی گوهر دین را در دنیا نداشته باشد؛ چنان وضعی در قیامت پیدا خواهد کرد. ارزش دین این است که اگر آدم دیندار باشد، دیندار بماند تا بمیرد؛ روز قیامت چیزی نمی‌خواهد بدهد، هر چه هست به او می‌دهند، هیچ چیز از او نمی‌خواهند؛ چون دینداریش را انجام داده، اعمالش را هم انجام داده، تکالیفش را هم انجام داده، کار خیرش را هم انجام داده، دادگاهی هم ندارد.

فلسفه بعضی سختی‌ها برای مؤمن

به قول امیرالمؤمنین علیه السلام دینداری لغزش‌هایی هم داشته باشد خدا به قیامت منتقل نمی‌کند، همین جا تصفیه‌اش می‌کند اینقدر دیندار را دوست دارد خدا! در نهج البلاغه است یکی از دوستانشان مریض شده بودند دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام، امام به عیادتشان آمدند. خب! می‌دانید اخلاق انبیاء و اولیاء خدا فروتنی بوده، یکی مریض می‌شد؛ می‌آمدند دیدنش، یکی مشکلی داشت؛ می‌رفتند برای حل مشکلش. امیرالمؤمنین علیه السلام آمد بالای سرش نشست، مریض ناله می‌کرد، حضرت بیماری او را بشارت به او دادند که این بیماری گیری برای تو نیست بلایی هم نیست جریمه‌ای هم نیست. «فان المرض لا اجر فيه»^۱ مریضی‌ات بهشت ندارد «و لكنه يحط السيئات و يحثها حث الأوزاق»؛ از آن لحظه‌ای که سرما خوردی، سینه‌ات گرفت، ناراحتی، تب داری، درد داری، کم‌رود داری،

۱. «قَالَ عَلَى عليه السلام: لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي عِلَّةٍ اعْتَلَّهَا جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ [مِنْكَ] مِنْ شَكْوَاكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ وَ لَكِنَّهُ يَحُطُّ السَّيِّئَاتِ وَ يَحْتُثُّهَا حَثَّ الْأَوْزَاقِ وَ إِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ وَ الْعَمَلِ بِالْأَيْدِي وَ الْأَقْدَامِ وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُدْخِلُ بِصِدْقِ النَّبِيِّ وَ السَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ.» نهج البلاغه، حکمت ۴۲.



استخوان درد داری تا زمانی که با دوا و دکتر سالم می‌شوی و بلند می‌شوی تمام طول بیماریت گناهانت مانند برگی که از درخت می‌ریزد؛ از درخت وجودت می‌ریزد از بستر پاک بلند می‌شوی. البته این برای مؤمن است قید کرده حضرت که مؤمن به خاطر ایمانش گناهِش قابل بخشش است، کافر همان گناهان را انجام بدهد قابل بخشش نیست، مؤمن عمل خیرش پاداش دارد، کافر همان عمل خیر را انجام بدهد پاداش ندارد، این دین مهم است که آدم دیندار باشد؛ یعنی خدا را باور کند یا باور کرده باشد قیامت را باور کرده باشد، فرشتگان را باور کرده باشد انبیاء را باور کرده باشد، قرآن کریم را باور کرده باشد و بر اساس این باورهایش هم در حدّ خودش تکالیفش را انجام داده باشد.

رفتار منطبق با قرآن، ملاک دینداری

یک وقتی یک روایت جالبی را در تفسیر قرآن دیدم ولی خیلی مفصل بود! یک جمله‌اش این است که یک مردی از سر کارش می‌آید خانه خیلی گرفته بود، خانمش به او گفت خسته‌ای؟ گفت: نه! جنس فروختی پولت را ندادند؟ گفت: نه! گفت: پس چرا غصه‌داری؟ چه‌رهات گرفته است؟ گفت: امروز در مغازه نشسته بودم، وقتی که مشتری نبود افتادم به فکر خودم - این به فکر خود افتادن فرمان پروردگار است در سوره حشر فرمان واجب پروردگار است، فرمان هم این است **﴿وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾**؛ به خودت بپرداز که برای آخرت چکار کردی فکر کن به خودت! - گفت: من به فکر آخرتم افتادم و پیش خودم سوال طرح کردم که تو اهل بهشتی یا اهل جهنمی؟ از خودم پرسیدم، این سؤال از خود هم خیلی سؤال خوبی است، چه کاره‌ام؟ تکلیفم را نسبت به خودم، به همسرم، به بچه‌هایم، به نعمت‌ها، به دین، به خدا ادا کردم یا نکردم؟ اسم این را اولیاء خدا گذاشتند؛ «محاسبه» خود را به حساب کشیدن. گفت: خانم نفهمیدم که من اهل بهشتم یا جهنم، دلم گرفت هنوز هم حالیم نیست که ما بالأخره قیامت کدام طرفی هستیم. گفت: حالا من برایت چه کار می‌توانم بکنم؟ خانمش گفت. چه مرد با معرفتی! گفت: زن کلّ پرونده قیامت در وجود صدیقه کبری **﴿عَلِیَّ﴾** است کلّش، بلند شو برو در خانه حضرت زهرا **﴿عَلِیَّ﴾** را بزن از ایشان بپرس که شوهر من قیامت کدام طرفی است؟ او



۱. **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾** حشر: ۱۸.

حقیقت دین و آثار دین داری

می‌داند. گفت: باشد. آمد در زد صدیقۀ کبری علیها السلام آمدند خودشان در را باز کردند، مسأله شوهرش را در میان گذاشت حضرت فرمود: به شوهرت بگو خداوند کتابی به پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل کرده به نام قرآن، اگر کسبت، کارت، اخلاقت، روشت، اعمال، زن و بچه‌داریت با قرآن هماهنگ است؛ یقیناً اهل بهشتی، اگر هماهنگ نیست؛ یقیناً گرفتاری.

ملاک قرآن مجید است و این ملاک را باید همه داشته باشند، خیلی‌ها از این ملاک‌های الهی غفلت دارند؛ یعنی ملاک اگر در اختیار آدم باشد؛ خیلی خوب زندگی می‌کند.

ملاک نورانیت باطن، حلال خوردن، حسد نداشتن، غرور نداشتن، حرص نداشتن، بخل نداشتن این ملاک نورانیت است؛ یعنی این ملاک را آدم بداند می‌فهمد روشن است یا تاریک است، حداقل معرفت به ملاک این است که آدم در مقام زدودن تاریکی بریاید؛ چون تاریکی از شیطان است، نور از پروردگار است. **﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾**^۱

خب! این آیه اول در سوره مبارکه آل عمران.

باقی ماندن بهترین‌ها برای شخص دیندار

رضوان الله برای کسانی که دعوت خدا به دینداری را اجابت کردند

و اما آیه سوره رعد، این هم آیه عجیبی است! در این آیه خدا یک توجّهی در ابتدای آیه به مردم مؤمن کرده، **﴿لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى﴾**^۲؛ برای تمام کسانی که دعوت خدا را به دینداری اجابت کردند، **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا﴾**^۳ این دعوت خدا به دینداری. دینداری را خدا

۱. **﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾** بقره: ۲۵۷.

۲. **﴿لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَاقْتَدُوا بِهِ﴾** اولئك لهم سوء الحساب وما أولئك لهم جنتهم ويؤسسون المهاد؛ رعد: ۱۸.

۳. **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بعيداً﴾** نساء: ۱۳۶.



دعوت به آن کرده اجابت کردند. ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ﴾^۱ تا آنجایی که می‌گویند: «قالوا سمعنا و أطعنا»؛ خدایا! ما گوش دادیم به حرفت، پیروی کردیم. ﴿إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ﴾^۲ ما شنیدیم؛ ما را دعوت به ایمان می‌کنند، حالا یا از قرآنت یا از انبیاءات شنیدیم، «سمعنا مناديا ينادي للإيمان فأمتنا»؛ جواب دادیم این ندا را این دعوت را. برای کسانی که دعوت خدا را به دینداری اجابت کردند چه می‌ماند آخر کار؟ «الحُسنى»، حسنی مونث است، مؤنث لغتی است، مؤنث مجازی است، مذکرش احسن است، حُسنی در این آیه شریفه شامل این مسائل است، بهترین‌ها برایشان می‌ماند بهشت، رحمت الله، رضوان الله، مغفرت الله همه اینها بهترین‌هایی است که برای پاسخ‌دهندگان به دعوت خدا به ایمان می‌ماند.

سوء حساب برای کسانی که دعوت خدا به دینداری را اجابت نکردند

«للدین استجابوا لربهم الحسنی» اما ﴿وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ﴾^۳؛ کسانی که شانه بالا انداختند، سر برگرداندند، علناً گفتند: دعوت را اجابت نمی‌کنیم، قبول نداریم دعوت را، با حرف‌های دیگر که شنیدید می‌زنند می‌زدند، دین قدیمی شده، دین به درد دنیای امروز نمی‌خورد، دنیای امروز مگر چیست که دین به دردش نمی‌خورد؟ دنیای امروز را که دیگر همه می‌دانند یک ظرف پر از فساد و گناه و معصیت و ظلم و جنایت و زورگویی و استعمارگری است، دین به درد کجای این دنیا نمی‌خورد؟ دین که اتفاقاً امروز بیشتر به درد دنیای امروز می‌خورد، دین که منادی عدالت است، منادی اخلاق است، منادی خدمت است، منادی مروّت است، منادی جوانمردی است، منادی مهر است، منادی لطف است، منادی تعاون است، منادی آزادی است، منادی کمک به یکدیگر است، منادی ادب است، منادی تربیت است. چرا به درد دنیای امروز نمی‌خورد که این همه بی‌تربیت را تربیت کن، این همه بی‌ادب را ادب‌دار

۱. ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنَ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَأَتْ كُفُوبَهُمْ كِتَابَهُمْ وَسُورَتِهِمْ لَا يَخْفَىٰ مِنْ رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الَّذِينَ هُمْ يُرْسَلُونَ﴾ بقره: ۲۸۵.

۲. ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّأْ مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ آل عمران: ۱۹۳.

۳. رعد: ۱۸.



حقیقت دین و آثار دین داری

کند، این همه ظالم را عاقل کند، این همه غارتگر را جلوی غارتگریشان را بگیرد، این همه افرادی که می‌توانند همه جور خدمت کنند، بخل دارند و نمی‌کنند راهشان بیاندازد؟ می‌گویند: برای پاسخ ندادن به پروردگار عالم. خدا دعوت به دینداری می‌کند و این مخلوق که همه چیزش را خدا داده و تا الآن لحظه به لحظه سر سفرهٔ پروردگار است، می‌گوید: نه نمی‌خواهم. اینها در قیامت وضعشان چیست؟ این آیه یک خُرده روشن‌تر از آیهٔ قبل ارزش دینداری را می‌گوید: ﴿لَوْ أَنَّ لَهُمْ مِثْلَ مَالِ الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾^۱؛ اگر اینها مالک کل سرمایه‌های زمین باشند، حالا چه کسی می‌تواند سرمایه‌های زمین را محاسبه کند؟ این معدن‌های مختلف معدن‌های آهن، طلا، روی، مس، منگنز، نفت، گاز و مواد دیگر جنگل‌ها، دریاها، تمام سرمایه‌های آبی، سرمایه‌های خشکی «لَوْ أَنَّ لَهُمْ مِثْلَ مَالِ الْأَرْضِ جَمِيعًا»؛ اگر قیامت تمام آنچه در زمین است ملک اینها باشد و «مِثْلَهُ مَعَهُمْ»؛ یک برابر دیگر هم رویش باشد؛ یعنی دو برابر آنچه سرمایه در زمین است ملک اینها باشد «لِيَفْتَدُوا»؛ حاضرند بپردازند که خدا آنها را به جهنم نکشد. ارزش دین را گرفتید؟ یعنی آدم دین را بگذارد کنار؛ کل آنچه در زمین است و عینش بشود دو برابر مالش باشد؛ نمی‌ارزد، باز هم ندار است، تهیدست است، بیچاره است، بدبخت است.

انواع حساب‌های قیامت

اینجاست که امام صادق علیه السلام به محمد بن شهاب فرمود: خدا در قرآن چند نوع حساب مطرح کرده چند نوع حساب، «حساب یسیر» پرونده را در قیامت خیلی زود می‌رسند بنده را معطل نمی‌کنند، تمام.

«حساب عسیر»؛ با «عین» و «سین» حساب بسیار سخت؛ یعنی معطلش زیاد است. حساب حساب بسیار آسان اما آنهایی که پاسخ خدا را در دیندار شدن ندادند؛ ﴿أُولَٰئِكَ لَهُمْ

سُوءُ الْحِسَابِ^۲

۱. مائده: ۳۶.

۲. رعد: ۱۸.



امام صادق علیه السلام به محمد بن شباب این جور فرمودند: کلّ دوره عمرشان را در حسابرسی مو را از ماست می‌کشند؛ یعنی هیچ چیزشان را از نظر نمی‌اندازند پلک زدنشان راه، نفس کشیدنشان راه، تمام برنامه‌های وجودشان را پایشان حساب می‌کنند. «وَأَوَاهُمْ جَهَنَّمَ»؛ دوزخ جایگاه آنهاست.

کیفیت عذاب‌های جهنم

روی منبر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گوشه‌ای از دوزخ را داشتند می‌گفتند، سلمان کنار جمعیت نشست بود، چنان ناله زد که همه اهل مسجد توجهشان به سلمان جلب شد، سلمان گریه کرد، گفت: ای کاش مادر من را نزاییده بود و منبر امروز پیغمبر را نمی‌شنیدم! این حالا یک گوشه از عذاب را پیغمبر فرمود. من در یک روایتی یک بار دیدم حالا نمی‌خواهم خیلی غصه‌دارتان کنم، ما را که نمی‌برند آن طرف. زین العابدین علیه السلام عرض می‌کند: چطوری من را می‌خواهی ببری جهنم؟! باید دلم در جهنم آتش بگیرد دیگر، خب! این دلم که محلّ محبت تو و ایمان به تو است، این قابل سوزاندن است؟! نه.

پیغمبر وقتی این آیه شریفه نازل شد ﴿لَا يَكُونُ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ﴾؛ یک درختی هست که از آن زقوم می‌آید بیرون، باید جهنمی‌ها بخورند، نمی‌توانند نخورند زور است. یک عربی بلند شد گفت: آقا! ما این لغت را تازه شنیدیم معنی زقوم را نمی‌فهمیم، زقوم یعنی چه؟ حالا پیغمبر نمی‌شد آن حقیقت زقوم راه، خود زقوم راه، کیفیت زقوم را برای آن عرب بگوید، برای مردم هم نمی‌شد بگوید، یکی از آثار زقوم را بیان کرد. فرمود: اگر یک قطره‌اش به کلّ دریا‌های زمین بیافتد؛ تمام موجودات زنده دریا را نابود می‌کند، یک قطره‌اش.

دین، با ارزش‌ترین گوهر هستی

این دین است، ارزش دین است، آدم با دینداری هیچ چیز را که از دست نمی‌دهد هیچ همه چیز گیرش می‌آید، با بی‌دینی همه چیز را از دست می‌دهد بعد هم عذاب به خورد

حقیقت دین و آثار دین داری

آدم می‌دهند؛ یعنی این ارزش دینداری را ما و زن و بچه‌هایمان و دوستانمان در کنار این دو آیه شریفه باید درک کنیم، بفهمیم.

برادران و خواهران! خدا در دریای خلقتش گوهری با ارزش‌تر از دین ندارد، با این دوتا آیه هم شنیدید که سطح زمین پر از طلا باشد؛ قیامت جبران بی‌دینی را نمی‌کند، کلّ سرمایه‌های زمین دو برابر بشود، ملک آدم بشود، بخواهد بدهد؛ جبران بی‌دینیش را نمی‌کند پس دین را اصلاً نمی‌شود ارزشش را فهمید نمی‌شود که در دینداری هیچ چیز را از دست نمی‌دهد و همه چیز هم به صورت ابدی گیرش می‌آید.



جلسه دوم

مقایسه دین داران و اهل دوزخ

همراهی فطرت و طبع آدمی با ارزش‌ها

طبع انسان به جانب ارزش‌ها جهت‌گیری دارد و انسان را وادار می‌کند ارزش‌هایی را که بشناسد، در دو جهت مادی و معنوی به سوی آنها حرکت کرده، به دست بیاورد و تحصیل کند. البته در طول تاریخ بسیاری از مردم در شناخت ارزش‌ها اشتباه داشتند به قول پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امور پستی بوده که انحراف فکری بشر آنها را ارزش به حساب آورده، امور ارزش‌داری بوده که انحراف فکری برای آنها ارزشی قائل نبوده ولی وقتی اندیشه پاک باشد، سالم باشد، انحراف نداشته باشد و ارزش‌ها را با این فکر سالم و خرد درست بشناسد، یک محرّکی در وجود انسان است. حالا به اسم سرشت، به اسم فطرت، به اسم طبیعت انسانی که در آدمی ایجاد حرکت می‌کند برای تحصیل آن ارزش‌ها.

بهای دین از جان آدمی بالاتر

با توجه به دو آیه بسیار مهم شب گذشته آیه سوره آل عمران و سوره مبارکه رعد که با کمک همدیگر، من با گفتن، شما با دقت کردن از عمق دو آیه ارزش دین را به دست آوردیم. وقتی که انسان معرفت به دین و ارزش دین پیدا کند و بفهمد که با این قیمت گذاری پروردگار دین چه قیمتی دارد؟ چه بهائی دارد؟ چه ارزشی دارد؟ حتی به این قیمت برای امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است که به قیمت پرداخت جانش حاضر نیست دین را از دست بدهد.



حقیقت دین و آثار دین داری

تمام انبیایی که شهید شدند - در سوره بقره - خداوند فرموده: ﴿يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾؛^۱ ظالمانه انبیاء را کشتند.

چرا کشتند و چرا آنها با علم به اینکه کشته می‌شوند؛ حاضر به کشته شدن شدند؟ به خاطر این بوده که دشمن از انبیاء درخواست رها کردن دین را داشته که این دینی که دارید تبلیغ می‌کنید؛ رها کنید! حرفش را نزنید! مردم را به آن دعوت نکنید! کاری برای این دین انجام ندهید! خب! خیلی از انبیاء ارتشی نداشتند، یاوران قوی نداشتند؛ چون ارزش دین را می‌شناختند؛ حاضر نبودند دین را زمین بگذارند، تبلیغ نکنند، ساکت باشند، دشمن هجوم کرد به آنها و خون مطهرشان را ریخت. خیلی از انبیاء به صورت فردی کشته شدند یا در همان سوره آل عمران است ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلْ مَعَهُ رِثْوَنٌ كَثِيرٌ﴾؛^۲ چه بسیار پیغمبرانی که انسان‌های الهی مسلک همراه آنها به میدان جهاد رفتند و می‌دانستند هم جهاد یا پیروزی دارد یا شهادت دارد یا زخمی شدن دارد یا لطمات سنگین بدنی دارد، «فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ سست نشدند یعنی دورنمای جهاد را که می‌دیدند جنگ است، قطع دست است، قطع پا است، تیر خوردن به چشم است، تیر خوردن به قلب است، کشته شدن است، «فَمَا وَهَنُوا»؛ سست نشدند در برابر لطمه‌هایی که از اسلحه‌ها دیدند «و ما ضعفوا»؛ ناتوانی هم نشان ندادند، «و ما استكانوا»؛ در برابر دشمن زمین گیر هم نکردند خودشان را. خب! با این عشق و علاقه و شوق وارد جهاد شدن برای چه بوده؟ برای شناخت ارزش دین؛ چون می‌دانستند در میان همه ارزش‌های الهی دین و دینداری بالاترین ارزش است و دیندار واقعی مافوق ندارد.

۱. «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثْمِرُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِيهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مِمَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكِينَةُ بِأُوْءٍ يَغْضَبُ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» بقره: ۶۱.

۲. «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلْ مَعَهُ رِثْوَنٌ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» آل عمران: ۱۴۶.



دیندار افضل از ملک مقرب است

امام هشتم علیه السلام به ترتیب از پدران گذشته‌شان از موسی بن جعفر علیه السلام تا پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که پیغمبر فرمودند: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ»^۱؛ یقیناً مؤمن از فرشتگان مقرب برتر است. حالا زمینی است، باشد. یک طرف جنس وجودش مادی است، باشد. ملائکه عقل محض هستند ولی انسان ترکیبی از عقل و شهوت است. شهوت در لغت عرب به معنی خواسته‌هاست بالأخره انسان پر از خواسته‌هاست که ازدواج می‌خواهد، بچه می‌خواهد، مغازه می‌خواهد، کسب و کار می‌خواهد، خوردن می‌خواهد، آشامیدن می‌خواهد، لذت می‌خواهد. چرا مؤمن افضل از ملک مقرب است؟ برای اینکه مؤمن به خاطر شناخت ارزش دین محکوم خواسته‌های غلط نخواهد شد، تمام خواسته‌هایش در کنترل دین است. تمام خواسته‌هایش.

خواسته‌های دیندار در کنترل دین

یک روایت خیلی پر قیمت رسول خدا صلی الله علیه و آله دارند، من هم در کتاب‌های خودمان دیدم و هم یک خرده مفصل‌ترش را در کنز العمال فاضل هندی که شانزده جلد است و هر جلدی هم حدود پانصد صفحه است، تمامش هم روایات پیغمبر صلی الله علیه و آله است؛ یعنی کل شانزده جلد. البته روایات قابل ردّ هم دارد ولی روایات مثبت هم کم ندارد، روایت مفضل است، من یک جمله‌اش را برایتان قرائت می‌کنم؛ «فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَدَى الْحَقِّ أُسِيرٌ»^۲؛ مؤمن پایبند حق است.

۱. «قَالَ الرضائي علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ.» عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۹.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ آله: يَا مُعَاذُ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَدَى الْحَقِّ أُسِيرٌ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ قَيْدُهُ الْقُرْآنُ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ شَهَوَاتِهِ وَأَنْ يَهْلِكَ فِيمَا يَهْوَى . يَا مُعَاذُ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا تَسْكُنُ رَوْعَتُهُ وَلَا اضْطِرَابُهُ حَتَّى يُخْلِفَ الْجِسْرَ وَرَاءَ ظَهْرِهِ. فَالْقُرْآنُ دَلِيلُهُ، وَالْخَوْفُ مَحَجَّتُهُ، وَالشُّوقُ مَطِيئَتُهُ، وَالصَّلَاةُ كَهْفُهُ، وَالصَّوْمُ جُنَّتُهُ، وَالصَّدَقَةُ فَكَاكُهُ، وَالصَّدَقُ أَمِيرُهُ، وَالْحَيَاءُ وَزِيرُهُ، وَرَبُّهُ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ بِالْمِرْصَادِ.» دانشنامه میزان الحکمة، ج ۸، ص ۴۳۰.

حقیقت دین و آثار دین داری

همه چیزش کنترل شده است و هیچ اجازه نمی‌دهد که آنچه که در باطن یا در ظاهرش دارد از کنترل حق دربرود، نمی‌گذارد. می‌دانیم ما خیلی از خواسته‌ها اگر از کنترل دربرود؛ عامل خیلی از لذت‌های سنگین است، مؤمن هم این را می‌داند که حالا در طول برج پنج میلیون گیرش بیاید با کنترل خواسته پول به وسیله حق، خب این خواسته مثبت است، من پول می‌خواهم مثبت است وقتی در کنترل حق است ولی اگر این خواسته را از دست حق دریاورند و میدان به آن بدهند، آزادش کنند، ممکن است ماهی پنج میلیون تومان بشود پنجاه میلیون تومان. خب! پنجاه میلیون یک ماه گیرم بیاید که خیلی لذت دارد ولی چون مؤمن ارزش دین و کنترل دینی را می‌داند؛ آن لذت برایش لذت نیست، درک می‌کند که آن لذت ظاهرش لذت است یا خیالی است یا بدنی ولی باطنش عذاب الهی است.

کفن رحمت و مدفن کرامت برای دیندار

این جمله‌ای که برایتان نقل می‌کنم از امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شده است. جمله به نظر خیلی بار معنوی سنگینی دارد! دو بخش است اما بخش اول جمله: «من امانت نفسمه»؛ کسی که تمام خواسته‌های نامعقول نامطلوب نامشروع را در وجود خودش خفه کند که صدایشان درنیاید، نگوید: من خارج از حلال را هم می‌خواهم، خارج از نکاح هم می‌خواهم، خارج از دیدن آثار خدا را در این عالم طبیعت هم می‌خواهم، خارج از صدای حق را هم می‌خواهم بشنوم، خفه کند خواسته‌ها را، این خواسته‌های نامعقول را، اینهایی که از کنترل حق بیرون است. «امانت نفسمه»؛ خفه‌شان کند که صدایتان تا من زنده‌ام در نیاید؛ چون از دست دادن دین در قیامت چنان که دوتا آیه آل عمران و رعد فرمود؛ جبران ندارد اصلاً. در آیه آل عمران بود، اگر بی‌دین برای جبران بی‌دینیش که حالا دارند می‌برندش جهنم ﴿مِلَّةُ الْأَرْضِ ذَهَابًا﴾؛ کُلِّ

۱. «و قال علي بن أبي طالب عليه السلام: ما أنا و نفسي إلا كراعي غنم، كلما ضمها من جانب انتشرت من جانب آخر. من امانت نفسمه يلف في كفن الرحمة، و يدفن في أرض الكرامة، و من امانت قلبه يلف في

كفن اللعنة، و يدفن في أرض العقوبة.» مكاشفة القلوب المقرب إلى عالم القلوب، ص: ۲۳.
۲. ﴿إِنَّ الدِّينَ كَفْرًا وَمَأْوَاهُ كُفْرًا وَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلَّةُ الْأَرْضِ ذَهَابًا وَلَاقْتَدَىٰ بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ

ناصرين﴾ آل عمران: ۹۱.



کره زمین را از طلای بیست و چهار عیار پر کند؛ «فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ»؛ پذیرفته نمی‌شود، باید برود جهنم که اصلاً کسی هم آنجا یک مثقال طلا، نیم مثقال طلا، یک نخود طلا هم ندارد ولی خدا می‌گوید: حالا فرض کن کل کره زمین را پر از طلا به عوض نجاتش از عذاب برای بی‌دینیش بدهد؛ قبول نمی‌شود. در سوره رعد فرمود: «لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَهُ مَعَهُ»؛ اگر آنچه در زمین است و یک برابر دیگرش دو برابر بخواهد بدهد که دوست دارد داشته باشد و بدهد نبرندش جهنم فایده‌ای ندارد. پس دین ارزشش معلوم نیست از یک زمین پر از طلا برابر با زمین پر از طلا می‌ارزد؟ نه! برابر با مجموع سرمایه‌های زمین که دو برابرش بکنند می‌ارزد؟ نه! دین چقدر می‌ارزد؟ ارزش دین جهت مادیش بهشت است، «خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا»^۱، جهت معنویش رضایت الله، رحمت الله و مغفرت الله است، این جهت معنوی. خود همین‌ها هم قابل ارزیابی است بهشت چند می‌ارزد؟ پروردگار می‌گوید: عرض بهشت، عرض کل آسمان‌ها و زمین است. پهنایش، طولش را که نفرموده و بعد هم ابدی است. خب! یک جنسی که پهنایش پهنای تمام آسمان‌ها و زمین و ابدی هم هست از دست نمی‌رود چه قدر می‌ارزد؟ هیچ کس نمی‌تواند حساب کند کار خودش است.

حالا قیمت رحمت خدا چقدر است؟ آنکه بهشت مادی است قیمت خدا؟ قیمت مغفرت خدا؟ کسی که خواسته‌های نامشروع را خفه کند که تا آخر عمر صدایشان درنیاید؛ چون اگر صدایشان دریاید از کنترل حق خارجش کنند و قبول کند؛ انسان به تدریج دینش را از دست می‌دهد، برای یک خواسته، برای دو خواسته، برای ارتباط با یک نامحرم، برای چندرغاز ربا، برای یک مقدار اختلاس، برای یک مقدار دزدی، برای یک مقدار ارتخا و برادر را خوردن، برای یک مقدار تقلب در جنس که پول بیشتری گیر آوردن، خب! اصلاً نمی‌ارزد، بدن را می‌دهد به جهنم، تمام امور معنوی خدا را هم از انسان می‌گیرد و آدم را محروم می‌کند.

۱. «لَلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحَسَنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ» رعد: ۱۸.

۲. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا ظِلٌّ كَثِيرٌ لَا يَصْلَوْهُ الشَّمْسُ وَلَا الْحَرُّ وَلَا يَمُوتُونَ فِيهَا شَرَابٌ مُسْتَبَدٌّ لَا يَتَغَيَّرُ وَلَا يُنْقَبُ فِيهَا لَهُمْ آبُ حَارٌّ غَدِيقٌ حَسْبُ الْكَافِرِينَ» نساء: ۵۷.

حالا «من امانت نفسه»؛ کسی که این خواسته‌های نامعقول و نامشروع و بیرون رفته از کنترل پروردگار را خفه کند و بعد بمیرد، خب مردم، مسجدی‌ها، هیئتی‌ها، قوم و خویش‌ها جنازه را می‌برند غسل می‌دهند با یک پارچه کفن می‌کنند، دفن می‌کنند اما این مطلب می‌گوید: نه! او یک کفن دیگر هم دارد، یک جای دفن دیگر هم دارد، آن دیگر برای جسمش نیست، آن برای حقیقت وجودش است، این خیلی مهم است! جسم که پارچه دارد برای کفن شدن، قبر هم دارد برای دفن شدن اما انسان فقط جسم نیست، یک موجود مرکبی است از جسم و جان، خب! بدن را که با چند متر پارچه می‌پوشانند، یک تکه زمین هم گود می‌کنند بدن را دفن می‌کنند، تمام می‌شود اما این مطلب می‌گوید: کسی که «امانت نفسه»؛ خواسته‌های غیر قابل کنترل را که در کنترل خدا نیست خفه کند و کش بدهد تا آخر عمرش، خفه کردن را که صدایش در نیاید، معصیت از آدم نخواهد نه بدنی نه پولی. «يُؤَلَّفُ فِي كَفْنِ الرَّحْمَةِ»؛ خود پروردگار او را در کفن رحمت کفنش می‌کند، «و يُدْفَنُ فِي اَرْضِ الْكِرَامَةِ»؛ و او را در زمینی که پیش خدا ارزش دارد نه زمین مادی، زمین معنوی ارض کرامت آنجا دفن می‌شود؛ یعنی یک بستری پروردگار [پهن می‌کند] - اینجا باز روایاتمان خیلی زیاد است در جلد ششم و هفتم بحار - بستری که برای مؤمن کنترل کننده خواسته‌ها پهن می‌کنند، آن دیگر برای بدنش نه، بدنش که روی بستر خاک است پیغمبر ﷺ می‌فرماید: برای هیچ داماد و عروسی از زمان آدم تا آخرین فرد قیامت پهن نکردند و نمی‌کنند یک چنین بستری، حالا ظاهر آدم را مردم می‌بینند معمولی و با یک لباس معمولی و یک زندگی متوسط یک خرده بالاتر از متوسط پایین‌تر از متوسط اما نمی‌دانند که بعد از رفتن به عالم بعد پروردگار چه بستری برای استراحت روح در عالم معنا پهن می‌کند که حالا پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ»؛ نه چشمی دیده نه گوشی شنیده، آن بستر دیدنی است، آن ارض کرامت است. خب! این برای کسی که خواسته‌های نامشروع

۱. «...لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا حَظَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ مِنْ قُصُورِ الْجَنَانِ...» الأمالی (للصدوق)،



را خفه کرده و نمی‌گذارد صدایشان دربیاید که از آدم چیزی بخواهند و به خاطر زر و زیور دنیا و لذت‌ها آدم را حرکت بدهند از کنترل دین دریاورند آدم را نمی‌گذارد.

کفن لعنت خدا و مدفن عقوبت برای مرده دلان

اما جمله دوشمنان: «و من امانت قلبه»^۱ قلب چیست؟ شما در قرآن مجید کلمه قلب را زیاد می‌بینید؛ یعنی یکی از لغاتی که در قرآن فراوان آمده لغت قلب است که ما به فارسی می‌گوییم: دل. چیست این قلب؟ این را بزرگترین خردمندان عارف، آگاه، بصیر ما نوشتند که پروردگار عالم یک خانه دارد کعبه، یک خانه دارد بیت المقدس، یک خانه دارد بنا به نظر بعضی از مفسرین در مقام چهارم جهان که می‌گویند: قبله فرشتگان است برای نماز و عبادتشان بیت المعمور. این بیت المقدس را می‌گویند: سلیمان ساخته، کعبه را که خدا در قرآن می‌گوید: ابراهیم و اسماعیل ساختند، بیت المعمور هم که یک قوه نورانی است، جلوه است، تجلی است. اما خانه دل بنایش یک نفر است آن هم خداست؛ یعنی دست قدرت و رحمت خدا در ساختنش به کار رفته و این بالاترین امانت خدا پیش انسان است. آبادی دل به دین است، آبادی دل. این جمله گفته حضرت ابراهیم است در سوره شعراء راجع به روز قیامت: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ»^۲، چون مالی هم نیست که سود بدهد به آدم، در دوتا آیه آل عمران و رعد شب قبل شنیدید؛ اصلاً مالی در اختیار آدم نیست. «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ»، خیلی از فرزندان هم برای آدم قیامت سود ندارند. بعضی‌هایشان سودمند هستند، خیلی‌هایشان هم سود ندارند، «إِلَّا مَنْ آمَنَ اتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^۳؛ چیزی که سود دارد در بازار قیامت؛ آوردن دل دیندار به قیامت است. خودم هم باید ببرم، می‌گوید: «من اتى الله بقلب سليم»؛ کسی که دل سالم بیاورد در قیامت؛ یعنی به ما گفتند: سلامت قلب تو در دین است، در ایمان این ایمان و دین را باید تحصیل بکنیم بعد هم نگرهش داریم که دزد به آن نزد تا بعد از مردنت که ببری برای قیامت.

۱. مکاشفة القلوب المقرب إلى علم القلوب، ص: ۲۳.

۲. شعراء: ۸۸.

۳. شعراء: ۸۹.



حقیقت دین و آثار دین داری

حالا اگر کسی این دل را خفه کند بمیراند؛ «من امانت قلبه»، دل قاتلش کیست؟ زین العابدین علیه السلام پانزده تا مناجات دارد که مرحوم محدث قمی در مفاتیح نقل کرده به نام مناجات خمس عشر، پانزده مناجات است که من کلّ این پانزده تا را هر کدامش را پنجاه خط چهل خط تا سی خط به شعر درآوردم این پانزده تا مناجات را. در مناجات اول ببینید چه می گوید زین العابدین! مرگ قلب، «الهی اَلْبَسْتِی الْخَطَايَا ثَوْبَ مَذَلَّتِي»؛ خدایا لباس گناهان این گناهی که مرتکب شدم من را پیش تو ذلیل و خوار کرده. «البستی الخطایا» خطا لباس ذلت به من پوشانده «و جَلَلَنِي التَّبَاعِدُ مِنْكَ»؛ و من را از وجود مقدّس تو دور کرده همین کارهای اشتباهم «و امانت قلبی»؛ قلب من را میرانده «عظیم جنایتی»؛ گناهان خیلی بزرگی. کسی که با دست خودش «امان قلبهم»؛ بمیراند دل راه، بی دین کند دل راه، بی ایمان کند، باورها را فراری بدهد دیگر این دل نه نور خدا دارد، نه نور قربت دارد، نه نور عرش دارد، نه نور ایمان دارد، نه نور قرآن دارد، نه نور ولایت اهل بیت را دارد، هیچ چیز ندارد، تبدیل به یک گوشت است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ»؛ قیافه آدمیزاد است، «و الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ»؛ اما دل حیوان است. اگر کسی دل را بمیراند؛ «يُلْفُ فِي كَفْنِ اللَّعْنَةِ»؛ خدا او را در کفن لعنت کفنش می کند. حالا اگر خدا آدم را لعنت کند لعنتش برداشته نمی شود، شما در قرآن می خوانید به بعضی ها گفته: «وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»؛ این لعنت من دیگر برای تو تمام شدنی نیست، دنبالت است. «أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعُونَ»؛ هم من

۱. «الهی اَلْبَسْتِی الْخَطَايَا ثَوْبَ مَذَلَّتِي و جَلَلَنِي التَّبَاعِدُ مِنْكَ لِبَاسِ مَسْكِنَتِي» سفینه البحار، ج ۸، ص ۲۱۱.

۲. «عَلَى أَهْوَانِهِ يُؤْمِنُ النَّاسُ مِنَ الْعِظَانِمِ وَ يُهَوَّنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ يَقُولُ أَقْفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَ فِيهَا وَقَعَ وَ يَقُولُ أَعْتَزِلُ الْبِدْعَ وَ بَيْنَهَا اضْطَجَعَ فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ وَ لَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ وَ ذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ» نهج البلاغه (للصباحی صالح)، ص ۱۱۹.

۳. مکاشفة القلوب المقرب إلى علام القلوب، ص: ۲۳.

۴. ص: ۷۸.

۵. «إِنَّ الدِّينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعُونَ»

بقره: ۱۵۹.



لعنتشان می‌کنم، هم تمام لعنت کنندگان دنیا را لعنت‌هایشان را روی سر اینان می‌ریزم، کسی که دل را بمیراند؛ یعنی دل را بی‌دین کند، «و من امانت قلبه یلُفُّ فی کفن العنه و یُدْفَنُ فی ارض عقوبه»؛ قبرش جهنم است. از آن قبر هم هیچ راه فراری وجود ندارد. قرآن می‌گوید: هر کس رفت دوزخ ﴿لَیْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾^۱ بیرون آمدنی نیست. خب این ارزش دین، ارزش دینداری.

دیندار تمام اعمالش در راه حق است

آدم مؤمن واقعی «افضل من ملک مقرب»؛ چون ملک مقرب معنویت محض است ولی مؤمن هم عقل کنارش است و هم خواسته‌های زیاد، چرا افضل من ملک مقرب است؟ چون تمام این خواسته‌ها را به کنترل حق داده «فان مؤمن لدی الحق اسیر»؛ مؤمن کنار حق پایبند است، گوشش بدهکار به خواسته‌های غلط نیست، فقط صدای حق را خوش می‌شنود که حق چه می‌خواهد از خودش، از مالش، از آبرویش، از شخصیتش، از مقامش، از قیافه‌اش از جوانیش، اینها را خدا می‌خواهد از آدم، از قیافه آدم خدا چه می‌خواهد؟ از قیافه یوسف چه خواست؟ چه خواست؟ خب! معلوم است به او گفت: این قیافه را هزینه دعوت این زن نکن! خدا از همه چیز آدم می‌خواهد، از همه چیز آدم. از زبان آدم چی می‌خواهد خدا؟ قرآن می‌گوید: ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾^۲؛ با مردم خوب حرف بزنید! نیک حرف بزنید! چه می‌خواهد از گوش آدم؟ ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾^۳؛ از چشم آدم چه می‌خواهد خدا؟ ﴿فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ﴾^۴، از قدم آدم چه می‌خواهد خدا؟ چه

۱. ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُجِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ انعام: ۱۲۲.

۲. ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَإِلَّا إِلَهِينَ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَقُولُوا لَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَآلِهِ مَا كُنَّا نَعْتَدُ الْمُعْرِضُونَ﴾ البقرة: ۸۳.

۳. ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ زمر: ۱۸.

۴. ﴿فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمَعَجَىٰ الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ روم: ۵۰.

حقیقت دین و آثار دین داری

می‌خواهد؟ راه رفتن در راه خیر، راه رفتن برای رسیدن به مسجد، راه رفتن برای رسیدن به کربلا، راه رفتن برای رسیدن به عیادت مریض، راه رفتن برای حل مشکل، مشکل‌دار چی می‌خواهد؟ از شکم آدم چی می‌خواهد؟ ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾، ﴿كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طَيِّبًا﴾^۱، از غریزه جنسی آدم هم خدا طلبکار است، دیگر این چیز پستی است غریزه جنسی، از این هم طلب دارد خدا! بله از این هم خواسته ﴿فَانكحُوا ما طاب لکم من النساء﴾^۲، ازدواج مشروع از غریزه جنسی هم می‌خواهد.

حالا اینها برای کل بدن ماست که می‌خواهد، آن وقت شما خواسته‌های مردم را کنار این خواسته‌های خدا بگذارید! ببینید؛ آن خواسته‌های بی کنترل و رها شده از دست حق چه کرده در عالم و دارد چه کار می‌کند، چه می‌کند؟ یک نفر در امریکا سر کار آمده دارد کل جهان را بهم می‌ریزد، خواسته بی کنترل و امثال آن. «و من امات قلبه یلف فی کفن لعنة و یدفن فی ارض عقوبة»^۳

زخم لا علاج اهل دوزخ

یک جمله هم از امیرالمؤمنین علیه السلام بگویم، ما اگر تمام علمای شیعه‌مان از حالا زنده بمانند تا قیامت توضیح حرف‌های امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی‌توانند تمام کنند، واقعاً نمی‌توانند. امیرالمؤمنین علیه السلام خودشان می‌گویند: «ینحدر عنی السیل»؛ علم از همه وجود من جریان

۱. ﴿وَمَلَلْنَا عَلَيْكُمُ الْقَمَارَ وَآتَرْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَ وَالسَّلْوَى كُلَّوَا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمْنَا وَلَكِنْ كَاؤُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾
بقره: ۵۷.

۲. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُرْهُمُ مَبِينٌ﴾ بقره: ۱۶۸.

۳. ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكحُوا ما طاب لکم من النساءِ مثنى وثلاث ورباع فإن خِفْتُمْ أَلَّا تُعَدِلُوا فواحدةً أو ما ملكت أیمانکم ذلك آتفی أَلَّا تُعولوا﴾ نساء: ۳.

۴. مکاشفة القلوب المقرب إلى علم القلوب، ص: ۲۳.

۵. «وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ فَسَدَلْتُ

دُونَهَا ثَوْبًا» نهج البلاغه (للصبحي صالح)، ص: ۴۸.



دارد مثل سیل. حضرت می‌فرماید: اگر کسی گیر جهنم بیافتد؛ «لا یفک اسیرها»^۱ آنی که گیر جهنم می‌افتد؛ آزادی ندارد «و لا یبرأ ضریؤها»؛ آن که دارد از آتش زخم می‌خورد؛ زخمش دارو ندارد، علاج ندارد، این ارزش دین که می‌بینید آدم را از چه خطرانی، از چه خواسته‌هایی، از چه گناہانی، از چه تجاوزات و ظلم‌هایی حفظ می‌کند و بی‌دینی چه بلاها به سر آدم می‌آورد.

دیندار ترسی از مرگ ندارد

ما اگر ارزش دین را از طریق قرآن روایات بفهمیم گرچه برای حفظ دینمان جانمان در خطر قرار بگیرد؛ خیلی مشتاقانه جان را در طبق اخلاص می‌گذاریم، می‌شم وار، حشیر وار جانمان را قربانی دین می‌کنیم. اما بیچاره‌انهایی که جانشان را قربانی هوای هوسشان می‌شود.



۱. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَانَ فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع لِأَصْحَابِهِ اعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هُدَى اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ نُورُ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ عَلَى مَا كَانَ مِنْ جَهْدٍ وَ فَاقَةٍ فَإِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ وَ إِذَا نَزَلَتْ نَارِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَ الْحَرِيبُ مَنْ حُرِبَ دِينُهُ أَلَا وَ إِنَّهُ لَا فِقْرَ بَعْدَ الْجَنَّةِ - أَلَا وَ إِنَّهُ لَا غِنَى بَعْدَ النَّارِ لَا يُفْلِكُ أَسِيرُهَا وَ لَا يُبْرَأُ ضَرِيْئُهَا» الكافي (ط) - الاسلامية، ج ۲، ص ۲۱۶.

جلسه سوم

امنیت باطنی دین داران

وجوب امنیت عقلی و امکان امنیت جسمی

در دو جلسه قبل ارزش دین را شناختیم، دین در وجود هر کسی که تجلی داشته باشد؛ دو امنیت برای او خواهد بود. البته این امنیت اول به معنای این نیست که اگر انسان دیندار باشد؛ از مردم از حکومت‌ها، از ستمگران، از یاغیان، از بی‌دینان زبانی نبیند، ضربه‌ای نخورد اما این ضربه‌ای که می‌خورد یک ضربه ظاهری است؛ یعنی در حدود محدوده جسم است ضربه عقلی و باطنی و شخصیتی و کرامتی نمی‌خورد؛ چون هیچ انسانی راه تسلط به عقل و باطن انسان را ندارد.

بلال حبشی عقلش حاکم بدن او است

بلال سه بار شکنجه شد! یک بار با بدن عریان دست و پایش را بستند و او را روی ریگ‌هایی که در آتش سرخ کرده بودند، غلتاندنش یک دو سه ماه در بستر بود. یک بار هم دست و پایش را بستند بدنش را شیره‌مالی کردند و دو سه تا سبد زنبور گرسنه تشنه را از این زنبورهای بیابانی ریختند رویش که از سر تا پایش را نیش زد. یک بار هم زیر شکنجه کتک انداختنش. حرفشان هم با او این بود که توحید را رها کن! یک خدا بودن را رها کن! ما اینجا سیصد و شصت تا معبود داریم، از دعوت پیغمبر ﷺ رو برگردان! ایشان زیر شکنجه به شکنجه‌گرش فرمود: شما به بدن من تسلط دارید، به فکر و عقل و روح من تسلطی ندارید با بدن من هر نوع شکنجه‌ای که می‌خواهید انجام بدهید، انجام بدهید ولی عقل من روح من اسیر شما نمی‌شود، آزاد است.



عدم تسلط شیاطین در عقل دیندار

قرآن می‌فرماید: تسلطی شیاطین جن و انس به عقل شما و به باطن شما ندارند مگر اینکه خودتان زمینه تسلط به آنها بدهید؛ یعنی عقلتان را در اختیارشان بگذارید بگویید: هر چه شما می‌گویید قبول. اما اگر خودتان زمینه تسلط به دشمن ندهید؛ من دشمن مسلط به شما خلق نکردم، به شیطان هم اعلام کرده در قرآن: ﴿وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ﴾^۱؛ هیچ تسلطی بر بندگان من نداری مگر اینکه افرادی عقلشان را روحشان را خودشان در اختیار تو بگذارند که عقل و روحشان را با این فرهنگ آلوده‌ات تغذیه کنی. این یک مسأله مسلمی است که در قرآن کریم مطرح است.

اکثر پیامبران امنیت بدنی نداشتند

دین‌دار دو امنیت دارد نه امنیت بدنی؛ چون بالاخره بیشتر انبیاء امنیت بدنی نداشتند، شما در قرآن مجید آزارهایی که به انبیاء دادند را می‌بینید که در توضیح آن آیات روایات آوردند: که گاهی جبرئیل می‌آمد نوح را از بس که کتک خورده بود دیگر حال نداشت از جا بلند شود، بلندش می‌کرد ولی هیچ وقت عقلش را دست امت نداد، روحش را دست امت نداد، امت کافری بود بی‌دین بود، بقیه انبیاء هم همینطور.

خب! شما کاملاً وارد داستان یوسف هستید، زلیخا به بدنش مسلط بود، انداختش زندان، زندان‌های فراعنه مصر هم خیلی زندان‌های سختی بود، می‌زدند زندانی‌ها را، به بدن یوسف مسلط بود، زلیخا تهدیدش کرد به زندان و تهدیدش هم عملی شد. نه سال در زندان بود ولی تسلط بر عقل یوسف نداشت؛ چون هر بار با آن ترفندهای آن نوع زنان، عشوگری‌های بسیار پر جاذبه ناز و غمزه‌ها لباس‌های آنچنانی دعوتش کرد؛ خیلی راحت به زلیخا گفت: ﴿مَعَاذَ اللَّهِ﴾^۲ پروردگار زنا را بر من نمی‌پسندد، من هم نمی‌پسندم، من بنده کسی دیگر هستم.

۱. ﴿وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لَنْعًا مِّنْ يَّوْمٍ بِالْآخِرَةِ يَمُنُّ مَنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ﴾ سبأ: ۲۱.

۲. یوسف: ۲۳.



منظور قرآن کریم از امنیت

این امنیتی که عرض می‌کنم اگر توضیح داده نشود که در قرآن هم مطرح است؛ این شبیهه برای مستمع می‌آید که خب! قرآن می‌گوید: دین دو امنیت می‌آورد؛ یکی امنیت در دنیا؛ یکی امنیت در آخرت پس چرا مردم دائم در ناامنی بودند نسبت به مالشان، بدنشان چه می‌گوید خدا؟

حالا متن آیه را بخوانم چه آیه عجیبی است! «الَّذِينَ آمَنُوا» آنهايي که مؤمن هستند، واقعاً مؤمن هستند، «وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ»؛ اما ایمانشان با تجاوز و گناه و معاصی کبیره قاطی نیست، یک ایمان واقعی، پاک خالصی دارند، اینقدر هم این ایمان قوی است که صاحبش را کاملاً در کنترل دارد مثل یوسف مثل بقیه مؤمنان تاریخ خیلی از مؤمن‌های زمان ما ایمانشان با ظلم قاطی نمی‌شود. «أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ»؛ اینها دارای امنیت هستند؛ یعنی هیچ ماهواره‌ای، وسوسه‌ای، سفسطه‌ای، مجله‌ای، مقاله‌ای، رادیویی، تلویزیونی که در مسیر منحرف کردن هستند در اینها اثری ندارد این امنیت این امنیت است. «وَهُمْ مُهْتَدُونَ»، خیلی جالب است این ایمان که گاهی مؤمن در یک زمان پر از فساد زندگی می‌کند ولی ضربه عقلی و روحی و اخلاقی نمی‌خورد.

امنیت باطنی ابوذر در مقابل وسوسه دین فروشی

اسلام دوران‌های عجیبی دیده، حالا من این پانزده قرن همه دوران‌هایش را ندیدم در کتاب‌ها ولی یکی از سیاه‌ترین دوران‌هایی که بر اسلام گذشت تقریباً یک دوران نود ساله بود از روز اول سقیفه تا کشته شدن آخرین حاکم بنی امیه. در این نود سال هم از سال ۱۱ هجری تا سال تقریباً ۸۰ هجری یعنی ۷۰ سال سیاه‌ترین روزگار بر اسلام گذشت که در این ۷۰ سال پول برای خریدن مردم مؤمن بسیار فراوان شد؛ یعنی شما حساب کنید تمام غنائم کشور ایران غنائم مصر غنائم شامات سرازیر به مدینه شد چه غنائمی! که

۱. «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» انعام: ۸۲

عبدالرحمن ابن عوف که قبل از فتوحات این حاکمان ستمگر پول کفش نداشت، وقتی مرد چندتا دختر از او مانده بود؛ به هر دختری ۸۰ هزار مثقال طلا رسید، اینقدر پول آمد مدینه. پول هم خیلی جلوه دارد! پول قدرت عجیبی است می‌تواند نود درصد از آدم‌هایی که مسلمان هستند به زانو بیاورد، ده درصدشان را زورش نرسد، آن وقت در این مدینه پر پول تا زمان آخرین حاکم بنی امیه در این هفتاد سال پول بی‌حساب وارد این حکومت مدینه و حکومت شام شد، بی‌حساب، برای خرید دین مردم تا یک میلیون دینار طلا هم هزینه می‌کردند اما در این موج پول ابوذر گاهی شب‌ها با زن و بچه‌اش نان خالی نداشت بخورد.

فتوحات خلفا و ظلم به مردم

من در جلد چهارم تفسیرم یک بحث بسیار دقیقی را آوردم که بعد از مرگ پیغمبر ﷺ آنچه جنگ اتفاق افتاده جهاد نبوده، فتوحات بوده، اتفاقاً بزرگان اهل تسنن هم هر چه کتاب راجع به تصرف کشورها به وسیله سقیفه نوشتند یا به وسیله بنی امیه اسمش فتوحات است؛ یعنی جنگ‌هایی که از زمان ابوبکر شروع شده تا پایان بنی عباس تمامش فتوحات بوده، جهاد نبوده و با آیات قرآن هم مطلقاً تطبیق نمی‌کند.

یک روایت از امام صادق علیه السلام پیدا شد که خیلی روایت مهمی است! اینهایی که می‌گویند: اینها ریختند ایران را گرفتند و به ما خدمت کردند و اسلام را آوردند در ایران اسلام خدا را نیاوردند در ایران که، اسلام سقیفه را آوردند، خیانت کردند به ما، نه خدمت. امام صادق علیه السلام تمام فتوحات بعد از مرگ پیغمبر ﷺ را می‌فرماید: «لو كان خيراً ما سبقونا إليه!»؛ اگر خیری در این جنگ‌ها بود اینها در جنگ از ما پیشی نمی‌گرفتند. تمام این جنگ‌ها ظالمانه بوده علیه ملت‌ها هیچ چیزش جهاد نبوده. آن وقت این پول‌هایی که سرازیر شد؛ تنها مردم مؤمن واقعی در امان بودند از این ثروت و از ترفندهای حکومت و از وسوسه‌ها و سفسطه‌ها.

۱. «يا عبد الملك! ما لي لا أراك تخرج إلى هذه المواضع يخرج إليها أهل بلادك؟ قلت و أين؟ قال عليه السلام: حدّة و عبّادان و المصيصة و قزوين، قلت انتظاركاً لأمرکم قال عليه السلام: ای ولله، لو كان خيراً ما سبقونا إليه» وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۲.



﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ﴾؛ این ارزش دین است؛ یعنی در این هفتاد ساله پول بگیرها یقیناً قیامت جهنمی هستند، یقیناً چون پول گرفتند؛ دین فروختند، پول گرفتند؛ کرامت فروختند، پول گرفتند؛ شرف دنیا و آخرت فروختند.

امنیت باطنی زن فقیر و محبت امیرالمؤمنین علیه السلام

حالا داستان ابوذر را شنیدید که حکومت برایش سه هزار مثقال طلا فرستاد با دنباله‌اش که می‌دانید، من یک قطعه دیگری بگویم از یک عالم مشهور معروف با سواد اهل تسنن ابن ابی الحدید این خیلی مهم است؛ یعنی برای خود من که این داستان یک درس بسیار سنگینی است و درس بسیار مفید. حکومت اول که من هیچ وقت تعبیر به خلیفه نمی‌کنم؛ چون پیغمبر صلی الله علیه و آله اینها را خلیفه قرار نداده بود، من هشتاد و پنج تا روایت با سند از کتب سنی‌ها منزل دارم کسی خواست ببیند بیاید همه آماده است که هشتاد و سه بار یا پنج بار بزرگترین علمای اهل سنت نقل کردند: پیغمبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش کراراً به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «انت خلیفتی من بعدی»^۱، نه بعد از سه نفر «من بعدی» ولی یک دانه روایت ندارند که به آن سه نفر فرموده باشد: شما بعد از مرگ من خلیفه من هستید لذا من اسمشان را گذاشتم شاه اول، شاه دوم، شاه سوم. حضرت امام می‌فرمودند: یک دانه شاه در تاریخ جهان نداریم آدم خوبی باشد، یک دانه! این شاه اول گفته بود از تمام خانه‌های مدینه به من گزارش

۱. انعام: ۸۲.

۲. «قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی: یا علی أنت خلیفتی من بعدی و امیر المؤمنین و امام المتقین و حجة الله علی خلقه و یكون بعدك أحد عشر إماماً من أولادك و ذریتك واحداً بعد واحد إلى یوم القیامة هم الذین قرن الله طاعتهم بطاعته و بطاعتی كما قال: أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولی الأمر منكم قال: یا رسول الله بین لی اسمهم قال: ابني هذا ثم وضع یدیه علی رأس الحسن ثم ابني هذا ثم وضع یدیه علی رأس الحسین، ثم سمیک یا علی و هو سید الزهاد و زین العابدین، ثم ابنه محمد سمی باقر علمی و خازن وحی الله تعالی و سیولد فی زمانك فأقرنه یا أخي منی السلام، ثم یکمل أحد عشر إماماً معهم ولدك مع مهدي أمتی محمد الذی یملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً.» إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۲، ص ۳۳۱.



حقیقت دین و آثار دین داری

بدهید که چه کسی تمایل به علی ابن ابیطالب علیه السلام دارد؟ این تمایل را با پول بخرید؛ یعنی علی را کاملاً در شهر بی یار کنیم؛ یعنی یک نفر با او نباشد. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه اش می گوید- این را من خودم دیدم- در شرح نهج البلاغه گزارش دادند: آخرهای شهر یک خانمی هست سه چهارتا بچه یتیم دارد، نان آور هم ندارد، آشنا هم ندارد، بسیار در مضیقه است و این علی ابن ابیطالبی است، این زن حالا بچه هایش که یتیم هستند و هیچ چیز. چند هزار دینار طلا داد به کارمند حکومت گفت: طبق این آدرس برو این پول را بده به آن خانم! زن قدیمها می گفتند: چه مردی بود که از زنی کم بود. خیلی مردهای ما از آن زن کمتر و کمترند، مأمور آمد در زد دید یک خانم محجبه‌ی، با وقار، با ادب در را باز کرد، چه کار داری؟ گفت که اعلا حضرت گزارش به ایشان دادند که شما وضعتان خوب نیست، چهار پنج هزار دینار طلا برایتان آوردم. می گویند: شما خیلی زندگیتان سخت است. گفت: زندگی که خیلی سخت هست ما امشب هم برای این چهار- پنج تا بچه یتیم نان خالی ندارم بدهم اما این پول را به اعلا حضرت پس بده بگو: کلّ عالم خلقت را به من بدهی که من ولایت علی ابن ابیطالب علیه السلام را به تو بدهم در این معامله ضرر کامل می کنم، برو گمشو! این امنیت است، این ایمان امنیت ساز است، ارزش ایمان است، این است که انسان را در دنیا از خطرات نه از خطرات بدنی حفظ می کند؛ یعنی آدم را پابرجا می کند در عقل، در ایمان، در اعتقاد.

مؤمنانی که در راه دین جان می دهند

ببینید؛ آفتاب تازه طلوع کرده بود، حجر ابن عدی را با پنج تا دیگر از عاشقان امیرالمؤمنین علیه السلام را در مرج اعضای شام که تمام بدنشان را به زنجیر بسته بودند اینها را آوردند آنجایی که زیارتشان کردید حجر را، شش تا قبر آماده بود، این شش تا به زنجیر کشیده را هر کدام را سر یک قبر گذاشتند، آنها هم مثل ما زن داشتند، بچه داشتند، کسب داشتند، نوه داشتند، زندگی داشتند، به دستور معاویه مأمورها گفتند: یا اعلام برائت کنید از علی ابن ابیطالب یا سر هر شش تایتان را می بریم و بدنتان را با لگد می اندازیم در این قبرها. گفتند: سر ما را بیزید با لگد هم بدن ما را بیاندازید در این قبرها! سرشان بریدند با همان زنجیرها و لباس انداختنشان در قبرها و خاک ریختند و رفتند.



این امنیت است؛ یعنی ایمان آدم را با امیرالمؤمنین علیه السلام نگه می‌دارد، با سیدالشهداء نگه می‌دارد، با قرآن نگه می‌دارد، با نبوت نگه می‌دارد، با توحید نگه می‌دارد، دیگر معنی امنیت چیست؟ فقط بدن ما در امان نمی‌ماند از شر آدم‌های حسود و بد زبان و مخالف و بی‌دین.

تفسیر دیگری از امنیت در قرآن کریم

«ان الذین امنوا» این شرط را هم گذاشته آیه‌ها! چون آدم مؤمن وقتی آلوده به گناه کبیره شود یا شب‌ها در خانه‌اش ارتباط با این ماهواره‌های خارجی پر فساد پیدا کند؛ راه ورود بی‌دینی درش باز می‌شود، اثر دارد، نور خدا را در باطن آدم می‌کشد.

خب! «أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ»؛ یک امنیت هم برای قیامت است، امنیت قیامت هم بدنی است، هم روحی است و هم عقلی است، من یک آیه‌اش را برایتان می‌خوانم، در این زمینه آیه زیاد در ذهنم است، وقتی که مؤمن از قبر درمی‌آید و مؤمنان همه خطاب می‌رسد که من فکر نمی‌کنم این خطاب برای ملائکه باشد، این کار ملائکه نیست، خود مردم مؤمن صدای پروردگار را مثل موسی می‌شنوند، آنجا گوش موسایی زیاد می‌شود اینجا نه، اینجا یک گوش اراده شده بود صدای خدا را بشنود ولی آنجا نه، دیگر این در به روی مردم مؤمن باز است، اینها را وقتی از قبرها درمی‌آیند نزدیک بهشت نزدیک «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۱، خدا می‌گوید: اینقدر اینها احترام دارند من به اینها نمی‌گویم: حرکت کنید بروید بهشت، بهشت را جلویشان می‌آورم، بهشت را می‌آورم. «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ»، به هشت بهشت می‌گویم: به استقبال مردم مؤمن بروید! بهشت هم در یک کره است دیگر اسم آن کره در قرآن صدره المنتهی است. خب! به آن کره می‌گوید: فاصله‌ات را با بندگان مؤمنم کم کن! اینقدر بیا جلو که بندگان مؤمن بغلت قرار بگیرند! بعد به بندگانم می‌گویم: «ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ»^۲؛ یعنی وارد بهشت شوید از هر خطری در سلامت و از هر رنجی در امان خواهید بود تا ابد.

۱. أنعام: ۸۲.

۲. شعراء: ۹۰.

۳. حجر: ۴۶.

هر کسی غیر از مؤمنین در خسران است

حالا یکی دوتا دیگر آیه من درباره ارزش دین بخوانم، یکی این آیه است: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا﴾؛ اگر کسی پی جوی دینی غیر اسلام باشد حالا از زمان پیغمبر تا حالا تا جایی که صدای اسلام رسید آن زمان، الآن که دیگر صدای اسلام به همه جای دنیا رسیده تا جایی که این کسی که در امریکا سر کار آمده، آدم لات، بی تربیت، بی ادبی است، این هم حتی از اسلام خبر دارد که می گوید: من با اسلام و مسلمان ها با همه وجودم مخالفم؛ یعنی اسلام دیگر به گوش همه رسیده بالأخره از آدم های وارد هم می پرسند این اسلام چیست؟ به آن ها می گویند: این اسلام چیزی است اگر جهان را بگیرد؛ بساط شماها را برای همیشه جمع می کند این اسلام. مثل اینکه به فرعون می گفت که این آقایی که شما منجم ها می گویند به وجود می آید، آخرش این چه کار می کند؟ گفتند: هیچ چیز، وقتی بیاید کل بساطت را به باد می دهد، هیچ چیزی را نمی گذارد بماند. اینها می پرسند اسلام برای ما چه جایگاهی دارد؟ خب به آن ها می گویند: اسلام یهودیت و صهیونیست و مسیحیت یهودی مسلک و لائیک و گاوپرستی یک میلیارد هندی و بت پرستی ژاپن را همه را جمع می کند و جهان می شود یک دین ﴿كُلُّهُ لِّلَّهِ﴾^۲. خب! اینها طاقت نمی آورند در مقابل اسلام پس صدای اسلام به همه جا رسیده حالا، «و من یتبع»، ابتغاء یعنی دنبال کردن، پی جویی کردن، طلبیدن، خواستن «و من یتبع غیر الاسلام دینا»، بالأخره دین دین خداست، طرح پروردگار است برای آباد کردن دنیا و آخرت مردم، بعد هم کنار این دین صد و بیست و چهار هزار

۱. ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ آل عمران: ۸۵.

۲. «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَليَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيَمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» آل عمران: ۱۵۴.



پیغمبر کوشیدند، زحمت کشیدند، کشته شدند، دوازده امام، هزاران عالم ربّانی، این دین ارزان تمام نشده که برای خدا، ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾^۱؛ من هیچ دینی غیر اسلام را از مردم قبول نمی‌کنم. چرا قبول نمی‌کند؟ چون غیر از اسلام هر چه دین در کره زمین بوده و هست نه دینی که انبیاء می‌گویند، اسلام دین کلّ انبیاء است، آیه‌اش هم در قرآن است، غیر از اسلام خدا هر فرهنگ دیگری در جهان بوده و هست پوچ است باطل است. ﴿وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ﴾^۲؛ هر عبادتی را رو به آن بیاورید غیر از عبادت من باطل است «وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ».

خب! کسی که غیر اسلام من را بپذیرد؛ «فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ»؛ «ابداً قبول نمی‌کنم. «وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛ این آدم روز قیامت از خسران دیده‌هاست. کلمه خسران در قرآن با ضرر فرق می‌کند. این لغات عرب خیلی گسترده است، من امروز یک آیه را داشتم تفسیر می‌کردم، کلمه خشیه در آیه بود. خب! خشیه به معنی ترس، خوف هم به معنی ترس، رحبت هم معنی ترس است اما این سه تا ترس با هم تفاوت دارد، خوف ترس از خطر است، خشیه که در این آیه هست؛ «مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ»^۳؛ یعنی خود را با مراقبت با محافظت از زبان کردن، حفظ نمودن همراه با دلهره و واهمه، این معنی خشیت است، این غیر خوف است.

خسران یعنی چی؟ کلمه ضرر هم در قرآن هست، خسران هم هست «وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛ یعنی قیامت وقتی وارد می‌شوند می‌بینند که همه سرمایه‌های وجودی خود را در دنیا تباه کردند، چه مانده از آن‌ها بعد از هفتاد هشتاد سال عمر؟ یک اسکلت با یک خرده پوست و گوشت که پروردگار می‌فرماید: این اسکلت که بیش از این در دستشان هیچ چیز نیست، ﴿فَكَانُوا لِحُجَّتِهِمْ حَطَبًا﴾^۴؛ هیزم دوزخ است. این ارزش دین است

۱. آل عمران: ۸۵.

۲. ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ لقمان: ۳۰.

۳. ﴿مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ﴾ ق: ۳۳.

۴. ﴿وَأَمَّا الْفَاسِقُونَ فَكَانُوا لِحُجَّتِهِمْ حَطَبًا﴾ جن: ۱۵.

که انسان را از اینکه هیزم دوزخ شود؛ امنیت می‌دهد از اینکه آدم کرامتش را به خلفاء و به پادشاهان بعد از پیغمبر و فتوحات نه جهاد بفروشد؛ حفظ می‌کند. این امنیت دنیا؛ آن هم امنیت آخرت.

سلام خداوند متعال به مؤمن

واقعا آخرت چقدر عجیب است که پروردگار می‌فرماید: وقتی به بهشتی‌ها می‌گویم: وارد شوید هم سلامتتان تأمین است، هم امنیتتان. به محض اینکه وارد می‌شوند. وارد، سلام کردن بر عهده وارد است، منی که در خانه‌ام نشستم، بچه‌ام که می‌آید او باید سلام کند از باب احترام یا منی که می‌روم در مغازه یکی کار دارم من وارد باید سلام کنم اما بهشتی‌ها وقتی وارد بهشت می‌شوند؛ خداوند متعال فرصت سلام نمی‌دهد؛ چون در روایات دارد: هیچ کس هم که در خانه نباشد وارد شدید سلام کنید ولو هیچ کس نباشد اما پروردگار مهربان فرصت سلام به واردین بهشت نمی‌دهد تا وارد می‌شوند صدای پروردگار را می‌شنوند. ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾؛^۱ بنده من! رب رحیمت به تو سلام می‌دهد که فکر می‌کنم این صدای خدا و سلام خدا لذتش از همه نعمت‌های بهشت بیشتر باشد.

این ارزش ایمان است البته درباره ایمان این یک بحث است، ما یک بحث دومی هم درباره دین و ایمان داریم که آن هم مثل همین بحث اول از قرآن مجید و نهج البلاغه استفاده کردند که هر دویس را می‌خوانم خدا بخواهد برایتان، هم قرآن را؛ هم نهج البلاغه را. معنی دین، اصلاً این دینی که هی خدا می‌گوید در قرآن، معنیش چیست؟ ان شاء الله در جلسه بعد هم فکر می‌کنم یک آیه را برسم بخوانم؛ چون آن آیه پانزده مطلب داخلش است و یک قطعه‌ای از نهج البلاغه که شش تا مسئله در آن قطعه است، آن آیه و آن قطعه نهج البلاغه معنی دین است، چقدر هم زیباست! خستگی آدم درمی‌رود، از تاریکی آدم درمی‌آید، از این غوغای روزگار این آیات و این روایات آدم را بیرون می‌آورد، نشاط می‌دهد به آدم.

۱. ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾ یس: ۵۸.



خب! شب جمعه است، می‌دانید که شب جمعه شب دو نفر است، قبلاً شب یک نفر بود، قبلاً فقط شب خدا بود اما بعداً یک نفر دیگر هم کنار خدا قرار گرفت، شب او هم شد، وجود مبارک حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام حالا از خدا بخواهیم و از ابی‌عبدالله علیه السلام، از هردویشان.

جلسه چهارم

علم الهی اهل بیت، معنای

دین در کلام علی علیه السلام

اثبات الهی بودن علم پیغمبر ﷺ

تعدادی از اساتید دانشگاه‌های مهم اروپا و امریکا درباره قرآن مجید و رسول خدا ﷺ از طریق علم خودشان نظریات بسیار مثبت و با ارزشی دارند. هیچ قصد تایید قرآن و پیغمبر ﷺ را ندارند که از آنها بگیرند. حرفم این است که فهم آنها دانش آنها علم آنها در هر رشته‌ای که عالم‌اند، آنها را در مقابل کتاب خدا و رسول اکرم ﷺ به شدت وادار به خضوع کرده است. امروز نظر حدود شش نفرشان را داشتم می‌دیدم که هم در کتاب‌های فارسی نقل شده هم کتاب‌های عربی دانشمندان عرب مجموعاً به این نتیجه رسیدند که اولاً پیغمبر ﷺ که هر تاریخی نوشته هر کسی نوشته که اُمّی بوده، درس نخوانده، معلم ندیده بلاذری^۱ از دانشمندان بزرگ اسلامی است یک تحقیقات مهمی درباره مدینه و مکه دارد امروز تحقیقاتش را می‌دیدم نوشته در کل مدینه زمانی که پیغمبر ﷺ به آنجا هجرت کرد باسواد که بلد بود بخواند و بنویسد نه عالم، نه دانشمند ده نفر بود و در کل مکه و اطراف مکه نه خود مکه تنها، آنهايي که بلد بودند خط را بخوانند یعنی به همین مقدار سواد داشتند که بتوانند بخوانند دوازده نفر بودند. پیغمبر ﷺ تا پنجاه و سه سالگی که مکه بودند قریش و قبائل به شدت با حضرت مخالف بودند با پیغمبر ﷺ جنگ داشتند آن وقت پیغمبر هیچ ارتباطی با این ده نفری که می‌توانستند بخوانند نداشت راه نمی‌دادند.

۱. احمد بن یحیی بلاذری نویسنده کتاب فتوح البلدان و انساب الاشراف.

حقیقت دین و آثار دین داری

وقتی هم آمدند مدینه که به پیغمبری مبعوث شده بودند، آن ده تا باسواد چیزی نداشتند این دانشمندان اروپا و آمریکا می‌گویند ثابت و قطعی است که ایشان اُمی بود بی‌سواد کامل بود. این حرف را قرآن مجید در سوره مبارکه روم دارد که به پیغمبر ﷺ می‌گوید هرگز نوشتی چون بلد نبودی بنویسی چه چیزی را بنویسی؟ در یک سوره دیگر می‌گوید خواننده خطوط هم نبودی اگر خطی را در کتاب‌ها می‌دید می‌توانستی بخوانی درست؟ آن وقت این دانشمندان اروپا و آمریکا که علم‌شان وادارشان کرده تواضع کنند می‌گویند این آدم درس نخوانده با مجموعه اطلاعاتی که از جهان و آینده و گذشته و مسائل انسانی از خودش بروز داده نشان می‌دهد که وابسته به یک مبدأ علم و قدرت بوده و آن مبدأ همان مبدایی است که جهان را به وجود آورده است. این در مورد خودش و اما کتابش، نوشتند یک ملت حکیم، یک ملت فیلسوف، یک ملت عالم، یک ملت دانشمند یعنی یک ملتی که یک دانه بی‌سواد داخلشان نباشد تمام در حد دانش و علم باشند نه فقط خواندن و نوشتن اینها هم دوره به دوره که به وجود بیایند محال است که بتوانند مثل قرآن او را بیاورند محال است. این که نمی‌توانند مثل قرآن او را بیاورند پس باید قبول کرد که قرآن وحی است و کار خود پیغمبر ﷺ نیست کار مردم هم نیست و می‌گویند در آینده مسیحیان یهودیان آنها می‌گویند و ادیان دیگر به تدریج که نسبت به پیغمبر ﷺ و قرآن بیدار شوند مومن به پیغمبر ﷺ و قرآن مجید می‌شوند.

البته این خبری است که قرآن مجید هم داده ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾^۱ یعنی دین‌های دیگر باطل است «لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ» این آئین چیره بر کل آئین‌ها خواهد شد چون آئین علم است آئین وحی است آئین عقل است. خب این مقدمه چه ارتباطی با بحث شب‌های گذشته دارد که در دو رشته بنا شد صحبت شود یکی ارزش دین و یکی معنای دین. ارزش دین در سه جلسه بیان شد اما معنای دین چه ارتباطی با این بحث دارد؟

۱. توبه: ۳۳؛ ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾

اثبات الهی بودن علم امیرالمؤمنین علیه السلام

چه کتابی را می‌شود پیدا کرد در شرق و غرب عالم که یک شخصی به نام علی ابن ابیطالب علیه السلام مکتب رفته باشد آن وقت‌ها که مدرسه نبود مکه ده تا آدم بود پراکنده بودند در قبائل و اطراف که می‌توانستند خط بخوانند مدینه هم دوازده تا. آنهایی که در مکه بودند که دشمن جانی پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند و امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ ارتباطی با آنها نداشت پس امیرالمؤمنین علیه السلام در مکه حتی با این آدم‌های معمولی که خواندن بلد بودند ارتباط نداشت وقتی هم مدینه آمد که ما هیچ اطلاعی از آن دوازده نفر نداریم. خب این علم گسترده امیرالمؤمنین علیه السلام از کجا آمده؟ آن چشمه سرشار دانش مُلکی و ملکوتی که امیرالمؤمنین علیه السلام را سیراب کرده پیغمبر صلی الله علیه و آله اسلام در طول بیست و سه سال بوده اند. حالا یک بحثی هم قرآن در آخرین آیه سوره رعد دارد که من فرصت تفسیر و تطبیقش را با یک آیه در سوره نمل الان ندارم که سنی و شیعه هم نقل کردند امیرالمؤمنین علیه السلام در سن هفده هجده سالگی عالم به کل آنچه که در لوح محفوظ بوده، بوده اند. قرآن مجید از دو کتاب ملکوتی اسم می‌برد یکی کتاب محو و اثبات است «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ»، یکی ام الكتاب است که دانش ثابت کل هستی در آن ام الكتاب است و پروردگار می‌فرماید: علی علیه السلام عالم به آن دانش ام الكتاب بوده در هفده سالگی! و عجیب است که علم منحصر به ام الكتاب هم نیست سنی و شیعه نوشتند روز ۲۸ صفر در آخرین لحظاته امیرالمؤمنین علیه السلام را صدا کرد چند لحظه دهان مبارکش را گذاشت کنار گوش امیرالمؤمنین علیه السلام که بعد از مرگ پیغمبر صلی الله علیه و آله خانواده‌اش از حضرت پرسیدند - چون آنجا کسی نبود غیر از خانواده اهل بیت - پیغمبر صلی الله علیه و آله لحظه مرگ به شما چه گفت؟ فرمود هزار در علم جدید غیر آنچه می‌دانستم به رویم باز کرد از هر دری هم هزار رشته دیگر به روی من باز شد یک میلیون رشته علم یک لحظه از پیغمبر به ایشان منتقل شد.



این منبر را من یا باید شصت سال پیش می‌رفتم خیلی‌ها نمی‌توانستند قبول کنند اما الان خود ما در قم می‌خواهیم صد و پنجاه جلد کتاب موجود در یک دانه CD را به یک CD دیگر منتقل کنیم که چند میلیون کلمه است چند میلیون. یک CD خالی می‌گذاریم در این دستگاه آن یک دانه CD پر را هم در یک دستگاه دیگر یک دکمه هفت هشت ده ثانیه هر دو CD می‌چرخد آن چند میلیون کلمه آن CD منتقل به این CD می‌شود آن هم دوتا ماده جامد بی‌شعور بی‌عقل عنصری دوتا CD. شما حساب کنید مشکلی است که کل علم یک میلیون رشته به اراده الله از رسول خدا انتقال به امیرالمومنین علیه السلام پیدا کند اینها که دوتا CD خاص در این عالم وجود هستند. هیچ کس هم در دنیا روی منبر یا پشت تریبون هیچ کس نیامده اعلام کند «سلونی قبل أن تفقدونی» هر چه دلتان می‌خواهد پیش از اینکه دیگر من در بین شما نباشم از من بپرسید فقط این یک نفر اعلام کرده. شما یک گوشه علم امیرالمومنین علیه السلام را در این نهج البلاغه ببینید من دعوتان هم نمی‌کنم خطبه‌های توحید را ببینید، خطبه‌های تقوی را ببینید، خطبه‌های قیامت را ببینید، خطبه‌های نبوت را ببینید، خطبه‌های قوانین و مقررات را مثل عهدنامه مالک اشتر را ببینید.

اعجاز علمی امیرالمؤمنین علیه السلام، خلقت طاووس

دوتا خطبه‌اش را امشب اگر دارید نگاه کنید یکی درباره خلقت طاووس یکی درباره خلقت مورچه این دوتا خطبه را بخوانید فکر می‌کنید که دانشگاه هاروارد آمریکا کامل اساتیدش خلقت طاووس را برای دانشجویها تشریح کردند و بخش عمده لطیفش رنگ بندی پر طاووس است که در بیان رنگ بندی طاووس امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه که نه آزمایشگاهی بوده و نه محل شناخت طيور بوده نه محل شناخت حیوانات بوده نه دانشگاهی بوده نه دانشکده‌ای بوده از پله‌های منبر رفته بالا نشسته آنطوری که خدا طاووس را در باطن و در ظاهر خلق کرده و رنگ بندی‌هایش را ایشان گفته اند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹؛ «أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ تَشْعَرَ بِرَجْلِهَا فِتْنَةً تَطُّ فِي خَطَائِمِهَا وَ تَذْهَبُ بِأَخْلَامِ قَوْمِهَا».

و یکی هم خطبه خلقت مورچه است. اگر کسی بخواهد خلقت مورچه را بگوید باید مورچه را ببرد آزمایشگاه زیر ده جور میکروسکوپ بگذارد ببیند رگ دارد خون دارد شش دارد دهان دارد قوه هاضمه دارد قوه جاذبه دارد قوه ماسکه دارد این بند بند بدن چطوری به همدیگر وصل است شاخکها چه نقشی در زندگی مورچه دارد توان مورچه، معرفت مورچه، شناخت مورچه، لانه سازی مورچه اینها را پایش را گذاشته روی منبر نیم ساعت در جا برای مردم بیان کرده. اینها همه گوشه‌ای از دانش امیرالمومنین علیه السلام است حالا، آن علم پیغمبر صلی الله علیه و آله آن علم قرآن آن انتقال علم پیغمبر صلی الله علیه و آله و قرآن به امیرالمومنین علیه السلام آن عنایت خاص پروردگار در ریختن علم سیل‌وار در وجود امیرالمومنین علیه السلام ایشان آمدند اسلام را معنی کردند من این مقدمه را گفتم که شما آن یقین دلتان به علم امیرالمومنین علیه السلام استوارتر شود و با صد درصد اطمینان کلام امیرالمومنین علیه السلام را عنایت کنید گوش دهید بپذیرید علی معنی می‌کند اسلام را. ما خیلی از ائمه طاهرین بی‌خبریم کم هم نه، خیلی.

اعجاز علمی امیرالمؤمنین علیه السلام، تفسیر سوره حمد

یک کتابی دارم چاپش برای صد و بیست سال پیش است خیلی کهنه است به زحمت می‌شود ورق زد چون دیگر پودر می‌شود چقدر خوشحال شدم که قم این کتاب را در چهار جلد چاپ کرده چهار جلد پانصد صفحه‌ای دو هزار صفحه است. کتاب در استانبول نوشته شده حدود دویست سال پیش نویسنده اسمش شیخ سلیمان بلخی است مذهبش حنفی است یعنی از نظر فقهی عامل به فقه ابوحنیفه بوده. اولاً: این چهار جلد کتابش از با ارزش‌ترین کتاب‌های اسلام است واقعا با ارزش است. ثانیاً: خیلی از این آدم در تعجبم که با این کتاب چه شده شیعه نشده و مرده؟ این هم یک گره کوری است در زندگی خیلی از دانشمندان که برای ما روشن نیست. مثلاً دو سه سال پیش یک مسیحی در لبنان مُرد من دوست داشتم ببینمش لبنان هم رفتم ولی مریض بود دیگر نمی‌پذیرفتند کسی را خیلی هم تعصب در مسیحیت داشت خیلی. این پنج جلد کتاب نوشته به چند زبان ترجمه شده معمولاً این کتاب‌های خیلی خاص را بزرگان دین یا دانشمندان اروپا

تقریظ^۱ می‌نویسند یعنی معرفی می‌کنند کتاب را. یک همایشی برای این کتاب زمان زنده بودن صاحبش در نجف گرفتند که یکی از شرکت‌کنندگان در این همایش مرحوم آیت‌الله العظمی حکیم بود در همایش. آقای حکیم برگشتند در آن جلسه گفتند من مرجع تقلید بود دیگر صاحب کتاب مستمسک چهارده جلد از با بنیان‌ترین کتب فقهی شیعه است ایشان فرمودند خیلی دلم می‌خواهد آقای جرج جرداق اسم مولف این کتاب است برای کتابت تقریظ بنویسم یعنی معرفی کنم به جهان کتابت را. اگر این کار را بخواهم بکنم باید قلم خودت را قلم نویسندگی‌ات را یک ساعتی به من امانت بدهی من با قلم خودت کتابت را معرفی کنم قلم من عاجز از معرفی کتاب تو است. این پنج جلد کتاب اسمش «صوت العدالة الانسانیة، امام علی ابن ابیطالب» است پنج جلد است ولی سه سال پیش مسیحی بود این را هم من نمی‌دانم یعنی چی؟ و شیخ سلیمان را هم نمی‌دانم یعنی چی؟ که با این کتاب چطور به حق راه پیدا نکرد.

در جلد اول این کتاب این مرد حنفی مذهب با سند معتبر نوشته چون آنها خیلی به ابن عباس وابسته هستند روایات ابن عباس را قبول دارند سندش را به ابن عباس می‌رسد از ابن عباس نقل می‌کند که امیرالمومنین علیه السلام به ابن عباس فرمود پسر عباس من اگر بخواهم این سوره حمد را که هفت آیه است تفسیر کنم و شما شنوندگان تفسیر من مطالب من را بنویسید به «و لا الضالین» که رسیدم اعلام کنم دیگر درباره سوره حمد حرفی نمی‌زنم نه اینکه ندارم، حرفی نمی‌زنم اگر این نوشته‌ها را بخواهید منتقل به جایی دیگر کنید هفتاد شتر جوان باید بیاید اینها را بخوابانید این نوشته‌ها را بار کنید. این تازه گوشه‌ای از علم امیرالمومنین علیه السلام است خوب مطمئن شدید به امیرالمومنین علیه السلام و علمش؟

معنای اسلام علوی، عمل به آن است

حالا ببینید اسلام را ایشان چطوری معنا کرده. اسلام، دین خداست ظهور این دین از چه تاریخی است؟ زمان آدم از زمان آدم تا زمان پیغمبر این دین پله پله کامل شده چرا؟ چون به

۱. درآمد ستایش آمیز بر یک اثر همراه با تایید و ستایش نویسنده.

این صورتی که پیغمبر ارائه کرد نیازی نبود خیلی چیزها نبود که دین حکم برایش بدهد هی به تدریج که عقل مردم علم مردم نیاز مردم بالا رفت به دین هم خدا اضافه کرد تا روز غدیر که پروردگار اعلام کرد **«الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»**^۱ کامل شد.

این دین یعنی چی؟ این معنایی که حضرت کردند از دین در حکمت‌های نهج البلاغه است من سوادم آنقدر قد نمی‌دهد که عمق حرف‌های امیرالمومنین علیه السلام را بفهمم ولی اینقدر می‌دانم اگر یک متخصص بالایی که نزدیک به فکر امیرالمومنین علیه السلام باشد بخواهد همین تعریف را برای مردم بیان کند ده تا ماه رمضان کمش است.

«لَأَنْسِبَنَّ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسِبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي»^۲ من حقایق اسلام را واقعیات اسلام را به گونه‌ای برای شما امت پیغمبر صلی الله علیه و آله بیان کنم توضیح دهم که پیش از من یک نفر به این صورت دین را معنی نکرده یک نفر **«لم ينسبها احد قبلي»**. و چقدر زیبا عمق اسلام را نشان داده که مردم فکر نکنند اسلام یک سلسله عبادات بدنی و یک مقدار عبادات مالی است این نیست.

اسلام، تسلیم واقعی در برابر خداوند

«الاسلام هو التسليم» اگر واقعا کسی بخواهد مسلمان شود و دارای اسلام شود باید با همه وجود تسلیم صاحب اسلام شود اگر بخواهد دیندار شود اگر بخواهد دارای آن اسلام الهی باشد با همه وجود تسلیم خدا باشد یعنی در برابر خواسته‌های پروردگار چون و چرا به

۱. مائده: ۳؛ **«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَخُلُقُ الْحَنْزِيرِ وَمَا أُهْلِيَ لَعَنَ اللَّهُ بِهِ وَالْمُنْخَفِقَةُ وَالْمَوْفُودَةُ وَالْمُرْتَدَّةُ وَالْمُرْتَذِبَةُ وَالتَّطْلِحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَمُتُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْرِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ»**

۲. نهج البلاغه (للسبجی صالح): ص: ۴۹۱؛ **«وَقَالَ عليه السلام لَأَنْسِبَنَّ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسِبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ وَ الْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ»**.



حقیقت دین و آثار دین داری

میان نیاورد. چرا؟ چرا چون و چرا به میان نیاورد؟ یک وقت آدم یک آیه قرآن را می بیند می بیند پروردگار عالم می فرماید ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفَلَكَ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ﴾^۱ می بیند که خدا می گوید آفرینش آسمان ها بیشتر از این نمی گوید زمین رفت و آمد شب و روز حرکت کشتی ها روی آب «أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» آسمان ها، زمین، حرکت کشتی ها، آمدن آب از عالم بالا، زنده شدن زمین با این آب، پخش شدن انواع موجودات زنده در زمین، گرداندگی بادها و ابرهایی که بین بالا و پایین در تسخیر من است به کار گرفته من است اینها همه نشانه های قدرت و رحمت و عدالت من است. نمی گوید در مقابل این حرف ها چون و چرا نکنید خب آدم دلش می خواهد بفهمد آسمان ها چیست زمین چیست اینکه حرف کشتی را می زند که پانصد هزار تن بار می کند هیکلش هم آهن است این آب شلی که یک دانه عدس را می اندازند داخلش فرو می رود چرا این پانصد هزار تن فرو نمی رود؟ باد چیست؟ ابر چیست؟ اینها را آدم دلش می خواهد بفهمد اینها را نمی گوید چون و چرا نکنید اتفاقا اینها را می گوید ﴿فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا﴾^۲ من اشاره کردم تو برو از خبره اش بپرس. خب خبره اش دانشمندان محقق جهان هستند که درباره آسمان ها و زمین، درباره باد، باران، ابر چند هزار کتاب تحقیقی نوشتند این را نمی گوید این را باید پرسید بحث کرد. این که می گوید اسلام یعنی تسلیم یعنی در برابر دستورات خواسته ها امرها و نهی های پروردگار چون و چرا نکنید آن هم چون و چرایی که تو را برساند به نقطه ای که زیر بار نیروی تسلیم باش.

۱. بقره: ۱۶۴: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفَلَكَ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾

۲. فرقان: ۵۹.



معنی تسلیم

دانشمندان ما یعنی اسلامی تسلیم را که معنی کردند - معنی‌شان خیلی جالب است - می‌گویند می‌خواهی بدانی تسلیم یعنی چه؟ برو مرده شور خانه ببین مرده در مقابل غسل هیچ عکس‌العملی از خودش نشان نمی‌دهد غسل به راست می‌گرداننش می‌گردد به چپ می‌گردد آب رویش می‌ریزد عکس‌العمل نشان نمی‌دهد تسلیم یعنی خودت را بیانداز در دست پروردگار او خالقت است او عالم است او عادل است او مهربان است او می‌دانسته که صلاح زندگی تو ایمان است اخلاق است عمل صالح است زکات است خمس است عبادت است خدمت به بندگان است چون و چرا باهاش نکن قبول کن این روحیه اسمش تسلیم است.

«والتسليم هو اليقين» امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید بعد از اینکه به خدا گفتی من خودم را به تو واگذاشتم حالا به مسائل الهی شک نکن تردید نداشته باش به علم او به رحمت او به لطف او به آیات او به نبوت او به امامت او به قیامت او باور غیر قابل تردید و شک داشته باش باور کن، یقین کن.

«و اليقين هو التصديق» یقین پله بعدش تصدیق است پذیرفتن است. «و التصديق هو الاقرار» تصدیق پذیرفتن یعنی به پروردگار بگویی من به حق بودن خودت به حق بودن پیغمبرت به حق بودن کتابت اقرار می‌کنم انکار ندارم. «و الاقرار هو الاداء» حالا که می‌گویی من انکار ندارم خب در مقام ادا کردن دین خدا بلند شو مدیونی به خدا دینش را ادا کن. «و الاداء هو العمل» ادا کردن دین خدا هم به این است که دستوراتش را با چشمت با گوشت با دستت با شکمت با قدمت با گوشت با هوش با عقلت با نعمت‌هایش عمل کنی این اسلام است.

خب این معنا برای امیرالمومنین علیه السلام این یک معنای صددرصد معنوی است حالا، تفصیل این معنا چیست؟ این را پروردگار خودش در آیه صد و هفتاد و هفتم سوره بقره بیان کرده ان شاء الله در جلسه بعد.

روضه تشنگی حضرت علی علیه السلام

من بارها از مستمعین بسیار بزرگوار و محترم سوال کردم که یک بچه شش ماهه برای رفع تشنگی اش شیر مادر کافی است دکتراها هم می‌گویند تا شش ماهگی هیچ چیز ندهید به بچه خدا همه چیز در شیر مادر قرار داده حالا یک مادری شیر ندارد در اثر حوادث بستن آب غذا می‌شود به بچه داد اما این غذایی که بچه می‌خورد در حد شش ماهگی خودش آب می‌خواهد هوا هم گرم است جنگ است گرد و غبار است شهادت است ناله است این بچه که آب می‌خواهد با چقدر آب سیراب می‌شود؟ با یک لیوان یک لیوان خیلی زیاد است اصلاً بچه نمی‌تواند یک لیوان آب بخورد با یک استکان استکان هم زیاد است اصلاً بچه نمی‌تواند استکان را به لبش بگذارد و قورت قورت آب بخورد چطوری باید سیراب شود؟ باید یک دوتا قاشق چای خوری آب در نعلبکی ریخت یک پارچه تمیز یک پنبه تمیز گذاشت در آب گذاشت به لبش کشید یک مقدار هم آن پنبه را تکان دهند فشار دهند که نم ازش جدا شود برود در گلوی بچه. کربلا چقدر آب بود دوتا رودخانه عظیم، فرات، دجله خیلی آب بود بچه را آورد در بغلش به میدان...

جلسہ پنجم

تاریخ ظہور دین

تاریخ ظهور دین از قرآن معلوم می‌شود

وعده دادم دین را با کمک آیه ۱۷۷ سوره مبارکه بقره معنا کنم. یک نکته‌ای که در این زمینه لازم است تذکر داده شود این است که تاریخ ظهور دین کی بوده؟ این را فقط قرآن مجید بیان کرده لذا در کنار بیان قرآن ما نظر جامعه‌شناسان و تاریخ‌نویسان را نمی‌توانیم قبول کنیم. جامعه‌شناسان نظری مطلبشان را ارائه دادند دلیلی ندارند برهانی ندارند.

اولاً دین دو مرحله دارد: اسم مرحله علمی اولش دین تکوینی است که در این دینداری صاحب دین هیچ اختیاری از خودش ندارد او را دیندارش می‌کنند و تا وقتی که نوبتش در عالم هستی تمام در دینداری هم کمکش می‌کنند شود و به قول قرآن مجید فانی شود.

معنای فنا در قرآن

فانی به معنی عدم نیست فنا در اصطلاح قرآن به معنای عوض شدن صورت زندگی است این معنی فناست لغت هم همین را می‌گوید اما خب خیلی‌ها به نظرشان می‌آید که ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيَّ فَانٍ﴾^۱ یعنی پوچ می‌شوند، هیچ می‌شوند، عدم می‌شوند ولی چنین چیزی در ذات عالم خلقت قرار داده نشده آنچه که موجود می‌شود دیگر به عدم راه ندارد.

۱. رحمن؛ ۲۶ تا ۲۸: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيَّ فَانٍ * وَتَبَتُّ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ * فَيَأْتِي آلَاءَهُمْ كَمَا تَكْتُمُونَ﴾.



حقیقت دین و آثار دین داری

خب شما در سوره ابراهیم می بینید اولاً در سوره های آخر قرآن ملاحظه کردید که پروردگار در آیات زیادی خبر از خراب شدن ساختمان هستی می دهد در هم ریخته شدن، خورشید خاموش می شود، ستارگان تاریک می شوند، ماه چه می شود، دریاها چه می شوند، کوه ها چه می شوند. همه این سوره ها در مکه نازل شده که مردم مکه یک کلمه این حرف ها را حالی شان نبود و تا سال ها هم حالی شان نمی شد. نمی شد بهشان بقبولانی که ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾^۱ این خورشید را می بینید؟ تاریک می شود تمام می شود. چی اش تمام می شود؟ شکل سودی اش " ستارگان همینطور کوه ها همینطور.

فنا به معنی شکل عوض کردن است لذا همه آن آیات را در سوره های آخر می بینید به نظر تان می آید که تخریب کامل، هیچ چیز هم دیگر وجود ندارد هیچ سنگی روی سنگ نیست اما قرآن را تنها به قاضی نباید برد آیاتش را.

یک مطلب مهمی که برای اهل قرآن همیشه بوده و از پیغمبر ﷺ هم سرچشمه گرفته این است که آیات قرآن را باید با آیات قرآن با هم روبه رو کرد، سنجید و آن معنایی که مراد پروردگار است از این سنجش در آورد.

سوره های آخر می گوید همه چیز به هم می خورد این شکل دیگر باقی نمی ماند تمام روشنی ها تاریک می شود تمام دریاها آبش خشک می شود تمام کوه ها مثل پنبه حلاج زده می شود اینها در قرآن است.

به نظر ما هم می آید که ابتدای قیامت همه چیز از دست می رود هیچ چیز دیگر وجود ندارد اما در سوره ابراهیم می فرماید یوم یعنی قیامت ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾^۲ شما اگر به این کتاب های بسیار مهم دانشمندان

۱. تکویر: ۱ تا ۶؛ ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ و ﴿إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾ و ﴿إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ﴾ و ﴿إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ﴾ و ﴿إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ و ﴿إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾.

۲. ابراهیم: ۴۸ تا ۵۱؛ ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ و ﴿وَتَرَى النَّجْمَ مِنْ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ﴾ و ﴿سَرَابِلُهُمْ مِنْ فَطْرَانَ وَتَعَشَىٰ وَجُوهُهُمْ النَّارُ﴾ و ﴿يُجْزَىٰ اللَّهُ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾.



خارجی و شرقی مراجعه کنید و مقالات اینها را نظریات اینها را راجع به پایان جهان ببینید از قرآن بهت زده می‌شوید نه از حرف‌های اینها.

رجوع به متخصص در تفسیر آیات

من یک مدتی به خاطر آیه چهارم سوره یونس که داشتم تفسیر می‌کردم تفسیرم رسیده بود به آیه چهارم سوره یونس. من لنگ بودم که ﴿إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾^۱ همین دو جمله، لنگ بودم که این را چطوری باید تفسیر کرد؟ مفصل هم باید تفسیر شود همینطوری من روی صفحه بنویسم خدا کسی است که آفرینش را شروع کرده از جمله «و یعیده» استفاده می‌شود که کل آفرینش به هم می‌ریزد و دوباره آفرینش را برمی‌گرداند «یبدؤا و یعیده» خب من مجبور شدم معطل هم کتاب‌هایی که دانشمندان این طرف نوشته بودند هم آن طرف که بینم این «یبدؤا و یعیده» را چطوری باید توضیح بدهم چطوری؟ در مطالعات کتاب‌هایشان از زحمات آنها خیلی چیز گیر من آمد. مثلاً یک آیه در قرآن مجید است ﴿مَنْ أَلْمَأْ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾^۲ که خیلی‌ها اشتباه معنی می‌کنند نه مترجمین‌ها، مردم. می‌گویند که همه موجودات زنده به آب هستند این معنی آیه نیست معنی آیه این است که همه موجودات زنده از آب هستند یعنی مایه خلقت موجودات زنده آب است. همین آیه هم خیلی من را معطل کرد تا یک سلسله مقالات بسیار مهم آخرین نظریات علمی را کسی برای من فرستاد حالا نه به عنوان تفسیر، می‌دانست من خیلی علاقه دارم به مسائل عالم طبیعت شاید یک بسته مجله جدید علمی جوانی اندازه شصت تا مجله برای من فرستاد. من این «من الماء کل شیء حی» را در اینها دیدم. در تحقیق غوغا کرده بودند.

۱. یونس: ۴ ﴿إِنَّهُمْ مَرْجَعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ لِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾

۲. انبیاء: ۳۰ ﴿أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتْ وَاحِدَةً فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾

دیدم خود قرآن مجید هم می‌فرماید آیاتی که نمی‌دانید ﴿فَسْتَلْ بِهِ خَبِيرًا﴾^۱ از آگاهان به حقایق این آیه بپرسید حالا خودتان ممکن است به جایی نرسید اما آگاه زیاد است که شما را به عمق آیات قرآن نزدیک کند این دیگر دستور خود پروردگار است آدم خیالش راحت است که حالا به علم مراجعه کند چه کار دارد به اینکه این علم را یک مسلمان مومن هفتاد سال رنج برده تا بهش رسیده و ارائه کرده یا یک غیر مسلمان رنج برده و ارائه کرده.

دو مورد از اعجازات علمی قرآن

۱. چرخش زمین به دور خود و دور خورشید در قرآن آمده است

من یک ملاقاتی با رئیس دانشگاه گریگوریان ایتالیا داشتم. دانشگاه گریگوریان پنجاه میلیون دانشجو در پنج قاره دارد خرج‌شان را هم می‌دهند و این پنجاه میلیون جوان مسیحی را تربیت می‌کنند و دانشمند بار می‌آورند فیلسوف و پرفسور بار می‌آورند و تعلیم بهشان می‌دهند که چطوری سر اسلام خدا را در کره زمین بیزند. اما من خودم درخواست ملاقات با رئیس دانشگاه را کردم یک دانشگاه گسترده چند طبقه. در طبقه پنجم‌اش با رئیس‌اش ملاقات کردم از من پرسید با چه زبانی با شما صحبت کنم؟ پنج تا زبان بلد بود انگلیسی، عربی، فارسی، فرانسوی، ایتالیایی. استاد هم بود گفتم با زبان فارسی با من صحبت کن یا عربی هر کدامش را دلت می‌خواهد. من چهار پنج تا آیه از قرآن برایش گفتم. گفتم من تو را قسم نمی‌دهم انصاف را می‌طلبم که کاشف حرکت زمین گالیله شما بوده یعنی شما این مسأله کروی بودن زمین و حرکتش را به دور خودش و به دور خورشید از گالیله می‌دانید واقعا؟ گفت بله. گفتم بین گالیله و نزول قرآن چند قرن فاصله بوده؟ هفت، هشت قرن، نه قرن؛ گفتم قرآن ما به مردم می‌گوید ﴿أَلَمْ يَجْعَلِ الْأَرْضَ كِهَاتَا﴾^۲ گفتم شما استاد زبان عربی هستی کتاب‌های لغت عرب در کتابخانه‌تان هست. «کفات»

۱. فرقان: ۵۹؛ ﴿الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَرُؤُوسَ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسْتَلْ بِهِ خَبِيرًا﴾.

۲. مرسلات: ۲۴ تا ۲۷؛ ﴿وَيَلُومُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا أَنَّهُمْ كَانُوا فِيهَا رَاسِينَ﴾ و ﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا رَاسِينَ شَاحِنَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُؤَادًا﴾.



عرب به پرنده پر قدرتی می گوید که هم قدرت بالا رفتنش زیاد است هم قدرت حرکتش در فضا و هم می تواند بار سنگینی را با خودش بلند کند ببرد. دارد از مردم می پرسد «ألم نجعل الارض كفاتاً» من زمین را پرنده قرار ندادم پرنده سریع قرار ندادم من زمین را با بار کوهها و انسانها و موجودات زنده قرار ندادم؟ گفتیم قرآن مجید که وقتی آمد گفت «ألم نجعل الارض كفاتاً» شما که دانشگاه نداشتید اصلاً در اروپا دانشگاهی نبوده هند دانشگاه داشته یونان هم که حالا بعد شده جزو اروپا، جندی شاپور ایران هم دانشگاه داشته اسکندریه هم دانشگاه داشته حرفهای این چهارتا دانشگاه چند هزار سال این بود که در کلاسها درس می دادند که زمین ساکن است خورشید دور زمین می گردد. آن زمان قرآن آمده تو دهنی زده به این نظریه ولی با این سبک زیبا. اگر به مردم می گفت زمین ساکن نیست دارای حرکت دورانی و حرکت انتقالی است به دور خورشید دانشگاهها مسخره می کردند. گفتیم این یکی اش است حالا چندتا دیگر آیه هم گفتیم بعد مسائلی از دانشمندان اروپا گفتیم مسائلی را از دانشمندان اسلامی خیلی دقیق. زنگ زد یک آقای آمد خیلی با ادب، امروزی، کراواتی گفت نشان علمی دانشگاه را برای ایشان بیاور و به سینه اش وصل کن گفتیم آقای دکتر برای چه؟ گفت برای اینکه تو یک کتابخانه سیاری نه فقط عالم. حالا چهار کلمه من برایش گفتیم ولی بهت زده شد یعنی در کنار قرآن ماند همین طور چشم هایش دور می زد که هزار و پانصد سال پیش چه گفته خدا؟ چه گفته؟ خدا گفته کل موجودات زنده از آب هستند خب این برای آنها از طریق علمی ثابت شد یا زمین کفات است.

۲. همه مخلوقات جفت هستند

در قرآن گفته هر چه را آفریدم جفت آفریدم ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ﴾^۱ جفت نباتات جفت هستند حیوانات جفت هستند انسانها جفت هستند اتمها جفت هستند عناصر جفت هستند اصلاً موجود تک خلق نشده تک یک دانه است فقط ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ *

۱. ذاریات: ۴۷ تا ۵۱؛ ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ * وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ * وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ * فَتَوَّأ إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكَرِيمَةٌ تَذَكَّرُونَ * وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكَرِيمَةٌ تَذَكَّرُونَ﴾.

لَمَّ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ^۱ یک دانه تک در عالم است اما بقیه جفت هستند. به قول این لات‌های خودمان این حرف‌ها داشت این استاد دانشگاه را دیوانه می‌کرد.

همه در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند

پروردگار می‌فرماید «إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» خداست که کل آفرینش را آغاز کرده «و یعیده» وسط این بیدو و یعیده این در تقدیر است که این آفرینش خراب می‌شود این شکل از بین می‌رود «و یعیده» من خدا دوباره کل خلقت را برمی‌گردانم. در قیامت ما کل خلقت را می‌بینیم اما نه به این شکل ذاتش همین است اما شکل‌اش نه، که در سوره ابراهیم می‌گوید «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ» زمین به وجود می‌آید همین زمین است بعد از اینکه کوه‌ها مثل یک پنبه کنار زده شده تمام اقیانوس‌ها تا آن ته آتش گرفته خشک شده آب مگر ممکن است آتش بگیرد؟ ممکن است واقعا که اقیانوس اطلس قیامت آتش بگیرد و تا کف خشک شود. مگر برای شما ثابت نیست که آب اکسیژن و هیدروژن است ترکیب اکسیژن و هیدروژن آب است این دوتا گاز یکیش می‌سوزد یکیش می‌سوزاند خدا این دوتا آتش را جوری با هم آشتی داده شده آب خنک. حالا قیامت پیوند آشتی را قطع می‌کند که کل آب‌ها آتش می‌گیرد اما این همین زمین را می‌آورند اما غیر از این شکلی که الان دارد آسمان‌های خراب شده را می‌آورند و کل موجوداتی که مردند تخریب شدند «وَرَزُّوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»^۲ همه در پیشگاه خدای چیره بر همه چیز، خودشان را نمایش می‌دهند و آشکار می‌شوند.

قرآن تاریخ دین را با تاریخ انسان یکسان می‌داند

قرآن را آدم می‌خواند به اعجاب واداشته می‌شود اصلا معجزه یعنی چی؟ معجزه، این که هی می‌گویند قرآن معجزه است، این مطالب‌اش واقعا معجزه است. خب، ما تاریخ دین را

۱. توحید: ۱ تا ۴.

۲. ابراهیم: ۴۸.



که کی شروع شده نه از دانشمندان جامعه‌شناس قبول داریم نه از تاریخ‌نویسان اینها نمی‌دانند دین از کی شروع شده اینها حتی آمدند عصر زندگی را به چند دوره تقسیم کردند عصر حجر، عصر مفرغ، عصر غارنشینی، عصر جنگل‌نشینی، عصر آمدن در سطح، عصر جمع شدن دور هم تا این شکل زندگی به وجود آمده یعنی تمدن را تدریجی می‌دانند قرآن قبول ندارد. زندگی در کره زمین به وسیله آدم با دین با علم با ارزش‌ها شروع شده ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ﴾^۱ یعنی زندگی با علم شروع شد بعد جمعیت که در زمین زیاد شد یک عده‌ای علم عالمان را دیدند مانع پیاده کردن هوای نفس‌شان است آمدند مردم را یواش یواش بردند به طرف جهل تا مردم خواب باشند آنها هم کار خودشان را بکنند.

بی‌دینی عامل ترس و غصه

اما زندگی با علم شروع شد زندگی با ارزش‌ها شروع شد. با ارزش‌ها، یعنی وجود آدم اینقدر ارزشمند بود که خدا به کل فرشتگان فرمود به آدم سجده کنید و زندگی با دین شروع شد ﴿فَلْتَأْتُوا مِنِّي جَمِيعًا قَالُوا يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ الْأَعْيُنُ يَا أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾^۲ من دین را همراه آدم فرستادم که هرگز در زندگی شما، فردی و خانوادگی و جمعی ترس به وجود نیاید غم و غصه هم به وجود نیاید. یعنی هر کجا ترس حاکم است منشأ بی‌دینی است هر کجا اندوه حاکم است منشأ بی‌دینی است حالا من ممکن است دیندار باشم ولی یک بی‌دین عامل ترس من شود من ممکن است دیندار باشم ولی یک بی‌دین عامل غصه خوردن من شود حالا یا پدرم بی‌دین است یا مادرم بی‌دین است یا زنم بی‌دین است بچه‌ام بی‌دین است یا عمویم بی‌دین است یا شهرم بی‌دین هستند یا جامعه بی‌دین است یا حکومت بی‌دین است قرآن خیلی صاف می‌گوید بی‌دینی عامل وحشت و ترس و عامل غصه و اندوه است ولی ممکن است در یک جامعه‌ای که ترس یا غصه بر آن حاکم است

۱. بقره: ۳۱؛ ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.

۲. بقره: ۳۸.

یک مردان و زنان دینداری هم باشند که بودند و هستند هیچ وقت زمین از مردم مومن خالی نبوده ولی هدف دین در شروع زندگی طبق گفته پروردگار این بوده که ترس در زندگی نباشد، غصه در زندگی نباشد حالا اگر من در خانواده‌ام بترسم یا غصه‌دار باشم یا هر دویمان بی‌دینیم زن و شوهر یا یکی‌مان بی‌دین است اگر دو تایمان دیندار باشیم نه، نسبت به هم امنیت کامل داریم راحت هیچ هم از هم نمی‌ترسیم هیچ نمی‌ترسیم.

دینداری خانواده کلید آرامش خانه

من یک شهری منبر داشتم آن خانه‌ای که به من جا داده بودند صاحب خانه هم در خود آن خانه بود حدود هشتصد نهصد متر بود خیلی قدیمی بود خیلی خانه خوبی بود تا چند سال پیش هم آن خانه بود همه اتاق‌ها تیر چوبی. بعد یک حوضی وسط این خانه بود بزرگ، بزرگ! و اینها این حوض را از آب انبار یا با سطل پر می‌کردند و وقتی از این تلبه به اصطلاح آهنی‌ها آمد با آن پر می‌کردند. دوتا مطلب صاحب این خانه برای من گفت دوتا مطلب خیلی برایم عالی بود. یک: گفت این خانه برای پدربزرگم است می‌گفت من بچه بودم پدربزرگم را دیده بودم مادربزرگم هم با پدربزرگم سنان طولانی شد. گفت پدربزرگم من در بازار مغازه داشت - خیلی شنیدنی است - گفت مادربزرگم من یعنی مادر پدرم هر روز پدربزرگم که صبحانه‌اش را می‌خورد لباس‌هایش را می‌پوشید برود بازار مادربزرگم از جوانی‌اش دنبال پدربزرگم می‌آمد تا دم در حیاط که باز کند پدربزرگم از خانه برود بیرون. هر روز یعنی می‌گفت شصت سال این کار ادامه داشت مادربزرگم پدربزرگم را بدرقه می‌کرد دم در خانه هنوز در را باز نکرده بود به پدربزرگم می‌گفت تو شوهر منی دوتا دختر از تو دارم یک دانه پسر از تو دارم پنج‌تاییم من و تو و سه‌تا بچه، در بازار نیروی در مغازه بنشین به فکر بیاید که زن من و این سه‌تا بچه‌اش خیلی سفره چرب و نرم می‌خواهند خیلی انگشترها و گردن بندها و دستبندها و لباس‌های خوبی می‌خواهند حالا که نمی‌شود با درآمد معمولی اینها را تامین کنیم ولی یک خرده جاده خاکی می‌زنیم. من با این دوتا دختر و پسر صبح ظهر شب با نان و پیاز، با نان خالی، با نان کشک بین خود



و خدا زندگی می‌کنیم اضافه درآمد را که جاده خاکی می‌خواهی بزنی گردن ما نگذار ما قیامت قبول نمی‌کنیم حرام نیاور. حالا به ما که خبر نمی‌دهی این حرام است ولی اگر حرام بیاوری ما که علم به حرام نداریم برای ما خوردنش حلال است ولی اگر روز قیامت پروردگار ما را در دادگاه بخواهد که شصت سال سفره‌تان لقمه حرام آمد می‌گوییم قانون تو این بود چیزی را که نمی‌دانی حرام است پس حلال است ما که تقصیری نداریم ما چهارتا این دوتا دخترم و من و پسرم گردن این مرد را بگیر که هر روز بهش گفتم به خاطر ما جاده خاکی نزن و گفت هفتاد سال یک لقمه حرام از در این خانه داخل نیامد این یک.

دو: گفت یک مرتبه یک مرتبه آب حوض را کشیده بودند تمیز کرده بودند تازه دو سه تا سطل از این تلبه آب ریخته بودند در حوض دو سه تا سطل، نجس شد پدر بزرگم می‌خواست برود بازار مادر بزرگم گفت خب این آب که قطع و وصل می‌شود به کل وصل نیست ما هرچه هم تلبه بزیم آب نجس اضافه می‌شود چه کار کنیم؟ خب ما در این حوض رخت می‌شویم آفتابه پر می‌کنیم دستشویی می‌رویم وضو می‌گیریم گفت پدر بزرگم گفت هیچ مشکلی نیست خداوند متعال به ما بندگانش سخت نمی‌گیرد که هم خودش آسان گیر است هم در قرآن اعلام کرده ﴿مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾^۱ دین من مشکل نیست هم دینش آسان است هم خودش آسان گیر است هیچ مشکلی نیست. گفت مادر بزرگم گفت هیچ مشکلی نیست تو داری می‌روی بازار چه کار کنیم؟ ما آب نداریم گفت گفتم مشکلی نیست. گفت رو به قبله ایستاد گفت پروردگارا تو مشکل ساز نیستی دینت هم آسان است این آب نجس است تلبه هم آبش قطع و وصل می‌شود ما نمی‌توانیم پرش کنیم خودت این مشکل را حل کن چون تو مشکل گشایی. گفت پدر بزرگم رفت بیرون ده دقیقه بعد باران شدید گرفت تا ظهر حوض پر شد آب پاک.

۱. حج: ۷۸: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِثْلَ مَا جَعَلَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فِئْتُمُ الْمَوَالِي وَتَعْمَرُ النَّصِيرُ﴾

حقیقت دین و آثار دین داری

﴿وَيُنزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَ بِهِ﴾^۱ رابطه مردم خیلی با خدا ضعیف شده و خیلی هم از مردم هم رابطه شان قطع شده این است که مشکلات می ماند خدا باید گره را باز کند مردم نمی روند طرف این گره گشا یا توبه نمی کنند یا از گناه قطع رابطه نمی کنند. دین تاریخ شروعش مساوی با شروع زندگی در کره زمین است برای چه دین را فرستاد؟ «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» برای اینکه زندگیتان ترس داخلش نباشد «وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» برای اینکه در زندگیتان غصه نباشد. خب وقتی من و همسر من هر دو دیندار باشیم از همدیگر برای چه بترسیم برای چه غصه بسازیم برای هم اگر من و بچه هایم دیندار باشیم من چه ترسی سر بچه هایم بیاورم چه غصه ای؟ آنها من را برای چه بترسانند برای چه؟ دین! این تازه شروع دین است حالا خود دین چیست؟ معنیش چیست؟ آن هم خیلی مهم است.

بی دینی فرزند موجب آزار پدر

چند شب پیش یک پدری با حزن خیلی شدید حزن شدید ها وضعش هم خیلی خوب است آمد پیش من خیلی وضع مالیش خوب است گردن کج غصه رنگ پریده دست های خون آلود کجا بودی؟ خانه. چرا اینطوری شدی؟ گفت سه تا بچه ام حسابی کتکم زدند کلیدهایم را درآوردند کلید صندوقم را هم درآوردند و گفتند در باز است برو بیرون گمشو. چرا؟ دین نیست وقتی در سه تا چهارتا بچه دین نباشد خب پدر باید بترسد غصه دار هم باید بشود اما اگر این بچه ها بچه های ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾^۲ بودند این پدری که به همه شان بهترین خانه را داده بهترین مغازه را داده اینطور که می گفت می گفت شاید هر کدام نزدیک بیست میلیارد بهشان دادم کمبود چیست؟ پول است؟ پول که فراوان است پول غصه را برطرف نمی کند اگر این آدم این ثروت را نداشت نه ترسی داشت نه غصه ای اگر این پول بند به بچه های دیندار بود این پیشامدها نمی شد.

۱. أنفال: ۱۱؛ ﴿إِذْ يَغْشَىٰ كُرَاعُ الثَّمَرِ وَأَمَنَةٌ مِّنْهُ وَيُنزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْسَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُذِيقَ بَدَأَ الْفِتْنَةِ﴾

۲. بقره: ۸۳؛ ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ قَلَّ مِنكُمْ مَن يَتَّقُهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ﴾



دینداری پسر سبب مؤمن شدن مادر

در کتاب وسائل الشیعه باب هشت - این کتاب ابزار مراجع تقلید است فقط جلد یازدهمش به کار ما منبری‌ها می‌خورد سی جلد است زمان آیت الله العظمی بروجردی بیست جلدی چاپ شد یک جلدش به درد منبر می‌خورد بقیه‌اش فقه است - یک جوانی منا یا عرفات به نام ابراهیم آمد خدمت حضرت صادق علیه السلام گفت یا بن رسول الله! من مسیحی بودم جزو مسیحی‌های مدینه‌ام شیعه شدم پدر که ندارم یک مادر دارم بالای هشتاد سال مسیحی است من الان از مکه برمی‌گردم یک حاجی شیعه‌ام با این مادر مسیحی چه کار کنم؟ فرمود مادرت گوشت خوک هم می‌خورد؟ گفت نه، مشروب می‌خورد؟ گفت نه، فرمود می‌توانی از لیوانش آب بخوری می‌توانی هم غذایش بشوی و برگشتی مدینه خیلی بیشتر از زمان مسیحی بودنش باید به این مادر خدمت کنی یعنی باید یک کاری بکنی مادرت نسبت به تو کمترین دغدغه‌ای نداشته باشد. بچه‌ام می‌آید؟ یا یک هفته دیگر می‌آید؟ بچه‌ام را می‌بینم یا یواشکی آن هم می‌رود سالمندان پرونده پر می‌کند من را دور می‌اندازد؟ چه کار می‌کند بچه‌ام؟ یعنی باید دین داشته باشی که هیچ کس از دست تو دغدغه نداشته باشد. یک دو سه روز که گذشت بعد از سفر حج مادر گفت که خیلی عوض شدی پسر. گفت دینم را عوض کردم گفت دینت چی شده؟ گفت اسلام گفت به دست چه کسی؟ این کارهایی که داری می‌کنی چه کسی یادت داده؟ گفت معلم. گفت معلمت کیست؟ گفت امام صادق علیه السلام جزو انبیاست؟ گفت نه گفت ولی این اخلاقی که تو پیدا کردی این اخلاق انبیاست از آنها به تو انتقال پیدا کرده. گفت نه امام صادق علیه السلام پیغمبر نیست پسر پیغمبر است ولی امام است. گفت که همین الان بلند شو برو پیش امام سلام من را برسان بگو من هم دلم می‌خواهد مسلمان شوم آمد پیش حضرت صادق علیه السلام حضرت فرمود برو شهادتین را تلقین کن. آمد گفت مادر راه ورود به اسلام شهادت به وحدانیت محبوب است و به رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله. گفت چطوری بگویم؟ گفت بگو «اشهد ان لا اله الا الله» شهادت رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله یک دو سه دقیقه بعد هم مادر افتاد مرد. خدا



حقیقت دین و آثار دین داری

خیلی آسان گرفت آدم با دو دقیقه مسلمان شدن می‌رود بهشت با دو دقیقه بعد از نود سال مسیحی بودن با دو دقیقه. گریه کنان آمد پیش امام صادق علیه السلام گفت آقا مادرم شیعه شد مرد. خب نود سالش بود هفتاد و پنج سال نماز روزه فرمود همه آنها با شیعه شدنش خدا بخشیده هیچ نمازهایش را نمی‌خواهد قضا کنی روزه‌اش را هم نمی‌خواهد بگیری فقط مواظب باش زنان مسیحی نیابند برای دفن و کارهایی که مسیحیان می‌کنند من الان خانم‌های شیعه را می‌فرستم بدن مادرت را غسل بدهند کفن کنند بقیع پیش خودمان دفنش کنند.

این دین است از کی شروع شده؟ از زمان آدم تا زمان پیغمبر اسلام دین خدا یک دین بوده اما آفرینش دینش از زمان شروعش شروع شده دین عالم تکوینی است یعنی قرآن می‌گوید کل موجودات عالم مسلمان هستند در موجودات عالم طبیعت کافر وجود ندارد مشرک وجود ندارد خودش مسلمانشان بار آورده ساخته و اسلامشان هم خود پروردگار ادامه می‌دهد تا وقتی که از این دنیا غروب کنند اما این دین که قرآن و پیغمبر دارد اسمش دین تشریح است یعنی دینی است که ما باید به اختیار خودمان عمل کنیم به این دین. خب باز هم نرسیدیم به معنی دین دین هم پرونده عجیبی دارد ان شاءالله فردا شب. خدایا به حقیقت قرآنت و به حقیقت صدیقه کبری دینت را از ما بگیر، مگر ممکن است دینش را بگیرد؟ بله دیگر در قرآن گفته ﴿إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ﴾^۱ دین من را نخواهید و بهش عمل نکنید می‌دهم به جمعیت دیگر شما می‌شوید بی‌دین. خدایا ما را بی‌دین نمیران.



جلسہ ششم

حقیقت دین، آرامش و قلب سلیم

مقدمه

بخشی از سخن درباره ارزش دین بود؛ که تا اندازه‌ای با کمک خود قرآن و یکی از حکمت‌های امیرالمومنین این ارزش روشن شد و معلوم هم شد که دین، یعنی دین خدا ما به ازاء در این عالم ندارد. یعنی اگر کسی اسلام نازل شده الهی را رها کند و بخواهد دین و فرهنگ دیگری را در زندگی‌اش به جای اسلام قرار بدهد چنین دینی و چنین فرهنگی وجود خارجی ندارد.

تاریخ شروع دین همان تاریخ شروع انسان

یک بخش هم که شب گذشته بحث شد شروع دین بوده که دین از چه زمانی به انسان ارائه شد و برای چه ارائه شد؟ آن هم از آیات قرآن شنیدید شروع ارائه دین مربوط به لحظه‌ای است که آدم زندگیش را در کره زمین شروع کرد. پروردگار به او اعلام کرد با شروع زندگیت و زندگی همسرت و فرزندان که به وجود می‌آید ﴿فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى﴾^۱ دین من به سوی شما خواهد آمد.

مؤمن برای خود مالکیتی نمی‌بیند و از تمام ترس‌ها در امان است

این کمال محبت الهی به انسان بوده که برای یک زندگی پاک سالم مفید به او دین عنایت کرد بعد فرمود دوتا کار که این دین برایتان می‌کند این است که شما را از ترس و

۱. طه: ۱۲۳.

حقیقت دین و آثار دین داری

خوف و از حزن و اندوه سالم نگه می‌دارد. آدمی که دیندار باشد یعنی معارف الهیه را بداند هیچ جای ترس برایش از کسی نمی‌ماند و چون خودش را با آن معرفتی که به دین دارد مالک هیچ چیز نمی‌داند ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ اگر چیزی از دستش رفت ملک الهی بوده گرفته حالا به هر شکلی که گرفته غصه نمی‌خورد.

مالکیت ذاتی و اعتباری

این خیلی دقیق است کراراً هم در قرآن مجید گوشزد شده که احدی در این عالم مالکیت ندارد این مالکیتی که در طول تاریخ برای انسان‌ها بوده مالکیت اعتباری است نه مالکیت ذاتی چون اگر مالکیت ذاتی بود اصلاً قابل انتقال نبود.

پروردگار مالکیتش ذاتی است و این ملک انتقال به احدی پیدا نمی‌کند به هیچ عنوان، ابداً. مالکیت در اختیار اوست هم مالک دنیاست، هم مالک آخرت است، هم مالک همه جهانیان است به این خاطر هم هست ما شبانه روز ده بار به صورت واجب باید این حقیقت را که عالم یک مالک دارد و ملکیتش هم ذاتی است به خودمان القاء کنیم ده بار. زود هم باید القاء کنیم برای آخر نماز نیست برای اول نماز است ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۲ و ما هم جزء عالمین هستیم می‌شویم مملوک هیچ مالکیتی برای ما نیست تصور هم نداریم. یک نفر مالک است بقیه هم مملوک.

صبر در مصیبت‌ها نتیجه مالکیت خداوند

خب، وقتی من این حقیقت را درک کنم حالا امروز به علتی یا آتش‌سوزی یا زلزله یا جنگ یا بالا پایین شدن بازار چیزی از دستم رفت پروردگار می‌فرماید اندوهی برای اهل دین نخواهد بود چون چیزی نداشته که از دستش برود. از دست رفته برای خداست نه برای او. جای غصه ندارد لذا به ما یاد دادند که حتی اگر مرگ عزیزی از شما را گرفت بچه‌تان را

۱. آل عمران: ۱۸۹.

۲. حمد: ۱.

همسرتان را برادرتان را کاری هم به گریه ندارد، گریه سر جای خودش است چون فراغ، عامل گریه است انبیاء هم در مصائب گریه می کردند اینجا بحث گریه نیست بحث این است که پروردگار یاد داده اگر عزیزی از دست رفت و ائمه هم یاد دادند با دلت بگو «**أَنَا لِلَّهِ**» ما مملوکیم. لام «لِ» لام مملوکیت است «**أَنَا لِلَّهِ**» ما مملوکیم «وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» حرکتان هم به سوی اوست ما در چنین دایره‌ای قرار داریم. نمی‌گویید گریه نکن می‌گویید اشتباه نکن چون و چرا نیاور. با خدا دعوات نشود ایراد به پروردگار نگیر؛ خودت مملوکی بچهارت هم مملوک او بوده مالک مملوک را برده همین، تو را هم می‌برد حالا نوبت او نسبت به تو جلو افتاد. در مسائل طولی می‌گوییم مایی که قبل از اولادمان هستیم باید بمیریم اما در این مسأله طولی گاهی هم مرگ عزیز انسان جلوتر از انسان می‌افتد می‌گوید تو ملک خدایی آن را هم که بردم ملک من است. آن مملوکی را که بردم آن طرف توهم که مملوک هستی را می‌برم آن طرف دیگر دعوا نداشته باش.

علت نزول دین، آرامش زندگی انسان

شروع دین از زمان زندگی در کره خاک بوده. علت ارائه دین این بوده که مردم در فضای ترس و غصه زندگی نکنند. اما الان ما می‌بینیم فضای ترس حاکم است بر عالمیان چرا حاکم است بر عالمیان؟ خب حاکم بر کره زمین است بر کل انسان‌ها هم حاکم است؟ نه! نه حاکم نیست برضعیف حاکم است بر بدون معرفت حاکم است بر آنی که دیندار واقعی نیست حاکم است اما آنی که با وجود مقدس پروردگار زندگی می‌کند نه، محکوم به ترس نیست محکوم به حزن هم نیست. شروع دین و فلسفه دین این بخش دوم سخن است.

یک حقیقت دین برای قلب است

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَ
الْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي

۱. بقره: ۱۷۶: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾.

الرَّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنِينَ بَعَثَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ
الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١﴾

و اما بخش سوم، معنای دین. ببینیم خود پروردگار دین را چگونه معنا کرده دین چیست؟ در آیه بالا از سوره بقره اگر دقت کاملی شود اولاً پروردگار عالم در این آیه ساختمان دین را بیان می کند خود ساختمان پیکره دین، پیکره دین مرکب است از سه حقیقت، چهارتا ندارد یک حقیقت دین برای قلب است که خیلی قرآن و روایات روی مسأله قلب برای سلامت نگه داشتنش که به همان اعتقادات است تاکید دارد خیلی. و امام صادق علیه السلام در یک روایت بسیار مفصلی که در جلد اول اصول کافی است به ابو عمر زمینی می فرماید: تمام کمالات یک انسان برای قلبش است چون حضرت می فرماید هر چه غیر از قلب در بدن است سرباز قلب است. تمام نواقص انسان برای نقص قلبش است.

دین، چه کامل چه ناقص، در قلب قرار دارد

دین اکمل برای قلب است دین کامل برای قلب است دین ناقص برای قلب است بی دینی هم برای قلب است این گفتار حضرت صادق علیه السلام است. ما در قرآن هم می بینیم که پروردگار می فرماید قیامت - این خیلی آیه مهمی است - تنها چیزی که به انسان سود می دهد - این خیلی مهم است - قلب سلیم است ﴿يَوْمَ لَا يَنْتَفِعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾^۲ چون مال که نمی رود آن طرف قرآن می گوید عمل بچه های تان برای بچه های تان عمل خودتان هم برای خودتان «لا ینفع مال لا بنون» «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» قلب سلیم چیست؟ همانی است که عناصر سلامتیش در ابتدای آیه صد و هفتاد و هفت بیان شده.

راه ایجاد قلب سلیم

به وجود آوردن قلب سلیم هم اصلاً کار مشکلی نیست هیچ. قلب سلیم یعنی با آن عقاید حقه تامین سلامت می کند و با حذف با حذف خصلت های ناپسندی که خدا در قرآن بیان

۱. بقره: ۱۷۷.

۲. شعراء: ۸۸ و ۸۹: ﴿يَوْمَ لَا يَنْتَفِعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾ «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ».

کرده و پیغمبر ﷺ و ائمه تاملین سلامت می کند یعنی قلب باید دوتا کار بکند یعنی ما به دست آوردن قلب سلیم باید برای قلب انجام دهیم. برای، تاملین سلامت با آن پنج حقیقت اول آیه و حذف همه خصلت‌های منفی از این ظرف الهی. شدنی است اینجا دیگر من نمی دانم واقعا چی برایتان عرض کنم یعنی آیات و روایات دریا دریا حرف رژه می رود در ذهن آدم.

بخل در اموال سبب آلودگی قلب است

یکی از آلودگی‌ها، یک دانه‌اش حالا آلودگی که خیلی زیاد است شما اگر بخواهید آلودگی‌های مربوط به درون را بشناسید چه کتابی را راحتید مطالعه کنید؟ فارسی معراج السعاده مرحوم نراقی، عربی جامع السعادات ملا مهدی نراقی. مفصل تر چهار هزار صفحه محجة البیضاء فیض کاشانی که اصلا یک بخش عمده این چهار هزار صفحه مربوط به آلودگی‌های قلب است. خب یک دانه از آلودگی‌های دل - من این یک آلودگی را از قرآن می گویم شما دیگر بقیه‌اش را در ذهن تان بیاورید که بقیه آلودگی‌ها چه خرابکاری‌هایی را در حالت فردی ما خانوادگی ما اجتماعی ما به وجود می آورند - در آیه صد و هشتاد سورة آل عمران است یک دانه‌اش. بخوانم آیه را خدا واقعا حفظ کند این دل را ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ﴾^۱ اولاً اگر در آیه دقت کنید می گوید «بما اتاهم الله من فضله» یعنی به یک کسی این توفیق را دادم که ثروتش حالا دو میلیارد است پنج میلیارد است چهار میلیارد است یک میلیارد است هر چه که هست توفیق دادم این ثروت را پاک به دست آورده برای «اتاهم الله» است برای رشوه نیست برای اختلاس نیست برای دزدی نیست برای غصب نیست برای تقلب نیست «بما اتاهم الله من فضله» انتخابش کردم و این ده بیست میلیارد ثروت را بهش دادم. حالا خدا دارد به این آدم ثروتمند می گوید خیال نیافتد «و لا یحسبن» خیال نکند گمان نبرد اگر به این ثروت بخل بورزد بخل به چه؟

۱. آل عمران: ۱۸۰؛ ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾

به خمس ندادن به زکات ندادن به کار خیر نکردن به انفاق نکردن و کارهای خیری که همه‌تان می‌دانید. اگر بخل بورزد «بما اتاهم الله من فضله» به مال حلال‌ها، اصلاً قرآن در این زمینه‌ها سراغ مال حرام نرفته چون اوامر پروردگار به مال حرام بند نمی‌شود یک دانه امر خدا به اموال حرام دارد آن هم این است که پس بده به صاحب‌هایش همین اصلاً هیچ دارنده مال حرامی را به کار خیر دعوت نکرده چون با مال حرام نمی‌شود کار خیر کرد اگر هم کسی بکند شرّ است خیر نیست. گمان نکنند کسانی که ثروتی دارند «ما اتاهم الله» از طریق عنایت خدا که اگر بخل بورزند به خیرشان است نه، «بل هو شرّ لهم» خب این شری که خدا می‌گوید چیست؟ بلکه برایش شر است خب شر چیست؟ خود پروردگار شر را در جملات بعد آیه معنی کرده خیلی جاها خود پروردگار حرف خودش را معنی کرده «سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا به يَوْمَ الْقِيَامَةِ» روز قیامت محاسبه می‌کنم که چند میلیارد ثروت به این بندهام دادم آن چند میلیارد را کاغذی حساب نمی‌کنم اسکناسی، پشتوانه‌اش طلا و نقره آن را حساب می‌کنم میزان این ده میلیارد این سی میلیارد این صد میلیارد وزن فلزی حساب می‌کنم مجموع آن ثروت را فقط تبدیل به یک گردنبند می‌کنم می‌اندازم گردنشان حالا چند میلیارد تومان وزن فلزی‌اش چقدر می‌شود؟ فرض کنید ده تن فرض کنید ده تن خب یک دانه گردنبند که ده تن نمی‌شود اتفاقاً یک دانه گردنبند معمولی قیامت ده تن هست و خدا هیچ کم نمی‌گذارد چطوری؟

توجیه علمی وزن سنگین فلزات در عین حجم کم

خود خدا می‌گوید «فَسْئَلُ بِهِ خَبِيرًا»^۱ آیه را دیشب خواندم از آیات من آنها را که نمی‌دانید از اهلش بپرسید. اهلش چه می‌گویند؟ اهلش می‌گویند تمام عناصر مادی و فلزات ترکیبی از میلیاردها اتم هستند اتم یک عنصری است که دوتا هسته مرکزی مثبت و منفی دارد به تناسب ساختمانش دور این هسته الکترون می‌چرخد چقدر؟ مثلاً الکترون‌های اتم هیدروژن یک دانه است برای اکسیژن دوتا است برای فلان عنصر دوازده تاست دانشمندان می‌گویند

۱. فرقان: ۵۹؛ «الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَهُوَ يُعَلِّمُ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسْئَلُ بِهِ خَبِيرًا»

همین کره زمین کلهش اتم است یعنی ریزترین ذره اینها را خدا کنار هم گذاشته شده کره یک چیزی شکل توپ یک کمی به حالت بیضی. دانشمندان جهان شناس می‌فرمایند اگر کسی بتواند بتواند خلاءهای بین الکترون‌ها و پروتون‌ها یعنی هسته مرکزی چون الکترون با هسته مرکزی فاصله دارد در فاصله خلاء است اگر کسی بتواند خلاءهای اتم کل کره زمین را تخلیه کند بعد هم که دیگر عناصر اتم زمین خلاء نداشته باشند زمین به اندازه یک نارنج می‌شود ولی وزنش کم نمی‌شود همان میلیاردها تن در همان یک نارنج است. من کل ثروت ثروتمند بخیل را با محاسبه فلزی‌اش یک دانه گردنبند می‌کنم بدون اینکه وزنش کم شود می‌اندازم گردنش می‌گویم این ثروتی که برای من خرج نکردی برای خودت و با این گردنبند می‌رود جهنم و تا ابد هم هیچ کس نمی‌تواند این گردنبند را از گردنش دریاورد. ما دکتر بهمان می‌گوید یک ذره آرتروز دارد گردنت از این گردنبندهای پهن و ضخیم بگذار یک ساعت می‌گذاریم کلافه شدیم می‌گوییم آقای دکتر شربت بده این چیست یک باری است انداختی گردن ما آن وقت قیامت یک گردنبند بدون اینکه وزنش بیاید پایین این را بیاندازند گردن آدم آن هم فلزی که بعدا در سوره توبه می‌گوید ﴿يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ﴾^۱ با آتش جهنم گداخته کردند این فلز را این گردنبند را. این یک بیماری دل.

حسد سبب آلودگی قلب است

حالا فکر کنید اگر دل بار حسد هم داخلش باشد - این [بخل] یک دانه‌اش بود که این عاقبت‌اش است - مثلا من به برادرم حسود باشم به زن برادرم به داماد برادرم به عروس برادرم به شریکم به رفیقم به همسایه‌ام به بچه خودم حسود باشم یعنی کافر به خدا باشم. حسادت یعنی من این قیافه را، این پول را، این آبرو را، این داماد را، این خانه را، این شکل زندگی را برای برادرم برای رفیقم برای نمی‌دانم همسایه‌ام تحمل ندارم روزی راحت می‌شوم که آنچه دارد نابود شود. این را علامه مجلسی موشکافی کرده می‌گوید حسود

۱. توبه: ۳۵: ﴿يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكُونُ بِهِمَا جِبَاهُهُمْ وَجُوهُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَانُوا لَا تَشْكُرُونَ فَمَا كَانُوا تَكْفُرُونَ﴾

ایرادش به پروردگار است که تو خدای خوبی نیستی که این قیافه را به این دادی این خانه را به این دادی این بچه را به این دادی این عروس را به این دادی این آبرو را به این دادی تو خدای خوبی نیستی یعنی کفر این هم یک خصلت بد در گوشه قلب.

دورویی سبب آلودگی قلب است

حالا، یک کسی خصلت دورویی دارد یعنی دلش با ظاهرش یکی نیست من می‌ایم به گونه‌ای خودم را به شما می‌نمایانم که همه‌تان با همدیگر یا با زن و بچه‌تان می‌گویید آدم خوب مثل این کم است اما در خلوت این گونه نیستم اصلاً یعنی این چهره ظاهر را یک سر سوزن در خلوت ندارم با مردم دورو هستم با اقوام دورو هستم. مردم تهران می‌گویند دو دوزه، قرآن می‌گویند دورویه این نفاق این دورویه بودن جایش در قلب است.

خدا در سوره نساء می‌گوید ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾^۱ پست‌ترین جای جهنم برای آدم‌های دورو است. من عرض کردم حالا همان یکی‌اش را شما داشته باشید یک بخل فقط بخل ببینید چه بلایی قیامت سر آدم می‌آورد!

اما اگر قلب سالم باشد سلامتیش به این است که من یک شبه نه اینکه معطل کنم بلکه یک شبه خصلت‌های منفی را از قلب بیرون بریزم. نزدیک عید است فقط خانه تکانی نکنم قلب تکانی کنم. خب بخیل‌ام رهایش کنم مال که مال من نیست، حسودم ولش کنم نعمتی که دیگران دارند برای خودشان است خدا عنایت کرده، دو رویم چرا دو رویم؟ چرا مگر صافی بد است؟ مگر یک رنگی بد است؟ چرا دو رویم؟ این را من خانه تکانی کنم اول باید حذف کنم بعد آن وقت باید دل را با قلم ایمان ﴿كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ﴾^۲ بعد با قلم ایمان در دل نقاشی کنم.

۱. نساء: ۱۴۵: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَهُمْ نصيراً﴾

۲. مجادله: ۲۲: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ وَأَيَّدُهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾



پنج تا چیز است که در آیه صد و هفتاد و هفت است آن قلب می شود قلب سلیم. بعد هم عزیزانم کراماً خدا در قرآن می گوید ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَيْهِ يَدَاتِ الصُّدُورِ﴾^۱ با من دوز و کلک نکن چون من به عمق باطنت وارد هستم می دانم چه خبر است از من که نمی توانی پنهان کنی. در اصول کافی است جلد دوم عربی یک کسی به امیرالمومنین گفت «احبک»^۲ علی جان خیلی من عاشقت هستم خیلی عشق هم مال دل است. امام صادق علیه السلام می گوید جدم امیرالمومنین علیه السلام یک لحظه سرش را انداخت پایین یک لحظه، بعد بلند کرد فرمود دروغ می گویی گفت که محبت که امر قلبی است از کجا می گویی من دروغ می گویم مگر در دل منی علی؟ امام فرمود اصلاً نیاز نیست در دل تو باشم من تا گفتم عاشقت هستم همان لحظه که سرم را انداختم پایین تمام اقوامی که از اولین تا آخرینم که عاشق من هستند نگاه کردم تو در آنها نبودی. با اینها می شود با کلک وارد شد؟ آن هم با خدا قیامت میزان و معیار سنجش الهی دل است دل.

دلگرمی به پروردگار سبب پاکی قلب

مثلاً یکی از خصلت‌های مثبت دل امید به پروردگار است که آدم دلگرم به خدا باشد. این قضیه را دو سه بار هم در کتاب دیدم اولین بار هم یک کتابی است به نام لالی الاخبار پنج جلد عربی است من این کتاب را خیلی دوست دارم. روز قیامت پروردگار عالم به بعضی از بندگان خودش می گوید پرونده‌ات را باز کن به یکی می گوید پرونده‌ات را باز کن بخوان، می گوید خدایا تمام عمرم را برای نماز خواندم خطاب می رسد نمازهایت قاطی دارد چون نصفه شب که همه خواب بودند برای نماز شب بلند می شدی یک جوری در را باز می کردی و می بستنی و شیر را باز می کردی که بالاخره یکی بیدار باشد بفهمد تو می خواهی نماز شب بخوانی این را که من از دلت می دانستم نمازت قاطی دارد نمازت را

۱. آل عمران: ۱۱۹؛ ﴿هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ مُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكَ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَصَبُوا

عَلَيْكُمْ إِلَّا نَائِلٌ مِنَ الْقَيْظِ قُلْ مُؤْمِنُوا بِعَيْظِ كُرْآنِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَدَاتِ الصُّدُورِ﴾

۲. الکافی (ط - الاسلامیة): ج ۱: ص ۴۳۸.

حقیقت دین و آثار دین داری

نمی‌خواهم. گفت خدایا خب نمازم را نمی‌خواهی روزه دارم خطاب رسید یک روز خیلی مریض بودی همسایه‌ات هم می‌دانست تو زیاد روزه می‌گیری آمد عیادتت گفت سوپ برایت بیاورم؟ یک جوری وانمود کردی روزه‌ام اما روزه نبودی این قاطی دارد روزه‌هایت خیلی خالص نیست بیست و چهار عیار نیست. گفت خیلی قرآن برایت خواندم خطاب رسید قرآن خواندنت هم قاطی است گفت خب دیگر چیزی نمی‌ماند یک مکه است گفت مکات هم قاطی دارد اگر کسی بهت حاجی نمی‌گفت یک خرده دلگیر می‌شدی گفت خب چه کار کنم دیگر هیچ چیز ندارم خطاب می‌رسد سرت را بیانداز پایین برو جهنم. آخر با خدا که نمی‌شود بازی کرد برو چه بنده با ادبی سرش را می‌اندازد پایین راه می‌افتد یک مرتبه برمی‌گردد می‌گوید خدایا یک چیز دیگر هم دارم خودت هم که نگفتی من هم توجه نداشتم الان توجه کردم خطاب می‌رسد چی داری؟ می‌گوید امید به کرم تو را دارم قبلا هم داشتم در دنیا هم این امید را داشتم امید. خطاب می‌رسد این امیدت از کل آنها سنگین‌تر است برگرد من با امیدت باهات معامله می‌کنم. این ناخالصی‌ها بدجور آدم را گیر می‌اندازد. خب حالا فردا شب می‌روییم اگر زنده بودم سراغ آن پنج حقیقت.

جلسہ، مقصود

دین تمہارا راہ سعادت

دین وسیله رشد انسان تا مقام خلیفه الله

از آیات و روایات استفاده می‌شود چیزی در این عالم در پیشگاه خداوند محبوب‌تر از دین‌اش نیست. در دین باید یک خاصیت و اثری باشد که در پیشگاه او از هر چیزی محبوب‌تر است؛ خاصیت اش این است که اگر در وجود انسان قرار بگیرد، نمی‌گذارد شجره وجود انسانیت انسان خشک شود. توجه خاصی به این مخلوق دارد و این مخلوق هم فقط از برکت دین او رشد می‌کند و به قول خودش در قرآن تزکیه می‌شود، یعنی نمو می‌کند. در اهداف رسالت پیغمبر ﷺ سه بار در قرآن بیان شده ﴿وَيُزَكِّهِمْ﴾ این دین که به تو نازل شده به وسیله زحمات تو مردم را رشد می‌دهد و در یک کلمه دین هدف خلقت پروردگار را از انسان تحقق می‌دهد هدف خداوند این است که این موجود خاکی، بالفعل تبدیل به خلیفه الله شود اینطور اراده فرموده.

دو حرفی که پروردگار از انسان قبول نمی‌کند

انسان‌ها دو تا حرف می‌توانند به پروردگار بزنند، که پروردگار متعال مطلقاً بنای قبول کردن آن را ندارد. یعنی یک چیزهایی را پروردگار از ازل تا ابد قبول نمی‌کند؛ خداوند حکیم، عالم، رحیم، کریم، ودود، مُحَبِّب و محسن برای انسان خوبی و نیکویی خواسته؛ غیر از آن

۱. بقره: ۱۲۹؛ آل عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲.

خوب خواستن، هیچ‌چیز را نمی‌شود بر عهده‌اش ثابت کرد، نمی‌پذیرد. بر اثر حکمت‌اش، ودود بودنش، رحیم بودنش، کریم بودنش، هم نمی‌پذیرد، و هم قبول نمی‌کند.

۱. خداوند انسان را به عدم باز نمی‌گرداند

آن دوتا حرف این است که آدم بیاید به خداوند بگوید که من وجود خودم را، خلقت خودم را، آفرینش خودم را دوست ندارم، خوشم نمی‌آید تو بیا من را به عدم برگردان؛ به آن روزگاری که خود خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿هَلْ أَنِي عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَئِن كُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً﴾^۱ یک روزگاری نبودید، لذا خبر واقع نمی‌شدید؛ از عدم که نمی‌شود خبر داد، عدم چیست؟ در گردونه خبردادن قرار نمی‌گیرد لا يُخْبَرُ عنه است؛ اما وجود در گردونه خبردادن قرار می‌گیرد. این آدم عالمی است، آدم بزرگی است، آدم آبرومندی است، آدم فهیمی است، با خیر است، درستکار است؛ اینها همه خبرهایی است که انسان از یک کسی که موجود است می‌دهد؛ یا خبرهای بد می‌دهد. حریص است، منافق است، بد است، بدکار است؛ اما عدم، در معرض خبر قرار نمی‌گیرد هیچ‌چیز درباره‌اش نمی‌شود گفت نظری نمی‌شود داد. عارفان می‌گویند: عدم، ظلمت محض است نه این ظلمتی که لباس وجود می‌پوشد. این که هست، از ظلمت مادی می‌شود خبر داد، تاریک است، خب همه هم می‌فهمند تاریک است، چشم چشم را نمی‌بیند، همه می‌فهمند. بی چراغ اگر بروی در چاله می‌افتی، همه می‌فهمند. آنها اصطلاح ظلمت درباره عدم، اگر استعمال می‌کنند یعنی هیچ‌چیز نیست. خب من یا خسته می‌شوم از بودنم، از زندگی‌ام، از مشکلاتم، از سختی‌هایم، خودم به این نتیجه می‌رسم به پروردگار مهربان عالم بگویم من را به روزگار «لم یکن شیئاً مذکوراً» برگردان به آن روزگاری که عدم، فقط در کار بود. حالا قافیه هم آنقدر تنگ است که کلمه «بود» را هم نباید گفت. اما ما واقعاً لنگیم نمی‌دانیم با چه تعبیری عنوان کنیم؟ من را به روزگار «عدم» آن روزگاری که نبودم برگردان. خسته‌ام،



دلتنگم، ناراحتم، تحمل ندارم، مشکل دارم یا هیچ مشکلی هم ندارم، دلم نمی‌خواهد باشم از ازل تا ابد بنای قبول کردن این درخواست را ندارد.

۲. خداوند انسان را بدون دین و قانون قبول نمی‌کند

سخن دوم اینکه دلم می‌خواهد باشم ولی محدودیت را دوست ندارم، خوشم نمی‌آید. ربا حرام است، زنا حرام است، رشوه حرام است، دروغ حرام است، تقلب حرام است، دزدی حرام است. من دلم می‌خواهد آزاد زندگی کنم. بی قیدوشرط هر چه می‌خواهم انجام بدهم. حالا حرفم این است که اگر من هر چه می‌خواهم بی‌قیدوشرط انجام دهم، من را دوزخ نبر حالا انبیاء گفتند ائمه گفتند من با بی‌دینیم اصلاً از من بر نمی‌آید بگوییم پیغمبر ﷺ دروغ گفته، ابراهیم علیه السلام دروغ گفته خودت دروغ گفتی؛ این از من بر نمی‌آید، راست گفتند که بعد از این دنیا جهان دیگری هست که اهل معصیت و مرتکبین محرمات تو می‌روند جهنم تو بیا من را جهنم نبر و رهایم بکن هر کاری دلم می‌خواهد بکنم این را هم پروردگار قبول نمی‌کند.

دین داری تنها راه موجود

برگرداندن به عدم را که نمی‌پذیرد تا حالا چنین دعایی سابقه ندارد مستجاب شده باشد؛ جهنم نبردن را هم که نمی‌پذیرد. چه می‌ماند این وسط؟ اینکه با وجود مقدس خودش بسازم. ساختن با او به این است که دین‌دار باشم راهی به جز دین برای ساختن با او وجود ندارد. اگر من بخواهم با او هماهنگ باشم، با او بسازم، با او زندگی کنم، رضای او را جلب کنم، راهش ساختن با دینش است. با دینش که بسازم رشد و نمو می‌کنم تبدیل می‌شوم - حالا من عناوین آیات و روایات را بخواهم برایتان بخوانم پنجاه دانه‌اش را می‌توانم بخوانم خیلی عناوین عجیبی در آیات و روایات است - اگر با دینش بسازم من موجود خاکی می‌شوم ظرف ارزش‌هایی که در عین اینکه در فرش دارم زندگی می‌کنم، عرشی می‌شوم. این خیلی مهم است در عین اینی که در فرش دارم زندگی می‌کنم عرشی می‌شوم. در فرش هستم و

حقیقت دین و آثار دین داری

پیغمبر ﷺ می فرماید از عرشیان بالاتری «وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ»^۱ در خاکم، روی زمینم، دارم زندگی می کنم اما از عرشیان برترم. آن وقت این شکل زندگی اگر تلنجر به او نخورد، زخم به او نخورد راه نفوذ شیطان برایش باز نشود، قدرت انسان را وصل به قدرت پروردگار می کند که خود پروردگار می فرماید وقتی قدرتت به قدرت من وصل شد تو هم بگو «کُن» موجود باش «فیکون» موجود می شود. مگر این امکان هست؛ بله انسان تا قبل از اینکه وارد دین داری شود قرآن می گوید میت است ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ﴾^۲ میت است وقتی دین دار می شود در حقیقت دارد به خودش خطاب می کند زنده شو با کمک دین خدا. خودش وجود خودش را که مرده است، زنده می کند این قدرت انسان است یک مقدار که قدرت قوی تر شود چرا، کارهای دیگر هم می کند.

دین داری انسان را بر هر کاری فائق می سازد

من یک زمانی ده روز خدمت مرحوم آیت الله العظمی آخوند ملاعلی همدانی بودم. مطالب بکری ایشان داشت، هم در برداشت از آیات و هم روایات؛ البته یکی دیگر هم در همدان بود حاج محمدحسین بهاری، او هم کوهی از مسائل بکر بود؛ من شاید پنجاه جلسه خدمت این دوتا رسیدم حرف هایشان را یادداشت کردم. اتفاقاً الان بعضی از یادداشت هایشان را داخل ماشین دارم. با ماشینی که می آیم و می روم، گاهی باز می کنم نگاه می کنم، حال می کنم. گاهی هم به درد منبر می خورد می آورم روی منبر. ایشان می فرمودند که مرحوم آیت الله العظمی آقا سید اسماعیل صدر - جد این صدرهای عراق و ایران - تعریف کردند که من یک روزی از در صحن امیرالمؤمنین علیه السلام وارد صحن شدم

۱. عیون أخبار الرضا: ج ۲، ص ۲۹؛ قَالَ الرضا علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ».

۲. أنعام: ۱۲۲؛ ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا نُورًا يَمْشِي بِوَجْهِ النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِضَاحٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.



دیدم یک گوشهٔ صحن یک جمعیت قابل توجهی جمع‌اند، معلوم بود که جمعیان برای زیارت نیست و من نمی‌دانستم برای چه جمع‌اند. آمدم جلو از یکی پرسیدم که چه خبر است گوشهٔ صحن؟ گفتند آقا این حمال را نگاه کنید که کوله‌پشتی‌اش بغلش است. فرمود بله نگاه می‌کنم گفتند یک زائر خانمی بچهٔ سه‌ساله‌اش در دستش بود، در رفتن به حرم بچه از دست مادرش رها شد آنقدر بچه سریع از چشم مادر دور شد که مادر پریشان دوید در حرم بچه نبود، در ایوان نبود، در صحن نبود. این مادر پریشان داخل صحن آمد. و ما دیدیم که این بچه از پله‌های گلدسته دنبال یک کبوتر رفته بالا رسیده روی بام و دارد دنبال این کبوتر می‌آید کبوتر هم از دست این بچه فرار می‌کند پر نمی‌زند می‌دود. کبوتر رسید لب بام ایوان و پر زد به طرف صحن بچه هم «روی بچگی‌اش» دوید دنبال کبوتر از روی بام آمد این طرف تا مادر جیغ کشید چون بچه با سر می‌آمد متلاشی می‌شد. این حمال آرام گفت که برگرد یواش بیا پایین. بچه هم در این با سر آمدن در چند ثانیه برگشت آرام با دوتا پایش آمد پایین. مرحوم آیت‌الله‌العظمی صدر می‌فرماید: «من آمدم پیش این حمال نشستم گفتم چه کسی هستی؟» خیلی معمولی گفت حمالم. پیغمبر اکرم ﷺ یک راهنمایی جالبی دارند می‌فرمایند: هیچ کس را به قیافه و لباس ارزیابی نکنید، حکم ندهید. این کیست؟ این چیست؟ این به نظر چیزی نمی‌رسد؟ این کار را نکنید چون پروردگار رفیق‌های جان‌جانی‌اش در بین مردم پنهان هستند نکند یکی را به چشم حقارت نگاه بکنی و با زیانت پیش رفیق‌هایت تحقیرش کنی و او از بندگان واقعی الهی باشد.

انسان دین‌دار به خود بدبین و به خلق خوش‌بین

سه خط شعر هم در همین زمینه سعدی دارد. سعدی، مترجم بسیار قوی‌ای بوده در آیات و روایات اهل‌بیت و خودشان، خیلی قوی بوده. این مضمون در روایات است می‌گوید:

مرا شیخ دانای مرشد شهاب ^۱	دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آن که در خلق بدبین نباش	یکی آن که در نفس خودبین نباش

۱. استاد سعدی در بغداد.

کسی را بد نگاه نکن به صورت تحقیر نگاه نکن نکند همانی که داری در درون خودت تحقیرش می کنی از اولیاء الهی باشد. یکی آخر تو که مملوک خدایی برای چه به خودت به عنوان یک قوی و مالک و همه کاره و منم نگاه می کنی؟

(ادامه) داستان حمّال صاحب کرامت

چه کارهای؟ حمال. چقدر این صافی خوب است. حمّال، چه کار کردی که این بچه داشت با سر می افتاد. گفתי آرام برگرد، آرام هم بیا پایین. مادر هم رفت دستش را گرفت و برد. گفت آقا پروردگار عالم هفتاد سال است هر چه دستور به من داده من عمل کردم، توقعی هم از خدا نداشتم دیدم این مادر الان داغ می بیند. تا آخر عمر هم این داغ از دلش سرد نمی شود دیدم بچه دارد می افتد گفتم خدایا هفتاد سال تو به من گفתי انجام بده یک دفعه هم من به تو می گویم انجام بده بچه را سالم بیاور پایین همین. چیزی نیست آقا حالا جالب است که حمّال به خودش هم نگرفته بود! حالا من گاهی یک منبر خوب می روم از ده نفر می پرسم چطور بود؟ فشنگ بود؟ پر نکته بود؟ مطالب خوب به هم پیوند داده شده بود؟ بابا چه کار به این کارها داری مگر اینها کار تو بوده؟ «الرَّحْمَنُ» «عَلَّمَ الْقُرْآنَ» «خَلَقَ الْإِنْسَانَ» «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»^۱، به تو چه؟ تو اگر می خواهی هم بررسی بگو فضل خدا را در من دیدی؟ احسان پروردگار را در من دیدی؟ من که کسی نبودم دیدی خدا چه لطفی کرد؟ این طور پرس این طور بگو. یک لحظه از وجود مقدس او نباید غافل بود یک لحظه.

این قدرت را دین به آدم می دهد خب این یادتان می ماند ان شاء الله که اگر کسی از زندگی از خودش از جهان از خلقت تنگ آمده باشد به پروردگار بگوید من را به روزگار عدم برگردان می گوید این دعا را مستجاب نمی کنم. پس من را آزاد بگذار هر کاری دلم می خواهد بکنم، بکنم. قیامت جهنم نبر می گوید این خواسته را هم مطلقاً قبول نمی کنم. چه می ماند؟ این که با او بسازم ساختن با او به چه صورت است؟ با دین داری، دین داری



چه کار می‌کند؟ ﴿فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۱ به آدم قدرت می‌دهد، توان می‌دهد که وجود مرده خودش را زنده کند و بعد هم توان می‌دهد که در دیگران اثر بگذارد اثر مثبت در دیگران.

انسان، با دین مانند خداوند می‌شود

هفت‌هشت‌ساله بودم یک عالمی که فکر نمی‌کنم الان در اراک کسی در سنی باشد که او را دیده باشد من فرزندش را دیدم. منبر می‌رفت منبری خیلی خوبی بود در هفت‌سالگی من، خوب یادم است فامیلش بیان الحق بود، این را خوب یادم است. خوب هم یادم است که منبرهایش شلوغ می‌شد و خوب یادم است که در منبر به کلام و به مستمع تسلط داشت. گاهی هم - این چیزهایی که نقل می‌کنند یا خودم من مستقیماً شنیدم - معمولاً با گریه گوینده توأم بوده. ایشان می‌گفت که پدرم از علمای زاهد، وارسته، با ورع، باتقوا، با کمال، باکرامت اراک بود. اراک هم فقط و فقط جغرافیای کشاورزی بود. اصلاً هیچ امر صنعتی داخلش نبود. یکی از محصولات بسیار فراوان باغ‌های اراک انگور بود گاهی در تلویزیون شنیدید مزرعه‌هایی را در اروپا، امریکا، استرالیا و جای دیگر، یک آفت می‌زند در یک ساعت همه مزرعه را می‌جود و می‌خورد و خشک می‌کند و می‌رود مثلاً چهارصد هکتار گندم را پنج دقیقه نابود می‌کنند کارشان هم نمی‌تواند بکنند. گفت پدر من یک مریدی داشت خیلی به پدرم وابسته بود. چهار، پنج تا هم دختر داشت یک باغ انگور هم داشت که زندگی‌اش را با همین باغ انگور اداره می‌کرد یک حمله عمومی زنبور به اراک زد وقتی که انگورها شیرین شده بود و دیگر هیچ‌کس نمی‌توانست کاری کند. این حمله همه انگورها را نابود می‌کرد. گفت حمله که شروع شد این مرد آمد پیش پدرم گفت اگر زنبورها به باغ من هم بزنند من یک سال با این سه، چهارتا دختر باید گدایی کنم یک کاری بکن! گفت پدرم به او گفت برو دم در باغت بایست ارتش زنبور که آمد به باغت حمله کند آرام بگو : «بیان الحق گفت

۱. بقره: ۳۸ ﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنِ هَدَىٰ فَمَنْ هَدَىٰ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾

حقیقت دین و آثار دین داری

برگردید» و این مرد رفت دم در باغش ایستاد زنبورها که رسیدند گفت: «بیان الحق گفت: برگردید.» گفت یک دانه زنبور هم داخل باغ نیامد. همه رفتند!

بندۀ من «أطعنی»^۱ مطیع من شو «حتى أجعلك مثلي» تا من تو را نمونه خودم قرار بدهم. اگر به چیزی گفתי باش، باشد. به چیزی گفתי نباش، نباشد. آثار دین زیاد است ما باید آیات مربوط به دین قرآن و روایات را ببینیم که چه خبر است. خیلی غصه دارد که اکثر مردم ایران دین را نمی‌شناسند. جوانب دین را نمی‌دانند، اهداف دین را نمی‌دانند، آثار دین را نمی‌دانند.

انسان بدون دین حیوان است

آنقدر دین ارزش دارد که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند، این خیلی روایت مهمی است «كان امیر المؤمنین علیه السلام كثيراً ما يقول»^۲ ببینید در این جمله یک فعل ماضی بود کان یک فعل مضارع بود يقول فعل ماضی در عربی با مضارع که قاطی می‌شود معنای تداوم می‌دهد یعنی پیوسته. «كان امیر المؤمنین كثيراً ما يقول» امیر المؤمنین علیه السلام همواره و خیلی زیاد «فی حُطْبَتِهِ لِلنَّاسِ» در هنگام سخنرانی‌هایشان برای مردم به مردم می‌فرمودند «ایها الناس دینکم دینکم» دینتان را بپایید دینتان را نگه دارید دینتان را حفظ کنید. برای اینکه اگر دین از دستتان برود همه چیز از دستتان رفته هیچ چیز دیگر نمی‌ماند.

قرآن مجید می‌گوید آنی که بعد از بی‌دینی برایتان می‌ماند همین رویدنی‌های کره زمین است «مَتَاعاً لِّكُوفٍ وَإِنَّمَا كُوفٌ هِيَ حُلَّةٌ لِلْحَمِيرِ وَالْبَعِثِ»^۳ میوه‌هایش را شما می‌خورید علف‌هایش را حیوان‌ها

۱. مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیر المؤمنین علیه السلام، ص ۱۰۴؛ یؤید هذا ما ورد في الحديث القدسي عن الرب العلي أنه يقول: «عبدی أطعنی اجعلك مثلي، أنا حي لا أموت، اجعلك حياً لا تموت، أنا غني لا أفقر اجعلك غنياً لا تفقر، أنا مهما أشأ یکن اجعلك مهما تشأ یکن».

۲. إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی): ج ۱: ص ۱۸۳: وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام كَثِيراً مَا يَقُولُ فِي حُطْبَتِهِ أَيُّهَا النَّاسُ دِينُكُمْ دِينُكُمْ فَإِنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ لِأَنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ تُغْفَرُ وَالْحَسَنَةُ فِي غَيْرِهِ لَا تُقْبَلُ».

۳. نازعات: ۳۳.



می‌خورند، گندمش را شما می‌خورید کاه آنرا اسب و گاو می‌خورند. وقتی دین برایتان نماند هیچ چیز نمی‌ماند غیر از همین غذای حیوانات که با آنها می‌شوید شریک، قرآن می‌گوید «متاعاً لكم و لانعامکم» فکر می‌کنم در قرآن تنها آیه‌ای که انسان را کنار حیوان سر یک سفره نشانده همین آیه است. بی‌دین یک شریک با گاو و گوسفند است با بز و الاغ است هیچ چیز دیگری نیست.

دین مایه عزت انسان

یک روایت پرفیض دیگر، این روایت خیلی روایت فوق‌العاده‌ای است من گاهی این روایت را که می‌بینم دو سه بار هی نگاهش می‌کنم «الدین عزٌّ» دین قدرت شکست‌ناپذیر دارد یعنی آن کسی که دین‌دار واقعی است تمام شیاطین جهان هم به آن حمله کنند، شکست نمی‌خورد. از گناه و از پول و از صندلی شکست نمی‌خورد. «الدین عزٌّ» عزیز یعنی توانای شکست‌ناپذیر «و العلم کنز» این تمدن عظیمی که شما می‌بینید این کتابخانه‌های میلیونی را که شما می‌بینید این صنعت‌ها را که شما می‌بینید اینها همه در علم بوده یعنی گنج و معدن و خزینهاش علم بوده، دانشمندان رفتند خوانده‌اند و از طریق علم، وارد این میلیون‌ها آثار شدند. «و العلم کنز و الصمت نور» اگر از حرف بی‌ربط، باطل، ناحق، پوچ، به‌دردنخور، زیان‌دار سکوت کنید برایتان نور است. «الدین عزٌّ و العلم کنز و الصمت نور» اینها همه برای امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۱. کشف الغمّة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۳۴۶؛ وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: «مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ أَرَاهُ السُّرُورَ وَ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ الْأُمُورَ وَ الثَّقَّةُ بِاللَّهِ حِصْنٌ لَا يَتَحَصَّنُ فِيهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ أَمِينٌ وَ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ جِرْزٌ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ وَ الدِّينُ عِزٌّ وَ الْعِلْمُ كَنْزٌ وَ الصَّمْتُ نُورٌ وَ غَايَةُ الرَّهْدِ الْوَرَعُ وَ لَا هَدَمَ لِلدِّينِ مِثْلُ الْبِدْعِ وَ لَا أَفْسَدَ لِلرِّجَالِ مِنَ الطَّمَعِ وَ بِالرَّاعِي تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ وَ بِالدَّعَاءِ تُصْرَفُ الْبَلِيَّةُ وَ مَنْ رَكِبَ مَرْكَبَ الصَّبْرِ اهْتَدَى إِلَى مِضْمَارِ النَّصْرِ وَ مَنْ غَابَ عَيْبٌ وَ مَنْ شَتَمَ أُجِيبَ وَ مَنْ عَرَسَ أَشْجَارَ الثَّقَى اجْتَنَى ثِمَارَ الْمُنى».



دین اساس زندگی بشر

یک روایت دیگر از امیرالمومنین این چقدر روایت عجیبی است! حضرت می فرماید «أَنَّ مَلَكَ أَمْرِكُمْ، الدِّينَ»^۱ اصل و اساس زندگی شما دین است. دین را بردارید زندگیتان روی هیچ پایه‌ای بند نمی‌شود «و عَصَمْتُمْ التَّقْوَى» حافظ شما از همه خطرات دنیا و آخرت اجتناب از محرمات است. «أَنَّ مَلَكَ أَمْرِكُمْ الدِّينَ وَ عَصَمْتُمْ التَّقْوَى».

معنای دین

این دین، حالا دین یعنی چه؟ من همه آیه ۱۷۷ سوره مبارکه بقره را بخوانم، که خود پروردگار دین را معنی کرده «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ»^۲ البته اگر آیه را دقت کنید خدا یک دین دار واقعی را دارد ملاک قرار می‌دهد می‌گوید اگر می‌خواهید دین دار شوید دین دار این است. «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ» این پنج تا برای قلب است یعنی بیایید با دست ایمان در قلبتان توحید را معاد را فرشتگان را نبوت را قرآن نازل شده را ثبت کنید جا برای هیچ چیز دیگر نگذارید و لکن البر من آمن بالله و اليوم الآخر و الملائكة و الكتاب و النبيين این یک بخش دین قلب. خیلی جالب است در جملات بعد دوباره ما را برمی‌گرداند به مسائل باطن، پیش از اینکه آن مسائل را مطرح کند آمده سراغ اسکناس که دینداری چیست «وَأَتَى الْمَالَ» پرداخت «عَلَى حُبِّهِ دَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ» مالتان هم شش جا باید برود آنهایی که اضافه است این دین، شش جا. شب عید هم هست باید خیلی

۱. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص: ۱۵۳: قال علی رضی الله عنه فی خطبته: «اعلموا أنَّ مَلَكَ أَمْرِكُمْ،

الدِّينَ وَ عَصَمْتُمْ، التَّقْوَى وَ زِينَتُمْ، الْأَدَبُ وَ حِصُونُ أَعْرَاضِكُمْ، الْعِلْمُ».

۲. بقره: ۱۷۷: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ دَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالمُؤْمِنُونَ بَعَثَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ».



بپاییم که یک وقت این شش تا اگر ثروتمندیم محروم از ما نباشند ننشینند پدر و مادرها یواشکی گریه کنند که بچه‌شان آمده گفته همکلاسیم لباس نو خریده بابا مادر چیزی برای من نمی‌خری؟ و نمی‌توانند بخرند. «وَأَقَامَ الصَّلَاةَ» از مال برمی‌گردد به عبادت «وَآتَى الزَّكَاةَ» دوباره مال «وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا» ثابت قدمان در پیمان‌های الهی «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا» اینها در دینداری راست می‌گویند «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ».

جلسه هشتم

درختِ دین و اجزای آن

مثل دین، مثل درخت، ریشه اش توحید

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ، تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذِنُ رَبُّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ، وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾^۱

در آیه ۲۴ سوره مبارکه ابراهیم خداوند متعال دین را با تعبیر کلمه طیبه - چون پاکي ضامن بقاء است و فساد عامل تخریب است - به یک درخت پاک تشبیه می کند. ریشه این درخت ثابت است، هیچ قدرتی به این ریشه نمی تواند ضربه بزند، چرا که ریشه دین در توحید حضرت حق است. شاخ و برگ این درخت آسمانی است و ذات این تنه و شاخ و برگ، میلش به طرف والاترین حقیقت، پروردگار عالم است. این درخت میوه اش همیشه است. چهار فصل ندارد، تابستان، زمستان، پاییز، بهار برای همین درخت های معمولی است ولی این درخت چهار فصل ندارد فقط یک فصل میوه دارد که این فصل هم دائمی است. در آیه بعد می فرماید من این دین را تشبیه به شجره طیبه کردم، برای اینکه مردم هوشیار این دین شوند، بدانند ماهیت، حقیقت، ریشه، تنه، شاخ و برگ و میوه این دین چیست.

۱. [ابراهیم: ۲۴ - ۲۶]: «آیا ندانستی که خدا چگونه مثلی زده است؟ کلمه پاک [که اعتقاد واقعی به توحید است] مانند درخت پاک است، ریشه اش استوار و پابرجا و شاخه اش در آسمان است. (۲۴) میوه اش را به اجازه پروردگارش در هر زمانی می دهد. و خدا مَثَل ها را برای مردم می زند تا متذکر حقایق شوند. (۲۵) و مَثَل کلمه ناپاک [که عقاید باطل و بی پایه است] مانند درخت ناپاک است که از زمین ریشه کن شده و هیچ قرار و ثباتی ندارد. (۲۶)».



مثل عقائد ناپاک، مثل درخت ناپاک

آیه ۲۶ تمام فرهنگ‌های کره زمین را که ضد دین خداست، منظور از فرهنگ‌ها همین دین‌های اختراعی، گمراه کننده است. ذهن مبارکتان به طرف علوم نرود، علوم را یا یکی از شخصیت‌های علمی شیعه که در علوم صنایع و ریاضی آدم‌های بسیار متخصصی بودند به جامعه بشری ارائه داده است. مثل: ابن سینا و ابن میثم یا اینکه این علوم را غیرمؤمن ارائه داده است. همین دانشمندان مشهوری که از قرن هفدهم تا حالا این رشته‌های علمی را تقویت کردند. پس در آیه دوم خداوند هیچ نظری به علوم بشری که کاربرد در زندگی دارد، ندارد، هیچ علمی!

در آیه بعد خداوند متعال حرفش درباره فرهنگ‌های بشری است نه علوم بشری، دین‌های اختراعی که تعدادش هم معلوم نیست. این دین‌های اختراعی شروع‌اش از زمان قابیل بوده بعد هر کسی آمده و ادعایی کرده و دینی ساخته و به ملت هم گفته من شما را با این مایه نجات می‌دهم یا به سعادت می‌رسانم و ارائه داده. هیچ کس را هم تا حالا به سعادت نرساندند از زمان قابیل تا حالا. ادیان اختراعی وضع بشر را بدتر کردند اخلاق و روانش را تخریب کردند شما هم از اوضاع فرهنگی مطلع هستید، نیاز به توضیح من ندارید. ملاحظه می‌کنید که در غرب خودکشی چقدر فراوان است. کشتن هم چقدر فراوان است.

آمارهایی که جدیداً به دست می‌آورند در هر بیست و چهار ساعت در امریکا شصت تا پنجاه تا، چهل تا جوان، محصل، معلم، رهگذر به اسلحه خود مردم کشته می‌شوند سیاه هم نیستند همه‌شان، یک دوتا سیاه را می‌کشند سی‌تا هم سفیدپوست را می‌کشند و کنار این فرهنگ انسانی خبر دارید که هالیوود چه بلایی از فساد سر بشر آورده فیلم‌ها، ماهواره‌ها، روزنامه‌های با قلم تخریبی، مجلات، عکس‌ها، معاشرت‌ها اینها همه مربوط به فرهنگ‌های اختراعی است. من هندوستان نرفتم ولی مجلات مربوط به هند را می‌خوانم کتاب‌هایی هم دارم که مربوط به فرهنگ هند است آخرین مطلبی که خواندم در هندوستان که نزدیک یک میلیارد جمعیت دارد، پانزده میلیون دین وجود دارد همه هم اختراعی همه هم ساختگی. این مجموعه دین‌ها را ای کاش همه جوانان این کشور غیر جوان‌هایی که با منبر و



محراب ارتباط دارند آنهایی که یا ارتباط ندارند یا فراری هستند همین یک دانه آیه را در قرآن مجید درک می‌کردند.

درخت دین یاری‌رسان بر نیکی و تقوا

﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾^۱ دین اسلام، دین تعاون، علم، حکمت، اخلاق، خیر، تقوی، ورع، پاکی، احسان والدین، احسان همسر و دین عاطفه است؛ این دین‌اش را در سوره ابراهیم می‌فرماید: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً» کلمه طیبه یعنی همین اسلام خدا «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ» ریشه در توحید الهی است «وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» این دین تنه و شاخ و برگش آسمانی است یعنی زمینی و مادی نیست. «تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ» فصل ندارد هر وقت که شما بخواهید از میوه این دین، هر وقت مثل توبه مثل مهرورزی مثل کمک به بندگان خدا مثل عبادات استفاده کنی می‌توانی. شب، نصف شب، سحر، روز، تابستان، زمستان «تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ» من برای بیدار کردن مردم این مثل‌ها را در قرآن می‌زنم که دین شبیه شجره طیبه است «لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ».

درخت ناپاک، ریشه‌اش استقرار ندارد

و اما ادیان اختراعی، پانزده میلیون دینی که در هند است، ادیانی که در اروپا و آمریکا ختم به کلمه «ایسم» می‌شود که بیشتر از دویست‌تاست کتابش را من دارم هر کدامش هم مخترعش یا یک یهودی بوده یا یک مسیحی، من تحقیق که کردم نود درصد مخترعان دین در این سه قرن صهیونیست‌ها بودند. در کشور خودمان اختراع دین زیاد بوده، پاک دینی برای کسروی بود، بهائیت برای علی محمد باب بود، صوفی‌گری ریشه در منطقه رمله شام دارد این قول یک صوفی معروف است که تمام صوفیان قبولش دارند شما اسمش را

۱. مانده: ۲؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا سَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَتَفَعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمُكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوا عَنْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْرِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ».



حقیقت دین و آثار دین داری

شنیدید عبدالرحمن جامی ایشان یک کتاب مفصلی دارد من خواندم به نام نفحات الانس، خانقاه، صوفی گری، سماء، کشکول، پیر، سجاده، خرقة کل اینها را برمی گرداند ریشه اش را به یک مسیحی در رمله شام. اینها همه دین های اختراعی است اینها از نگاه خدا چیست؟ «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ» دین های آلوده که از فکرهای آلوده سرچشمه گرفته که از افکار شیطانی سرچشمه گرفته مثل کلمه خبیثه «كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ أُجْتُتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ» دینی است که از ریشه بیرون نزده «أُجْتُتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ» یک علف خشک بی سود و بی برکت روی زمینی است در مقابل دین خودش که می گوید «أَصْلُهَا ثَابِتٌ» ریشه غیر قابل درآوردن است. ریشه ثابت است می گوید ادیان دیگر علف هرز بی برکت آلوده مزاحم روی زمین هستند «مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» این ادیان استقرار ندارد دو روز می آید یک چند میلیون تان را می برد جهنم خود صاحبش هم می رود جهنم باز یکی دیگر می آید. آن هم می آید چند میلیون تان را می برد جهنم خودش هم می رود جهنم باز یکی دیگر می آید، هی دنبال هم می آیند. «نیچه» می آید یک تعدادی را می برد جهنم، «فروید» می آید یک تعدادی را می برد جهنم، «داروین» می آید یک تعدادی را از انسانیت خلع می کند، «مارکس» می آید یک تعدادی را می برد جهنم، «لنین» می آید هفتاد سال میلیون ها نفر را در شوروی می برد جهنم بعد هم تمام می شود؛ این دین ها قرار ندارد. یک دوره ای می آیند یک عده ای هم دورش جمع می شوند می روند جهنم و تمام می شود، «ما لها من قرار».

سند احادیث به خداوند ختم می شود

یک روایتی را من یادداشت کردم غیر از آن چهارتا روایتی که دیشب خواندم راجع به دین که بسیار ناب بود آن روایت ها، این روایت جدید فرصت به من نداد - به خاطر اینکه ریز بود - من حفظش کنم. روایت دین را معنی می کند و توضیح می دهد و در مهم ترین کتاب هایمان هم هست و جالب است این روایت این است که نه از رسول خدا ﷺ نقل شده نه از ائمه طاهرین علیهم السلام. حالا من متن را می خوانم ببینید روایت از چه کسی نقل شده پیامبر اسلام ﷺ می فرماید، خود این روایت گوینده اش خیلی مسأله است. این که پیغمبر ﷺ، امیرالمؤمنین علیهم السلام،



امام صادق علیه السلام نمی‌گویند این دین چیست. پیغمبر صلی الله علیه و آله یک ناقل است از خودش نمی‌گوید می‌فرماید من نقل می‌کنم «قال حبیبی جبرئیل»^۱ محبوب من و امین وحی این نظر را راجع به اسلام خدا به من داد. محبوب من، ببینیم آنچه که جبرئیل به پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گوید از خودش می‌گوید؟ اگر از خودش بگوید که جبرئیل هم مثل ما می‌ماند چون ما هم از خودمان خیلی چیزها را می‌گوییم اما فرق بین انبیاء و ائمه و امین وحی با ما این است که آنها هیچ چیز را از پیش خودشان نمی‌گویند نهایتاً حرف برای پروردگار است.

من یک وقتی دنبال این دعای کمیل بودم که ریشه‌اش را پیدا کنم که این دعای کمیل کار کیست؟ در کتابخانه آستان قدس در آن کتاب قدیمی‌هایش درباره دعای کمیل و شکل خواندن امیرالمومنین علیه السلام مطالبی را دیدم که قوی‌ترین کمیل خوان‌های کره زمین تا روز قیامت یک شب جمعه نمی‌توانند آنطوری که امیرالمومنین علیه السلام کمیل خوانده کمیل بخوانند نمی‌توانند کجا می‌توانند؟ کمیل می‌گوید من اولین باری که این دعا را شنیدم شب جمعه بود در تاریکی مطلق بود در مسجد جامع بصره بود اصلاً چراغی هم روشن نبود ساعت هم از نیمه شب گذشته بود دیدم امیرالمومنین علیه السلام رفت سجده «بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلك برحمتک الّتی» تا وقت نماز شب دعا طول کشید سرش را که برداشت خاک زیر صورتش گل شده بود از بس ناله زده بود گریه کرده بود. مگر تو چه کار کرده بودی علی جان؟ تو که کل وجودت خیر بوده، کل وجودت عبادت بوده، چطور خودتان را کنار خدا کوچک می‌دانستید؟ ای کاش یک قاشق چایخوری از آن معرفتی که خدا به شما، دریایش را چشاند به ما می‌چشاند که ما هم در کنار خدا هیچ بشویم. تمام شد دیگر حضرت رفت در نماز شب و بعد من صبح آمدم صبح جمعه، اولاً چه حالی داشته امیرالمومنین علیه السلام که شب جمعه را بیدار بوده صبح می‌گوید من آمدم به حضرت گفتم که مولای من، حقیر اگر قلم و کاغذ بیاورم این دعای دیشب را می‌گویی بنویسم؟ فرمود بله برو بیاور. دیشب خوابیدم و خوابم می‌آید و کسل هستم و ناراحتم و برو روز دوشنبه بیا برایت بگویم انبیاء و ائمه بیست

۱. بحار الأنوار، ج ۶۸ ص ۲۰۷.



حقیقت دین و آثار دین داری

و چهار ساعته برای نجات مردم جان می‌کنند مردم گوش نمی‌دادند. شروع کرد به گفتن، فرمود: کمیل اصل این دعا را من از خضر گرفتم خب خضر این دعا را از کجا آورده بود؟ خضر آنقدر قدرت داشت که چنین دعایی را انشاء کند؟ خب خضر هم متن این دعا را از پروردگار گرفته بود یعنی شب جمعه مردم که کمیل می‌خوانند دارند تعلیم خدا را با دل با عقل تمرین می‌کنند یا با زبان دارند تمرین می‌کنند حالا بیشتر دعاها که زبانی است به درد هم نمی‌خورد، کاری هم صورت نمی‌دهد اما حالا آنهایی که دعا می‌خوانند با دل، با عقل، با چشم، با اشک، با آه، با ناله دارند تعلیم خدا را در خودشان تحقق می‌دهند.

یک کسی آمد پیش امام باقر علیه السلام گفت آقا یک روایت با سند برای من می‌گویی؟ آخر ما روایاتمان همه سند دارد سندها را ما نمی‌خوانیم روی منبر و الا سند اینطوری است در کتاب کافی اگر نگاه کنید کلینی می‌گوید که من از پدرم، پدرم نقل می‌کند پدرم از یونس ابن عبدالرحمن، یونس ابن عبدالرحمن مثلاً از فضل ابن شاذان، مثل دارم می‌زنم فضل ابن شاذان از ابن ابی عمیر، ابن ابی عمیر از حضرت باقر علیه السلام این را می‌گویند سند. اینها هم همه ثبت است نوشته شده است ما چهارده هزار راوی شیعه داریم چهارده هزار که مرحوم آیت الله العظمی بروجردی این چهارده هزار را خیلی خوب می‌شناخت و آمد یک طبقاتی نوشت سی سال طول کشید طبقات رجال روایات طبقه‌های اول دوم سوم تا طبقات بعد از ائمه و این کتاب که دارد تنظیم می‌شود و چاپ شود از عالی‌ترین کتب رجالی شیعه است. یکی از مراجع امروز که زنده است خودش به من گفت: «فلانی شانزده سال من درس آقای بروجردی می‌رفتم آقای بروجردی این چهارده هزار راوی را حفظ بود می‌دانست چه کسی مال کجاست، مال چه زمانی است از چه امامی روایت نقل کرده است.» چهارده هزارتا! ما الان گاهی اسم بچه خودمان را هم یادمان می‌رود باید بگوییم بابا اسمت چیست؟ اما آدم اگر وصل به خدا باشد چه می‌شود!

به امام باقر علیه السلام گفت یک روایت با سند حضرت فرمود من از پدرم زین العابدین علیه السلام از پدرش ابی عبدالله علیه السلام از پدرش امیرالمومنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله از خدا نقل می‌کند کل روایات ما چهارده نفر سندش خداست چیزی از خودمان نگفتیم.



ارکان و اجزای درخت دین

این روایت را جبرئیل برای پیغمبر ﷺ می گوید «قال حبیبی جبرئیل» یعنی متن معلوم است برای پروردگار است «إِنَّ مَثَلَ هَذَا الدِّينِ» وصف این دین (مَثَل در اینجا یعنی وصف، تعریف) «كَمَثَلِ شَجَرَةٍ ثَابِتَةٍ» مثل یک درخت دائمی است که این درخت را برای انسان در کره زمین قرار دادند تا قیامت هم ماندگار است و دائمی است.

حالا ببینید چقدر درخت را زیبا خدا توضیح داده «الإيمان أصلها» باورها که من خدا، قیامت، کتاب، انبیاء، فرشتگان را باور داشته باشم، این ریشه دین است.

«و الصلاة عروقها» نماز رگ‌های این دین است یعنی اگر کسی نماز نخواند، دین ندارد. چون رگی ندارد که خون ایمان داخلش بچرخد. خیلی تعبیرها عجیب است! اصلاً آدم گاهی وحشت می‌کند. «و الصلاة عروقها» نمازهای واجب یومیه رگ‌های این دین است رگی که با چرخیدن خون ملکوتی در این رگ‌ها ایمان زنده می‌ماند نماز اگر ترک شود دین هم در وجود بی‌نماز می‌میرد.

«و الزكاة مأوها» دست به جیب بودن و زکات و خمس دادن آب این درخت است. یعنی این که کشاورزی که زکات گندم و جو و مویز و چوپان که زکات گوسفند و گاو و شتر را نمی‌دهد ثروتمندی که زکات طلا و نقره را نمی‌دهد این درخت دینش در وجود خودش بی‌آب می‌ماند خشک می‌شود و جزو بی‌دین‌ها می‌شود.

«و الصوم سعفها» روزه سی روزه شاخه‌های این دین است که حالا باید به روایات مربوط به شب‌های ماه رمضان و روزهای ماه رمضان مراجعه کرد که این روزه سی مرحله ما را به خود پروردگار عالم وصل می‌کند «الصوم لي»^۱.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۶۳؛ «أبي عبد الله عليه السلام قال: إنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أَجْزِي عَلَيْهِ».

حُسن خُلُق، برگ‌های درخت دین

«و حُسْنُ الْخُلُقِ وَرَفْهًا» اینکه آدمِ مهربان، مهرورز، نرم، بدون عصبانیت، بدون خشم و بدون تلخی باشد، برگ‌های این درخت است. درخت اگر برگ نداشته باشد لخت است بی‌ریخت است بی‌ریخت. الان در همین تهران هر کس در خانه‌اش دوتا درخت سه‌تا درخت داشته باشد هیچ وقت در این فصل نمی‌آید به همسرش بگوید سر قالیچه را بگیر برویم بیاندازیم کنار درخت بنشینیم یک صفایی بکنیم درخت در زمستان چه صفایی دارد؟ چوب خشک است چوب خشک است خب خداوند می‌فرماید اخلاق نیکو برگ‌های این درخت است یعنی سرسبزیتان، شادابی‌تان، نشاطتان حسن خلق است.

خودداری از محرّمات، ثمره و میوه درخت دین

آخرین جمله روایت که خیلی سنگین است خدا می‌فرماید «فَلَا تَكْمُلُ شَجَرَةٌ إِلَّا بِالْثَمَرِ» هیچ درختی جز با میوه دادن کامل نمی‌شود. خب بیشترتان به درخت و باغ وارد هستید این صاحبان باغ به آن کارگر می‌گویند که اره برقی را بیاور یک پنج شش تا درخت نرک^۱ داخل باغ هست اینها را از ریشه در بیاور بیانداز دور اینها مزاحم درخت‌های دیگر هستند اما بپا می‌گذارند مخصوصاً شب، درخت‌هایی که میوه داده کسی حمله بهش نکند. خدا می‌فرماید «فَلَا تَكْمُلُ شَجَرَةٌ إِلَّا بِالْثَمَرِ» هیچ درختی جز با میوه کامل نمی‌شود «کذلک الإیمان» همچنین ایمان کامل نمی‌شود «إِلَّا بِالْكَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ» مگر اینکه مومن از همه حرام‌های الهی خودداری کند اگر از حرام‌های الهی خودداری نکند این درخت تنه‌اش و برگش و آبش و سرسبزش همه لطمه می‌خورد. این تعبیر قرآن از گناه که می‌گوید گناه خود آتش است نه علت آتش، اصلاً ما هیچ آیه‌ای نداریم در قرآن که خدا فرموده باشد که گناه سبب آتش است همه جا قرآن می‌گوید گناه خود آتش است ولی چون مردم در دنیا هستند و در سایه رحمانیت من هستند نمی‌توانند این آتش را ببینند یا لمس کنند یا زخم

۱. دهخدا، درخت بی‌ثمر، درخت بد ثمر.



شوند خیمه دنیا را که بلند کنم مردم وارد قیامت شوند تمام مجرمین از همه اعضا و جوارحشان آتش بیرون می‌زند. درخت ایمان کامل نمی‌شود مگر به خودداری از محرمات «الا بالكف عن المحارم».

دعا

خدایا این دینی که تعریف کردی و به جبرئیل امر کردی برای پیغمبرت تعریف کند این دین را کامل تا ما نمردیم - چون بعد از مردن که دیگر فایده‌ای ندارد پرونده بسته است - این دین را با این تعریف، به حق خودت و اولیاءات به ما - ما که می‌گوییم نظرم همه مردم کره زمین است - من آدم بخیلی نیستم در دعا من یک وقت می‌روم مشهد یا کربلا می‌خواهم وارد زیارت شوم می‌گویم به نیابت از کل ملائکه، کل جن، کل موجودات زنده، کل آسمان‌ها، کل زمین، کل کهکشان‌ها، کل مرده‌ها، کل زنده‌ها، کل گذشتگان، کل آیندگان این زیارت را می‌خوانم. این دعا برای کل مردم کره زمین است حالا جایی که باید مستجاب شود یقیناً مستجاب می‌شود آنجایی هم که جای اجابت ندارد که خب اجابت پیدا نمی‌کند حالا آدم دعا کند در حق شمر که خب مستجاب نمی‌شود ولی در حق خوبان عالم مستجاب می‌شود. این دین را به ما و به زن و بچه‌های ما و به نسل ما تا قیامت عنایت بفرما.

جلسه پنجم

شباب به سمت بهشت

شتاب اهل نجات به سمت معرفت الهی و بهشت

در خطبه‌های اوائل نهج البلاغه، سیدرضی علیه السلام خطبه کوتاهی در حدود پنج، شش خط نقل می‌کند. وجود مبارک امیرمؤمنان علیه السلام یک جمله در این خطبه دارند به این عنوان «ساع سریع نجا»^۱ یک عده‌ای هستند که شتاب دارند سرعت دارند با این شتاب و سرعتی که دارند یقیناً اهل نجات هستند. این سرعتی که اینها دارند شتابی که اینها دارند به‌سوی چی است؟ به چه سویی کوشش می‌کنند؟

۱. نهج البلاغه (للصباحی صالح)، خطبه ۱۶؛ «شُعِلَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ أَمَامَهُ سَاعٌ سَرِيعٌ نَجَا وَ طَالِبٌ بَطِيءٌ رَجَا وَ مُقَصِّرٌ فِي النَّارِ هَوَى الْيَمِينِ وَ الشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَ الطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَةُ عَلَيْهَا بَاقِي الْكِتَابِ وَ آثَارُ النَّبُوَّةِ وَ مِنْهَا مَنْفَعُ السُّنَّةِ وَ إِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ هَلَكَ مَنْ ادَّعَى وَ خَابَ مَنْ افْتَرَى مَنْ أَبَدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ [عِنْدَ جَهْلَةِ النَّاسِ] وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ لَا يَهْلِكُ عَلَى التَّقْوَى سِنْخُ أَصْلٍ وَ لَا يَظْمَأُ عَلَيْهَا زَرْعٌ قَوْمٌ فَاسْتَرَوْا فِي بُيُوتِكُمْ وَ أَصْلَحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ التَّوْبَةُ مِنْ وِرَائِكُمْ وَ لَا يَحْمَدُ حَامِدٌ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَلْمُ لَانِمٌ إِلَّا نَفْسَهُ».

کسی که بهشت و دوزخ را پیش رو دارد آسوده نیست. کوشای با شتاب نجات یافت، و جوینده کندرو را امید هست، و مقصر در آتش سرنگون است. راست و چپ گمراهی است، و راه میانه، جاده اصلی است، کتاب ماندگار الهی و آثار نبوت، بر این راه است، و گذرگاه سنت از این جاده است، و بازگشت کار همه به این جایگاه است. مدعی به ناحق هلاک شد، و دروغ باف زیان دید. آن که در برابر حق ایستاد به هلاکت رسد. و در جهالت انسان همین بس که اندازه خود را نشناسد. ریشه‌ای که بر تقوا روییده، نابود نگردد، و زراعت قومی که آب تقوا خورده تشنه نشود. پس (برای دوری از فتنه) در خانه‌ها بمانید، و امور بین خود را اصلاح کنید، توبه پیش روی شماست. نباید هیچ ستایشگری جز خدا را بستانید، و هیچ ملامتگری جز خود را ملامت نماید.



قرآن مجید شتاب و کوشش اینها را در سوره آل عمران و حدید به دو مقصد می‌داند، یک مقصد مغفرت پروردگار است و یک مقصد هم بهشت است.

مغفرت، داشتن حساب آسان در قیامت

مغفرت مسئله کمی نیست، کار مغفرت این است که خطاها و گناهان و اشتباهاتی که یک روزی انسان بر اثر ضعف ایمان، اخلاق و اراده مرتکب شده است، مغفرت از پرونده انسان برمی‌دارد، پرونده را پاک می‌کند. پرونده که پاک شود قیامت، صاحب پرونده با ﴿حساباً یسیراً﴾^۱ برخورد می‌کند. حساب یسیر یعنی یک محاسبه آسان، یک محاسبه‌ای که حالا یا خود پروردگار محاسبه می‌کند یا فرشتگان یا انبیاء یا ائمه فرق می‌کند هر گروهی را خدا به گروهی واگذار می‌کند. در این حساب یسیر، صاحب پرونده درحالی که دارد پرونده‌اش محاسبه می‌شود هیچ دغدغه و ترسی ندارد، ناراحت نیست، دورنمای بدی را نمی‌بیند. برعکسش یقین دارد که این حسابرسی عاقبتش خیر است.

مدت زمان حساب سریع

محاسبه که تمام می‌شود نوبت به ورود محاسبه شده به بهشت می‌رسد خب با آن مسائلی که ما از قیامت شنیدیم یا در قرآن یا در کتاب‌ها خواندیم این حساب یسیر چقدر طول می‌کشد؟ یک نفر که نیست حسابش یسیر باشد از زمان آدم تا برپا شدن قیامت مردان و زنانی هستند که حسابشان یسیر است تعدادشان هم معلوم نیست میلیون‌ها نفرند میلیاردها نفر هستند جمعیت زیادی هستند با توجه به زمین قیامت و صحنه قیامت و اوضاع قیامت این محاسبه چقدر طول می‌کشد؟ این را یک نفر از رسول خدا پرسید این محاسبه چقدر طول می‌کشد. آن هم با آن جمعیت؟! پیغمبر اکرم ﷺ فرمود کمتر از زمانی که شما برای نماز عصرتان هزینه می‌کنید برای کل آن‌هایی که حساب یسیر دارند. یعنی از قبر که

۱. انشقاق: ۸؛ ﴿سَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾



می‌آیند بیرون تا برسند به بهشت مدت‌زمان با محاسبه شدن کمتر از زمانی است که در آن زمان نماز عصر خوانده می‌شود. من فلسفه اینکه پیغمبر ﷺ زمان را با نماز عصر مقایسه کردند، را نمی‌دانم! این مقدار زمان برای محاسبه است.

نمونه محاسبه سریع در دنیا

ممکن است بعضی‌ها با شنیدن این مطلب تعجب کنند بالاخره برای آدم سؤال پیش می‌آید چطور می‌شود در کمتر از یک نماز عصر میلیون‌ها یا میلیارد‌ها نفر را به پرونده‌شان برسند؟ پاسخش در دنیا مثل دارد: اقیانوس اطلس، آرام، هند، منجمد شمالی و منجمد جنوبی این پنج اقیانوس، دریای خزر، عمان، کارائیب و تمام دریاها، اینها چند میلیارد موجود زنده دارند؟! هیچ‌کس نمی‌تواند محاسبه کند شما نهنگ‌ها را کار نداشته باش با آن هیکل عظیم که وزن بعضی‌هایشان پانصد تن است این قدر موجودات ریز زنده در آب است که زین‌العابدین علیه السلام عرض می‌کند «یا من فی البحار عجائبه»^۱ ای وجود مقدسی که شگفتی‌های آفرینش تو در دریاهاست نه در خشکی‌ها. خب این دریاها یک دورنمایی می‌شود از دریاها تصور کرد اقیانوس‌ها، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها، چشمه‌ها، جوی‌ها چقدر موجود زنده دارد؟ بعد بیاییم سراغ جنگل‌ها، جنگل‌ها چقدر موجود زنده دارند؟ بعد بیاییم سراغ هوا، پرنده چقدر در هوا پرواز می‌کند؟ بعد بیاییم سراغ این هفت میلیارد انسان. در هر بیست و چهار ساعتی کل این موجودات زنده صبحانه می‌خواهند نهار می‌خواهند شام می‌خواهند همه را خدا به سرعت حساب می‌کند که چه کسی چه می‌خواهد برایش می‌فرستد این حسابگری.

من در یک مقاله علمی دیدم خیلی جالب بود نوشته بود که این تپه‌های خاکی که در کل کره زمین هست - این مقاله را وقتی نوشته بودند که جمعیت کره زمین چهار میلیارد بوده - اینها را خیلی خوب محاسبه می‌کنند میکروسکوپ می‌برند سانتی‌متر مربع حساب می‌کنند در این سانتی‌متر چقدر موجود زنده هست بعد حجم تپه را حساب می‌کنند ضرب

۱. المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقیة)، ص ۲۵۴.

حقیقت دین و آثار دین داری

می‌کنند عدد موجود زنده تقریبی درمی‌آید. نوشته بود تمام تپه‌های خاکی زمین که ما نمی‌بینیم این قدر موجود زنده داخلش زندگی می‌کند که اگر چهار میلیارد جمعیت یک روزی با همدیگر وارد زندگی اینها شوند قاطی اینها شوند این چهار میلیارد و بعد در بروند، موجودات زنده این تپه این قدر زیاد است که نمی‌فهمند کسی اضافه شد به آنان یا کم شد؟ اینها همه غذا می‌خواهند، پروردگار چگونه حساب می‌کند؟ و اینکه چطور یادش نمی‌رود، هیچ کدام را فراموش نمی‌کند.

قیامت هم خدا همین خداست ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ﴾^۱ خدای دنیا همان خدای آخرت است همان طوری که در کره زمین، کره زمین عمرش چهار میلیارد و پانصد میلیون سال است من تعقیب می‌کنم این عمرها را هنوز اضافه‌تر از این ندیدم در مقالات علمی. چهار میلیارد و پانصد میلیون سال از وقتی حیات شروع شد تا حالا هر یک شبانه‌روزی حساب کل موجودات را دارد حساب خوراکشان را هم دارد حساب کانالی که باید این خوراک به آنها برسد را هم دارد خب این محاسبه‌گر خودش در قرآن درباره حسابگری‌اش در قیامت می‌گوید ﴿فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾^۲ سریع، ما طلبه‌ها بهمان یاد دادند بر وزن فعیل، صفت مشبه است یعنی سرعت در حسابگری ذات خداست. خب خدا قدرت و علم بی‌نهایت است، حساب کل موجودات عالم الان دستش است شما الحمدلله هر شب بین نماز مغرب و عشاء می‌خوانید ﴿وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا﴾^۳ چندتا درخت در کره زمین است؟ چندتا رویدنی در کره زمین است؟ مجموع درخت‌ها نهال‌ها ساقه‌ها چقدر برگ دارد؟ و در کجاهای کره زمین عوالم دیگر هم موجود عاقل دارد آنجاها هم زندگی می‌کنند که در قرآن مجید از موجودات عوالم بالا تعبیر به «من فی السماوات»

۱. زخرف: ۸۴: ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾

۲. آل عمران: ۱۹: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾

۳. أنعام: ۵۹: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ يُعَلِّمُ مَا فِي الْبُرُوجِ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبِّ فِي ثَلَمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾



می‌کند من برای عاقل به کار می‌رود «من فی السماوات» کسانی که در آسمان هستند آنجاها هم حتما گیاه دارد درخت دارد در مجموع هستی می‌گوید یک برگ از درخت نمی‌افتد مگر اینکه من می‌دانم که این درخت کجاست؟ چند وقتش است؟ کی کاشته شده؟ چرا یک برگش افتاد؟ «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» کتاب مبین علم خودش است اینطور که ائمه یاد ما دادند. خب اینها یک سرعت دارند سرعت معنوی نه مادی، این سرعت با پا نیست این سرعت با عقل است با جان است با فکر است به سوی مغفرت. مغفرت هم حساب آدم را حساب یسیر می‌کند.

مغفرت الهی و راه بهشت

از حضرت آدم ع و حوّا بشنوید در سوره اعراف ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّنَا لَم تَغْفِرْ لَنَا﴾ خیلی عجیب است این آیه بهت‌آور است این زن و مرد نه ربا خوردند، نه اختلاس کردند، نه رشوه گرفتند، نه زنا کردند، نه دروغ گفتند، نه دوز و کلک سوار کردند، نه کسی را گول زدند، نه حسود بودند، نه حریص بودند، نه بخیل بودند تنها اشتباه فقط یک دانه بوده که خدا فرمود ﴿لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾^۲ این هم فقها علمای بزرگ شیعه می‌گویند این نهی نهی تحریمی نبوده یعنی اگر رفتند سراغ آن درخت کار حرامی نکردند نهی ارشادی بوده مثل اینکه دکتر به سرماخورده می‌گوید یک چهار پنج روز ترشی نخور حالا اگر سرما خورده دوتا قاشق ترشی قاطی بشقاب پلویش بکند بخورد نمی‌میرد که تازه این نهی هم نهی ارشادی بوده ولی آدم پیغمبر است خدا جمله آدم را در سوره اعراف آورده یعنی قبول دارد همین که قولش را در قرآن آورده یعنی قولش را قبول دارم راست گفت اینطوری است. «ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا» آن هم کدام گناه؟ رفتن به طرف درخت روی نهی ارشادی «وَوَرَّحْمَنَا» اگر ما دوتا را نیامرزی و اگر رحمت را شامل حال ما دوتا نکنی



۱. اعراف: ۲۳: ﴿فَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّنَا لَم تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

۲. بقره: ۳۵: ﴿فَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّنَا لَم تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

حقیقت دین و آثار دین داری

«لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» ما دوتا تمام سرمایه‌های وجودی‌مان تباه شده. نه گناهان کبیره نه گناهی که نهی تحریمی گرفته آن را، نهی ارشادی بود یعنی آیه دارد به تک تک ما مردها و زن‌ها می‌گوید اگر مغفرت من شامل حالتان نشود بهشت خبری نیست چون اگر گناهانتان بماند در پرونده و غفران من نیاید سراغش سد است و مانع است شما بهشت را قیامت پیدا نمی‌کنید نمی‌توانید ببینید و در این دوتا آیه آل عمران و حدید پروردگار دیگر امر می‌کند «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ»^۱ و یک عده‌ای هم بنا به گفته امیرالمومنین علیه السلام شتاب کردند سرعت کردند با چه قدمی؟ با قدم اعتقاد درست با قدم اخلاق حسنه با قدم عمل صالح دویدند به طرف مغفرت رسیدند و دویدند به طرف جنت رسیدند. تمام مومنان تاریخ کارشان این بود که بشتابند بدون برای اینکه به مغفرت و بهشت برسند یعنی بهشت هدف بوده مقصد بوده یا اسمش را بگذارید صید بوده اهل ایمان صیادانی هستند که دارای شتاب و سرعت به سوی مغفرت الله و جنة الله هستند یعنی بهشت سر جایش است همه باید به طرف بهشت بدون همه، اگر دلشان می‌خواهد به بهشت برسند سرعت کنند قدم سرعت هم همین ایمان و عمل صالح و اخلاق حسنه است. یک بخش سخنم به کل تمام شد.

حالا بخش دوم، این در ذهن مبارکتان آمد با آیات و با گفته امیرالمومنین علیه السلام که اهل خدا برای رسیدن به مغفرة الله و جنة الله شتاب دارند درست؟ یعنی بهشت سر جای خودش است کاری ندارد این مردم هستند که باید بشتابند به بهشت برسند.

زنانی که بهشت به طرف آنان شتابان است

اما این بخش دوم سخنم وجود مبارک صدوق رئیس محدثین شیعه هنوز هم رئیس مانده یعنی هزار و دویست سال است ایشان با پدید آمدن محدثین بسیار زیادی مثل مرحوم علامه مجلسی مثل مرحوم فیض کاشانی مثل مرحوم شیخ حر عاملی مثل مرحوم آقامیرزا حسین نوری اینها در حدیث‌شناسی و حدیث‌نویسی صف اول علماء شیعه هستند ولی

۱. آل عمران: ۱۳۳؛ «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»



هیچ کدامشان در مسئله حدیث رئیس نشدند صدوق را هنوز هم که هنوز است می گویند رئیس المحدثین یعنی یک مقام برتر از همه در فن حدیث. ایشان در این همسایگی تهران ما شهرری هزار و دویست سال پیش در خانه خستی کاهی نبود برق نبود کولر و پنکه نبود خانه هایی که حمام نداشته دستشویی های درست و حسابی نداشته خانه هایی که زندگی اش قناعتی بوده ایشان تمام سرمایه کارش یک قلم بوده در آن هوای آن روز که منطقه تهران تابستان ها گرم بوده زمستان ها سرد بوده سیصد جلد کتاب معتبر نوشته. یکی از کتاب های هنرمندان اش اسمش خصال است. آمده در تمام کتاب ها گشته از قول رسول خدا ﷺ تا امام عسکری علیه السلام روایاتی را جمع کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده یک خصلت است مثلاً مشکل مؤمن را حل می کند دو خصلت سه خصلت هشت خصلت تا چهل خصلت اینها را منظم جمع آوری کرده. در باب خصلت های چهارگانه با سند از قول رسول خدا ﷺ نقل می کند باز بخش اول سخن را تکرار می کنم بهشت سر جای خودش است کاری هم به کسی ندارد هر کس دلش می خواهد به طرف مغفرت و جنت برود راه باز است برود. پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید این بهشت که همه دنبالش می دوند باید بدونند «اشتاقت الجنة الی اربع نساء»^۱ این بهشت مشتاقانه و عاشقانه دنبال چهارتا زن می دود که زودتر اینها بیایند در آنجا مشتاقانه اشتاقت عاشق است بی قرار مشتاق بی قرار است بی قرار چهارتا زن است.

حالا یک خط شعر بخوانم که نمی دانم هم برای کیست: «صید صیاد پی صید دویدن عجبی نیست» خب هر صیادی دنبال صید است یکی سی کیلومتر دنبال آهو می دود تا تیرش بهش برسد یکی چهل کیلومتر دنبال خرگوش می دود دنبال خرس و مار می دود که پوستش را بکند بعد از تیر زدن ببرد بفروشد.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۳، باب ۳؛ قال رسول الله ﷺ: «اشتاقت الجنة الی اربع من النساء مریم بنت عمران و آسیة بنت مزاحم زوجة فرعون و هی زوجة النبی ﷺ فی الجنة و خدیجة بنت خویلد زوجة النبی ﷺ فی الدنیا و الآخرة و فاطمة بنت محمد ﷺ».

صیاد پی صید دویدن عجیبی نیست^۱ صید از پی صیاد دویدن عجب این است
دنبال بهشت رفتن عجیبی نیست اما بهشت در به در دنبال چهارتا بدود عجب است!

۱. بهشت صیاد، آسیه صید

چهارتا زن یک آسیه بنت مظاهر زوجه فرعون. آسیه چه زنی بود! شرح حالش را قرآن آورده من یک نکته ظریف فقط استفاده کردم از دعای شب‌های احیاء من شب‌های احیاء نمی‌دانم در کره زمین چند تا شیعه احیاء می‌گیرند به فرض می‌گوییم سیصد میلیون چهارصد میلیون سه شب در این سه شب با گریه با ناله با انابه برای توبه با گذاشتن قرآن خدا روی سرشان می‌گویند «اللهم بحق هذا القرآن و بحق من ارسلته به و بحق کل مؤمن مدحته فيه» خدایا ما چهارصد میلیون امشب تو را بحق هر مؤمنی که در قرآن ستایشش کردی قسمت می‌دهیم ما را راه بده یعنی یک قسم این است وقتی تحلیل کنیم دعای قرآن را چهارصد میلیون با اشک چشم می‌گویند خدایا به حق آسیه قسمت می‌دهیم ما را راه بده. آن هم زن فرعون این زن حجت را به تمام کره زمین تمام کرد که کسی قیامت به خدا نگوید نمی‌شد من درباری بودم من شوهرم اعلی حضرت بود من در یک محیطی بودم که فرهنگ خدایی نداشت حجت را تمام کرد. هر زنی در این کره زمین بخواهد آسیه شود خیلی راحت می‌تواند بشود خیلی راحت. یک گذشت از پول می‌خواهد و از طلا و جواهرات می‌خواهد و از آن خانه قصر مانند می‌خواهد و از شوهر بی‌دین، آخرش هم گذشت از جان. اینجا بهشت شده صیاد آسیه شده صید. چه تعریفی هم خدا در قرآن از این زن کرده است. خدا نیاورد روز قیامت ما مردهای مؤمن و ما آخوندها، خجالت‌زده زن اعلی حضرت همایونی مصر شویم. خدا نیاورد که بیاید ما و کل زندگی مان را روبه‌روی آسیه قرار دهد و به ما بگوید این مرد بود و این زن بود و شما مرد بودید چرا شما این قدر بی‌ریخت هستید؟ چرا نازیبا هستید؟ چرا این قدر اعمالتان زشت است؟ چرا ارتباطتان با پول این قدر ارتباط بدی است؟ خدا نیاورد خیلی سخت است خیلی که آخوند آبرودار را که حالا خودش آبروی خودش را حفظ کرده بین خودش و خدا بالاخره مسائلی بوده نگذاشته

۱. یک کار طبیعی است.



ظهور کند این را بیاورد کنار آسیه بگوید آخوند، آقا شیخ، سید، تاجر، وزیر، وکیل، استاندار، رئیس‌جمهور این یک زن بود کاری کرد بهشت دیوانه‌وار دنبالش افتاد تو چه کار کردی؟ این یک زن.

۲. بهشت مشتاق حضرت مریم علیها السلام است

زن دوم که بهشت در بهدر دنبالش است مریم بنت عمران یک آیه درباره ایشان بخوانم ایشان هم از آن‌هایی است که ما شب احیاء خدا را بهش قسم می‌دهیم «کل مؤمن مدحته فیہ» مریم چهارده پانزده سالش بود - دختر خانم‌هایی که در زنانه هستید خانم خانم‌های ما، مادرهای ما، خواهرهای ما، دخترهای ما - مریم چهارده پانزده سالش بود چه کار کرد که گوشش برای شنیدن صدای فرشتگان الهی باز شد؟ ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ﴾ چه کار کرد!

۳. حضرت خدیجه علیها السلام همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت

و زن سومی که بهشت دیوانه‌وار در بهدرش است خدیجه همسر من در دنیا و در آخرت است این هم خیلی تکه جالبی است که خدا در بهشت میلیون‌ها حورالعین دارد که تک هستند در خلقت زنانه‌شان ولی پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید خدیجه در آخرت هم همسر من است با بودن خدیجه آنجا حریم ورود حورالعین. این سه تا زن که بهشت در بهدر دنبالشان است.

۴. حضرت زهرا علیها السلام سرور زنان دو عالم

خانم چهارم فاطمه سیده النساء العالمین بهشت در بهدر دنبالش است بهشت مشتاقش است بهشت. عجب روح گسترده‌ای اینها داشتند که اصلاً نظرشان در عبادت خدا بهشت نبود.

۱. آل عمران: ۴۵؛ ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِهَاً فِي الثُّمَيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾



روضه حمله به خانه حضرت زهرا علیها السلام

خب جا داشت هیزم ببرید در خانه این خانم جا داشت؟ خانمی که بهشت دربه‌در دنبالش است شما رفتید در خانه‌اش را آتش زدید خانمی که بهشت دربه‌در دنبالش است آن هم یک در چوبی تخته‌ای که سبک هم نبود چوبش درخت خرما بود چوب سنگین بود شما پنجاه شصت نفر هجوم کردید این در از جا کنده شد جا نداشت بیفتد با هجوم شما این خانم بین درودیوار ماند شما شیعه‌اید گوشتان باز است اما یک میلیارد مسلمان الان گوششان کر است نمی‌شنوند شما می‌شنوید اعتقاد دارم می‌شنوید چون خود من هم دارم می‌شنوم من هم مثل شما، شما هم مثل من ما امتیازی به هم نداریم دوتایمان شیعه هستیم گوش ما دارد می‌شنود که در آن سروصدا و هجوم دارد ناله می‌زند «یا ابتاه یا رسول الله هکذا کان یفعل بحبیبتک و ابتک»^۱ بچه‌ها که کاری نمی‌توانستند بکنند بزرگشان امام مجتبی بود هفت سالش بود ابی‌عبدالله علیه السلام هشت سالش بود ابی‌عبدالله هفت سالش بود زینب کبری شش سالش بود اینها فقط تماشاگر جریان بودند دیدند پدرشان را برداشتند بردند دنبال پدر می‌دویدند از داخل اتاق که آمدند بیرون دیدند مادر روی زمین افتاده تمام بدن آسیب‌دیده روان‌شناسان ثابت کردند دختر وابستگی‌اش به پدر خیلی بیشتر از پسر است کربلا سی هزار نفر جمعیت بود بلندگو نبود که به همه خبر دهند ابی‌عبدالله علیه السلام شهید شده عمر سعد به نیزه‌دار گفت سر را بزن به نیزه با اسبت بچرخ در لشکر اطراف لشکر همه بدانند شهید شد کشته شد نیزه‌دار می‌گوید من داشتم می‌گشتم سر را می‌بردم دیدم صدای یک‌مشت بچه کوچک دارد می‌آید برگشتم دیدم یک‌مشت بچه به طرف سر خیره شدند می‌گویند بابا زبان بچگی گاهی قلب آدم را واقعاً آتش می‌زند می‌گفتند بابا برگرد ما دیگر آب نمی‌خواهیم برگرد ما دیگر تو را ناراحت نمی‌کنیم.

